







## راهکار دفاع از مظلوم

محمود مهدی‌پور

شناخت برگزیدگان خدا در نظام هستی، آب حیات جامعه بشری است. بدون معرفت و پیوند روحی، الگوگری و اقتدا به اندیشه و عمل آنان و پیمودن مسیر سعادت، امکان پذیر نیست. حضرت فاطمه علیها السلام یکی از گوهرهای ناشناخته و بندگان برگزیده خدا است که نه تنها برای جامعه بانوان، بلکه برای تمام مردان و زنان عالم از ازل تا ابد الگویی شایسته و بانویی برتر است و به تعبیر معصومین علیهم السلام «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» است.

شناخت، محبت، ولایت‌پذیری و اطاعت این بانوی آسمانی از شرایط فلاح و رهایی انسان از عذاب الهی و دست یابی به بخشت و نعمتهاي بیکران آن است.

امت اسلامی نسبت به آستان مقدس فاطمی علیها السلام وظایفی بر عهده دارند که بدون شناخت و ادای این وظایف، تقرّب به آستان قدس ربوی امکان‌پذیر نیست.

«معرفت فاطمی علیها السلام»، «مودّت فاطمی علیها السلام»، «صلوات فاطمی علیها السلام»، «اسلام فاطمی علیها السلام»، «تосل فاطمی علیها السلام»، «زیارت فاطمی علیها السلام»،

«تولّی زهرا یی علیها السلام»، «تبری از دشمنان زهرا علیها السلام» و «تکریم فرزندان او» در احادیث فراوان مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

راستی اگر درباره این بانوی نور، سفارش خاص و تأکید ویژه‌ای هم از سوی رسول اعظم صلی الله علیه وآلہ و قرآن کریم نبود، فاطمه علیها السلام به صدها دلیل عام، شایسته تکریم، احترام، صلوات، سلام، تقدير و موذت بود.

در فرهنگ اسلامی، تکریم مادران، مؤمنان، شهداء، فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ، بانوان، یاران حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ، بانوان مهاجر، زنان عفیف و پارسا، شب زنده داران، قاریان قرآن، قرآن شناسان و مفسران علوم وحیانی و مجاهدان نخستین، حرمت نهادن به بلند همتی، مهروزی، احسان، ایثار، تعلّم و تعلیم، زهد و پارسایی، علم و دانش و اخلاق انسانی است که از اصول مسلم فرهنگ نبوی صلی الله علیه وآلہ و مقتضای فطرت مسلم انسانی است.

فطرت الهی، وحی آسمانی، عقل بشری و تجارب اجتماعی، همه و همه ایجاب می‌کند که بانوی بسان زهرا یی مرضیه علیها السلام، مورد عالیترين احترام و محبت و گرامیداشت جامعه بشری قرار گی رد؛ تولّی فاطمه علیها السلام تولّی همه خوبیها و تبری از دشمنان حضرت فاطمه علیها السلام بیزاری از همه پلیدیها و پستیها است. اگر حمد و ستایش الهی در فرهنگ اسلامی ارزش است، فاطمه علیها السلام الگو و اسوة تمام ستایش‌گران خدا است. اگر تسبیح و تقدیس الهی ارزش است، زهرا یی مرضیه علیها السلام بنیان‌گذار روش تسبیح و تقدیس الهی است. اگر تکبیر و بزرگ‌شمردن خدا در برابر همه چیز و همه کس، نشان معرفت الهی است، زهرا علیها السلام بزرگ الگوی

---

۱. جهت مطالعه بیشتر مراجعه شود به : العوالم، ج ۱۱؛ مجموعه گرانقدر الكوثر (هفت جلدی)؛ نهج الحياة، محمد دشتی.

این خداشناسی و خدادوستی و خدامداری است.  
اگر دعا و نیایش و تصرّع در محضر مقدس ریوبی در فرهنگ اسلامی  
ارزش است، کدام چهره صدر اسلام، بیش از فاطمه و علی علیهم السلام اهل تهجد، دعا و نیایش بودند.

اگر زه د و ساده‌زیستی (به‌ویژه در خانوده مدیران و مسئولان) ارزش است، فاطمه علیها السلام اسوه ساده‌زیستی و زهد و پارسایی حتی برای حضرت مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام فرمود: «**أَدْخِلْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ عَلَيِّ وَسِرْهَا عَبَاءَةً وَ فَرْشُهَا أَهَابُ كَبِشٍ وَ وَسَادُهَا آدَمُ لَحْشَوَةً بِمَسِدٍ**»<sup>۱</sup> رسول خدا صلی الله علیه وآل‌ه در حالی فاطمه علیها السلام را به خانه علی فرستاد که پوشش او یک چادر بلند، فرش او یک پوست گوسفند و متکای او یک پوست حیوان پر شده از لیف خرما بود.»

خانه فاطمه علیها السلام ، غذای فاطمه علیه السلام ، لباس فاطمه علیها السلام، فرش فاطمه علیها السلام و لوازم زندگی زهرا علیها السلام اوج سادگی و نهایت زهد و پارسایی را نشان می‌دهد. در فرهنگ اسلامی «نداشتن»، افتخار نیست، «نخواستن» و «برای دیگران خواستن» افتخار است. فاطمه علیها السلام الگوی زهد تحمیلی نیست؛ اسوه زهد انتخابی و نماد سخاوت و ایثار انقلابی است.

در کتاب تذكرة الخواص چنین آمده است:  
جهیزیه زهرای بزرگ روزی که به ازدواج علی در آمد، مشکی از چرم، متکایی از لیف درخت خرما، پوست گوسفندی که شب بر آن می‌خفتند و در روز از سوی دیگر ش برای علوفه دادن به اسب یا شتر

---

۱. عوالم العلوم والمعارف والاحوال، شیخ عبد الله بحرانی اصفهانی، مؤسسه الامام مهدی، قم، ج ۱، ص ۳۷۰.

استفاده می‌کردند، سنگ آسیابی و یک کوزه آب خوری بود.<sup>۱</sup> اصولاً کسی می‌تواند از مظلومان جهان دفاع کند که خود وابسته به مال و منال و جاه و جلال جهان نباشد. ساده‌زیستی، شرط آزادگی و آزادگی، و پیش‌نیاز دفاع از مظلومان جهان است.

اصولاً فضائل فاطمی و علوی مشابه و همسان یکدیگر و دو روی یک سکه است. آنچه از عبادت، عدالت، زهد و دانش علوی شنیده و خوانده‌ایم همه در جان، دل، اندیشه و رفتار فاطمه زهرا علیها السلام می‌درخشد.

فاطمه علیها السلام همتای علی علیها السلام و علی علیه السلام شیدای فاطمه علیها السلام است. عشق علی و فاطمه، عشق زمینی نیست؛ بلکه عشق آسمانی است. علی علیها السلام خانه خویش را برای استقبال از بانوی بزرگ اسلام چنین آراسته بود: مقداری شن و ماسه نرم پهن کرده بود، چوبی را از دیوار به دیوار برای آویختن لباس نصب کرده، پوست گوسفندي گستردۀ و بالشي از ليف خرما فراهم آورده بود.<sup>۲</sup>

علی و فاطمه علیهم السلام یک جان در دو پیکرند، علی علیه السلام منادی ولایت فاطمی و فاطمه علیها السلام حامی ولایت علوی است و این هر دو شهید و فداکار ولایت الهی و نبوی اند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اطاعت فاطمه بر تمام آفریدگان خدا واجب بود، اعم از جن و انس، پرندگان، وحشیان، پیامبران و فرشتگان.»<sup>۳</sup>

در زندگی فاطمه و علی علیهم السلام عبادت و عدالت بیش از هر چیز مورد توجه است؛ عبادت، تنها وظيفة انسان نسبت به مقام قدس ربوبی و عدالت، مهمترین رسالت انسان در زندگی اجتماعی است.

---

۱. العوالم، ج ۱۱، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۳۶۴.

۳. همان، ص ۱۹۰.

بدون «عبادت الهی» کفر و شرک جهانی بر عالم پنجه می افکند و بدون «عدالت اجتماعی» «توحید و عبادت الهی برای همه میسر نمیشود؛ عبادت الهی (یعنی پذیرش توحید و تسلیم در برابر قوانین الهی) پدر عدالت اجتماعی است و عدالت و احسان ، فرزند و مولود جامعه توحیدی و موعود نظام مهدوی علیه السلام است.

فاطمه و علی علیهم السلام فریاد بلند توحید و عدالت‌اند، و توحید و عدالت تنها در سایه هماهنگی جهان با اندیشه و سیره فاطمی و علوی و تسلیم در برابر این بندگان برگزیده الهی تحقق خواهد یافت. در برخی روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرمود: «يَا عَلِيٌّ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَأَنَّهُ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّ أَرْوَاحَكَ فَاطِمَةَ عَلَيٍّ خُمْسَ الْأَرْضِ فَهِيَ صِدَّاقُهَا، فَمَنْ مَشَى عَلَيِ الْأَرْضِ وَهُوَ مُبِغْضٌ لِكُمْ فَالْأَرْضُ حَرَامٌ عَلَيْهِ أَنْ يَمْشِيَ عَلَيْهَا<sup>۱</sup>؛ اي علی ! زمین از آن خدا است؛ بر هر کس خواست به میراث میدهد و او به من وحی کرده که فاطمه را با مهریه یک پنجم زمین (خمس) به ازدواج تو در آورم؛ بنابراین یک پنجم زمین مهر فاطمه علیها السلام است، هر کس بر زمین گام نهد و با شما دشمن باشد، راه رفتن او در زمین حرام است.»

در برخی احادیث بجای اینکه مهریه آسمانی فاطمه علیها السلام خمس زمین معرفی گردد، کل جهان معرفی شده است.

عن ابن عباس إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ قَالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا عَلِيٌّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَوَّحَكَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ وَجَعَلَ صِدَّاقَهَا الْأَرْضَ فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مَبْغِصًا لَكَ مَشَى عَلَيْهَا حَرَامًا<sup>۲</sup>؛ يا علی! به راستی خداوند فاطمه را به همسری تو درآورد و زمین را مهر او قرار داد، هر کس با دشمنی تو بر زمین راه رود، راه رفتنش حرام است.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، بیتا، ج ۴۳، ص ۱۴۱.  
۲. همان، ص ۱۴۱.

ازدواج فاطمه و علی عليهما السلام، ازدواجي برای تولّد عدالت و توحید است؛ بدون توحید به عدالت راهي نیست و بدون عدالت بشریت به سوی خدا راه نمی‌سپرد. عقد ازدواج فاطمه و علی عليهما السلام قبل از آنکه در زمین شکل گیرد در آسمان بسته شده است . ازدواجهاي زمیني، مهريه ها، جهيزيه ها و دستاوردهاي زمیني دارد و ازدواج ملکوتی لؤلؤ و مرجان آسماني دارد که در سوره الرحمن معروف به «عروس قرآن» بدان اشاره شده است.

اگر به اين حديث شريف دقت کنيم راز ازدواج با آرزوی ايمان و عدالت و تولّد مجاهدان موحد را بهتر درياافت خواهيم كرد.

جابر جعفي مي‌گويد: آقايم امام محمد باقر عليه السلام درباره آيه

شريفه «وَإِذْ أَسْتَسْقى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ أَثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أَنْاسٍ مَتَشَرَّبَهُمْ كُلُّوا وَأَشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْنَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»<sup>۱</sup>؛

چنین فرمود: «قوم موسى از گرما و عطش به موسى شکوه کردن و موسى اين گلایه را نزد خدا برد . مؤمنان هم نزد جدم پیامبر شکوه کردن و گفتند امامان پس از تو چه کسانی خواهند بود. هر پیامبری از دنیا رفت، اوصیا و امامانی بعد از او بوده اند. ما میدانیم که علی عليه السلام پس از تو امام است. بعد از او چه کسانی امام خواهند بود؟ خداوند متعال به او وحي کرد که من علی عليه السلام را به همسري فاطمه عليها السلام در آسمان در ساية عرش خويش درآوردم.

خطبه عقد را جبرئيل خواند، و ميكائيل را ولی آن و اسرافيل را از سوی علی عليه السلام طرف قبول عقد قرار دادم . به درخت طوبی دستور دادم بر سر آنان لؤلؤ تر و درّ و ياقوت و زبرجد سرخ و سبز و زرد

---

۱. بقره / ۶۰: «و [به ياد آوريد] زمانی را که موسی برای قوم خویش آب طلبید، به او دستور دادیم؛ عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن! ناگاه دوازده چشمه آب از آن جوشید؛ آن گونه که هر یک، چشمه مخصوص خود را می شناختند . [و گفتیم:] از روزیهای الهی بخورید و بیاشامید و در زمین فساد نکنید.»

و منشورهای نورانی بپاشد . منشورهایی که تا روز قیامت برای فرشتگان مایه امان و ایمنی است. پیشکش علی علیه السلام برای فاطمه علیها السلام را خمس جهان، دو سوم بهشت و چهار نهرِ فرات، دجله، نیل و نهر بلخ قرار دادم. ای محمد صلی الله علیه وآلہ! تو او را به ازدواج علی علیه السلام درآور با مهریه‌ای بالغ بر پانصد درهم تا برای امت تو سنتی باشد . وقتی علی علیه السلام را برای همسری فاطمه درآوری یازده امام از این نسل پدید خواهد آمد که هر کدام در روزگار خویش پیشوای امت باشند و همانطور که قوم موسی «دوازده قبیله» هر کدام آشخور خویش را دانستند، این امت هم مرکز آبرسانی خویش را خواهند شناخت . این ازدواج آسمانی چهل روز قبل از ازدواج زمینی بین فاطمه و علی علیهمما السلام اتفاق افتاد.<sup>۱</sup> بدون تردید بزرگ‌ترین ظلم در جهان، حاکمیت شرك و کفر و نفاق است که ریشه دیگر مظالم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی محسوب می‌شود. ولایت الهی و اولیای الهی راه رهایی انسان از این ظلمات فرهنگی، عقیدتی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است . شناخت رهبری حق و شایسته و موّت، معرفت، زیارت و اطاعت از آن، راهکار رهایی از شرك و بیداد است. مبارزات فاطمه و علی علیهمما السلام دفاع از حقوق الهی و حقوق اجتماعی است؛ فعالیتهای فرهنگی فاطمه علیها السلام، حمایتهاي اقتصادي از محرومان، افشاگری علیه بیدادگران، مبارزه منفي با سردمداران قدرت، نفرین و اعلان بیزاری از ستمگران، حضور علی علیه السلام در جبهه‌های نبرد در عصر نبوی و جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین، همه و همه جهاد برای حاکمیت توحید و عدالت است.

اینکه انسان خود در چهارچوبهای ولایت الهی حرکت کند، حداقل تقوا و عدالت و شرط نجات و رستگاری انسان است . تلاش برای حاکمیت توحید و عدالت در سراسر جهان مصدق جهاد فی سبیل الله

---

۱. مناقب، ابن شهر آشوب، انتشارات علامه، قم، ج ۱، ص ۲۴۲.

است که امروز سخت بدان نیازمندیم.

قیام فرآگیر و بیداری جهانی امت اسلامی در تونس، مصر، یمن،  
بحرين، لیبی و الجزایر نویدبخش نزدیک شدن حاکمیت توحید و عدالت  
بر سراسر جهان و محو سلطه مزدوران شرک و کفر جهانی است. این  
بیداری را به امت اسلامی، به‌ویژه میلّغان فرهنگ عترت علیهم السلام  
تبریک می‌گوییم و همه را به شناخت بهتر فاطمه و فاطمیه فرا  
می‌خوانیم.

در پایان بهتر است این حدیث را از زبان فاطمه علیها السلام بشنویم که می‌فرماید:

«إِنَّ السَّعِيدَ كُلُّ السَّعِيدِ، حَقُّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلَيْهَا فِي  
حَيَاتِهِ وَبَعْدَ مَوْتِهِ ؛<sup>۱</sup> براستی سعادتمند کامل، جامع و شایسته  
کسی است که علی را در زمان زندگی و پس از مرگ او دوست  
بدارد.»

این سخن هم از زبان علی علیه السلام و هم از زبان فاطمه علیها  
السلام آمده است که «اطاعت اهل بیت علیهم السلام نظام امت و  
امان از اختلاف است.»

موذت و معرفت رهبران الهی و بندگان برگزیده خدا و اطاعت از آنان،  
پیش‌نیاز استقرار توحید و عدالت جهانی است؛ شناخت فرهنگ عترت  
و ابلاغ آن به بشریت مظلوم، راهکار رهایی بشریت است و این  
رسالت بر دوش فرزندان حوره‌های علمیه سنگینی می‌کند.

---

۱. نهج الحیاة، محمد دشتی، چاپ اول، مؤسسه امیر المؤمنین، ص ۴۸.

## نگاهی به خطبه فدکیه (۱)

عباس کمساری

### مقدمه:

شناخت شخصیت بانویی بزرگ که در عمر کوتاه خود برازنده القابی چون: کوثر، ام ابیها، ام الائمه النجباء، فاطمه، زهرا و ... بود و همچون خورشیدی بر فراز آسمان تمدن انسانی درخشید، یکی از عوامل تقرّب به خداست که علاوه بر آثار تربیتی فراوان، شاه چراغی است برای تشخیص راه، از بیراهه.

راههای شناخت شخصیت والای صدیقه کبری علیها السلام را می توان به سه طریق تقسیم کرد، تا از راه آنها به شخصیت والای آن حضرت پی ببریم:

۱. تحقیق در شرافتهای خانوادگی و نسب آن حضرت.
۲. مطالعه کمالات ذاتی و فردی آن حضرت.
۳. شناخت آثار بهجای مانده از آن حضرت، مانند : احادیث، اشعار، خطبه‌ها و.... .

در این نوشتار به یکی از جلوه‌های علمی، فرهنگی و ارشادی آن حضرت؛ یعنی خطبه ها و گفتارهای ایشان می پردازیم . قدرت بیان

حقایق، نفوذ کلام و متنات سخن، از جمله فضایل اهل بیت علیهم السلام است و صدیقه کبریٰ علیها السلام نمونه بارز آن می باشد . تاریخ حاوی سخنانی از آن حضرت علیها السلام است که سرشار از توحید و اخلاق، ما لا مال از شهامت و حماسة در کلام، موعظه، پند و بیدارباش همراه با استدلالهای مستحکم و زیبا، جهت رسوایی ستمگران و چراغ راهی است برای ره پویان راه آن حضرت . با تتبّع در متون تاریخي بدست می آید که حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در دوران کوتاه زندگی خود ( بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآلہ) سه خطبه ایراد نموده اند.<sup>۱</sup>

اولین خطبه را در هنگام تهاجم به خانه آن حضرت، دومین خطبه را در مسجد النبی صلی الله علیه وآلہ (خطبه فدکیه<sup>۲</sup>)، خطبة سوم را در جمع زنان مهاجر و انصار (هنگامی که آن حضرت در بستر بیماری بود ) ایراد فرمودند.

خطبه فدکیه به جهت دارا بودن معارف ناب، نکته های ژرف و آموزه های فراوانی که در خود جای داده است، از نفیس ترین میراث ماندگار فاطمه زهراء علیها السلام محسوب می شود که برای آگاهی بیشتر از جایگاه و منزلت این کلام نورانی، به نکاتی درباره آن اشاره می کنیم.

### سند خطبه

گفتار شیوا، بلیغ، دلنشیں و آتشین آن حضرت، حقیقتی ثبت شده در سینه قرون و اعصار است و در منابع اسلامی آوازه ای انکارناپذیر دارد. و از جمله خطبه هایی است که عامه و خاصه با سندهای معتبر آن را از صدیقه کبریٰ علیها السلام روایت کرده اند، از جمله:

۱. هر چند که بعضی آن را چهار خطبه بر شمرده اند؛ ولی به اعتقاد اکثر مورخین، خطبه چهارم، ادامه خطبه فدکیه است . ر.ک: نهج الحیاة، محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیها السلام، چاپ نهم، ص ۱۲۹ - ۱۳۰ .

۲. بدین جهت به خطبه فدکیه شهرت یافته که بعد از غصب فدک حضرت این سخنرانی را در مسجد النبی در حضور مسلمانان و به بیانه غصب فدک ایراد نموده اند.

الف. ابن ابی الحدید معتزلی در ذکر نامه عثمان بن حنیف، به خطبه فدکیه اشاره کرده و اسانید آن را برمی‌شمارد و مینویسد: «اسنادی را که برای این خطبه بیان می‌داریم از متون کتب معتبر اهل سنت است.» سپس یاد آور می‌شود: احمد بن عبد العزیز جوهری، (م ۳۲۲ هـ . ق) که محدثی ماهر، ادبی پرهیزکار و مورد ثوق است، (به طوری که همه محدثان اهل سنت او را به نیکی ستوده) اند و از او روایت کرده‌اند) به چهار طریق این خطبه را روایت کرده است.

۱. جوهری از محمد بن زکریا از جعفر بن محمد بن عماره الکندي از پدرش از حسین بن صالح بن حی از دو تن از اهل بیت بنی هاشم از زینب کبریٰ علیها السلام دخت امیر المؤمنین علیها السلام از مادرش صدیقه کبریٰ علیها السلام.

۲. جوهری از جعفر بن محمد بن عماره از پدرش از جعفر بن محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام.

۳. جوهری از عثمان بن عمران العجیفی از نائل بن نجیح از جابر عجفی از ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر علیها السلام).

۴. جوهری از احمد بن محمد بن یزید از عبد الله بن محمد بن سلیمان از پدرش از ابن حسن معروف به عبد الله بن محض بن فاطمة الحسین علیها السلام و ابن الحسن المثنی.<sup>۱</sup>

ب. علامه مجلسی رحمه الله در مورد سند این خطبه می‌گوید: «این خطبه از خطبه‌های معروف و مشهوری است که محدثان و مورخان شیعه و سنی آن را با سندهای گوناگون روایت کرده‌اند.»<sup>۲</sup>

ج. علامه سید شرف الدین رحمه الله می‌گوید: «گذشتگان، از دودمان علی علیها السلام و فاطمه علیها السلام این گفتار مهم را برای نسلهای بعد از خود روایت کرده اند و سینه به

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب

العربیه، بیروت، الطبعه الثانیة، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ق، ج ۳۶، ص ۲۱۵.

سینه به ما رسیده است؛ اکنون ما فرزندان فاطمه علیها السلام این خطابه را از پدران خود روایت می کنیم، و آنان نیز از پدرانشان و بدینسان از همه نسلها تا روزگار ائمه معصوم علیهم السلام.<sup>۱</sup> حاصل سخن اینکه، سند این روایت مورد تأیید دانشمندان امامیه و اهل سنت است و در طول تاریخ از سوی شیعیان و ارادتمندان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآلہ در حفظ و نگهداری و انتقال سینه به سینه آن، از هیچ کوششی دریغ نشده است.

### موقعیت فدک

«فدک» سرزمین حاصل خیزی است در «حجاز» و فاصله آن تا شهر مدینه حدود یکصد و چهل کیلومتر است . بعد از «خیر» نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار میرفت.

در سال هفتم هجری، بعد از فتح خیر و شکست یهودیان، خداوند رعب و وحشتی در قلوب اهل فدک که از یهودیان بودند افکند، آنها پیکی را خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ فرستادند و از آن حضرت تقاضای امان نموده و پیشنهاد واگذاری نیمی از منطقه فدک را به آن حضرت دادند و متعهد شدند بر ضد اسلام و مسلمانان به توطئه دست نزنند. پیامبر صلی الله علیه وآلہ از آنان پذیرفت و از آن تاریخ، فدک به عنوان مِلک خاص رسول گرامی صلی الله علیه وآلہ در آمد؛ زیرا طبق نصّ صریح قرآن، سرزمینهایی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیروی جنگی فتح گردد، منحصرًا حق پیامبر صلی الله علیه وآلہ است و به صورت غنائم جنگی تقسیم نمی‌شوند.

### چگونگی غصب فدک

به حکم خداوند، فدک به ملکیت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ در آمد؛ وقتی آیة «وَآتِ الْفُرَّٰبِيَ حَقَّهُ...»<sup>۲</sup> و حق خوشاوند را به او

۱. النص والاجتهاد، علامه شرف الدین، مطبعة النعمان، نجف، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ق، پاورقی

ص ۳۱.

۲. اسراء / ۲۶.

بده.» نازل گردید، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فدک را به صدیقة کبرا علیها السلام بخشید. این واگذاری مورد اجماع علمای شیعه است و اکثر علماء و مفسران عامّه از جمله «جلال الدین سیوطی» در تفسیر «در المنشور» آن را ذکر کرده‌اند و بر آن اتفاق نظر دارند.

«سیوطی» از «ابوسعید خدری» نقل می‌کند: چون آیه «ذی القربی» نازل شد و به رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمان داده شد که حقّ خویشاوندان نزدیک خود را پردادز، پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید.<sup>۱</sup>

بعد از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ و پس از ماجراجی سقیفه، به فاصله چند روز، فرمان مصادره فدک از سوی ابوبکر صادر گردید؛ او طی دستور العملی ملک فدک را از تصرف زهراًی مرضیه علیها السلام در آورد و جزء اموال عمومی و ثروت ملی اعلام کرد.<sup>۲</sup>

بعد از شهادت حضرت علی علیها السلام، معاویه فدک را به سه قسم تقسیم کرد؛ ثلث آن را به مروان بن حکم، ثلث دیگر را به عمر بن عثمان و ثلث سوم را به فرزند خود بخشید. بعد از اینکه خلافت به مروان رسید، همه آن را در تحت تسلط خود درآورد.<sup>۳</sup> عمر بن عبد العزیز فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند، و طی نامه ای به فرماندار خود در مدینه به نام «عمرو بن فرم» نوشت که فدک را به صاحبانش یعنی فرزندان فاطمه علیها السلام برگردان.<sup>۴</sup>

بعد از انقراض بنی امية، خلافت به بنی عباس رسید. اولین خلیفة

۱. عن ابی سعید خدری: «لَمَّا تَرَكَهَ الَّهُ، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةَ، فَاعْطِهَا فَدْكَ».؛ الدر المنشور في تفسير المأثور، عبد الرحمن جلال الدين سیوطی، دار الفکر، بيروت، ۱۴۰۲ھ. ق، ۵، ص ۲۷۳.

۲. ابن ابی الحدید می‌نویسد: فاطمه زهرا علیها السلام ده روز بعد از وفات رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وآلہ برای اعتراض به مصادره فدک در مسجد حضور یافت. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۲.

۳. حکمت فاطمی، سید عز الدین حسینی زنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۲، ۱۳۸۹ش، ص ۲۱.

۴. زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان، مکارم شیرازی، انتشارات سرور، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۶.

بني عباس (ابو عباس سفاه) آن را به عبد الله بن حسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام برگرداند، از اين اتفاق ايامي نگذشت که منصور دوانيقی مجدداً آن را از اولاد فاطمه عليها السلام پس گرفت. مهدی عباسی آن را برگرداند، موسی الهادي (خلیفه دیگر عباسی) بار دیگر آن را غصب کرد و در اختیار خلفای عباسی ماند تا دوران خلافت «مأمون» که مجدداً به فرزندان فاطمه عليها السلام برگردانده شد.

در دوران متوكل عباسی، که بعض و کینه اي شدید نسبت به اهل بیت عليهم السلام در دل داشت، بار دیگر فدک از فرزندان صدیقه طاهره عليها السلام غصب گردید.

### **هدف از ایراد خطبه فدکیه**

از جمله سؤالاتی که راجع به این خطبه در اذهان وجود دارد این است که «کدام ضرورت باعث شد، دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه وآلہ اسلام به مسجد برود و این خطابه تاریخی را بفرماید؟ » و «آیا غصب فدک در آن حدّ از اهمیت بود که فاطمه عليها السلام برای بدست آوردن آن به چنین اقدامی دست زد؟»

در پاسخ به این سؤال باید گفت: اگر چه قصه پر غصه فدک اقدامی برخواسته از افکار جاهلی و ستم آشکار غاصبین، بر فاطمه عليها السلام و اهل بیت پیامبر عليهم السلام بود، اما درد و رنج و اندوه و از سویی زهد و مناعت طبع آن بزرگوار بسی بزرگتر از غصب فدک بود، که از لا به لای سخنان و فریادهای هشدار دهنده آن حضرت عليها السلام به گوش میرسد. با نگاهی دقیق به محتوای خطبه فدکیه در می‌یابیم که فاطمه عليها السلام با هشدارهای خود، قصد استیضاح کسانی را دارد که اصل مزرعه اسلام را هدف قوار داده‌اند؛ این خطبه، تازیانه بیداری کسانی بود که با سکوت خود، زمینه وقوع این ستم نابخشودنی و انحراف عظیم را فراهم ساختند و افشاگر رازی بود که توسط گروهی فتنه‌گر، به اسم دین، در دین بوجود آمد . اهداء فدک

توسط پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وہ دخت گرامش (ضمن بھرمندی از پشتوانة دستورات الهی)، عملی حکیمانہ و تدبیری خردمندانہ بود . و این حکمی از احکام الهی محسوب میشود؛ لذا نہ تنہا وظیفہ فاطمہ علیها السلام ، بلکہ وظیفہ همه مسلمانان بود که از حکم خدا، مجداًنه دفاع نمایند؛ علاوه بر این مطرح نمودن موضوع فدک به نوع ی رسوأ نمودن خلیفہ و اطرافیان او بود، که شعارشان «**حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ**» و پیروی از سنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ بود.

حضرت صدیقه کبری علیها السلام در این حرکت شجاعانه، روحیة ظلمستیزی و عدالت طلبی را به دیگران آموخت داد.

## **خواص و نقش آنان در ماجراهای بعد از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ**

با مطالعه حوادث بعد از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ ، اولین سؤالی که مطرح میشود این است که «چرا جامعۃ اسلامی در برابر ستمهایی که بر خاندان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وارد شد، سکوت کرد و با خاموشی خود، مُهر تأیید بر ظلمها و ستمها زد و احترام پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را درباره بازماندگان او رعایت نکردند؟»

در هر جامعه‌ای دو گروه تأثیرگذار و تأثیرپذیر و یا خواص و عوام وجود دارند و توده مردم (عوام) تحت تأثیر اعمال و اندیشه های خواص هستند. جامعۃ پس از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ نیز از این قاعده مستثنی نبوده و عده‌ای محدود، طراح حوادث بودند و اکثریت مردم نیز تحت تأثیر عواملی، از آنها تعیت می‌نمودند. در یک نگاه، خواص (نخبگان) بعد از رحلت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

### **۱. خواص وفادار به آرمانهای اصیل اسلامی و اهل بیت**

**علیهم السلام:**

ما با مراجعه به تاریخ، در می‌یابیم این افراد علی‌رغم اینکه در صدد بودند حرکتهايی جهت دفاع از آرمانهای اصیل اسلامی داشته باشند؛

اما به واسطه تعداد اندکشان موفق بر این امر نشدند؛ امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ وَجَدْتُ أَرْبَعِينَ ذَوِي عَزْمٍ مِنْهُمْ لَنَاهَضْتُ الْقَوْمَ ؛<sup>۱</sup> اگر چهل مود با اراده از میان آنها می‌یافتم، حتماً قیام می‌کرم.»

## ۲. خواص معاند:

این گروه که رد پای آنها را در سقیفه و روزهای بعد از آن می‌توان دید، به واسطه عدم پایبندی به اعتقادات اسلامی و اصول و ارزش‌های خاص آن، مجمعی از دشمنان نظام اسلامی و اهل بیت علیهم السلام، منافقین، دنیاطلبان و مرتجعین را تشکیل دادند که متأسفانه معرکه‌گردان قضایای آن روز شدند.

## ۳. خواص بی‌ بصیرت و ساكت:

در شرایط فتنه آلود روزگار، شناخت خواص بابصیرت از خواص بی‌ بصیرت، امری است مشکل و تنها در امتحانات و گذرگاه‌های سخت و دشوار است که ماهیت اصلی افراد، آشکار می‌شود؛ اما گذر زمان، خاصه در تاریخ انبیا و ائمه علیهم السلام به ما نشان می‌دهد افراد بی‌ بصیرت نگاه کلان به حوادث و پدیده های اطراف خود ندارند و در تصمیمات خود دچار جزیئنگری شده، و افراط و تغفیر می‌کنند.

اگر خواص، بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآلہ در برابر تحریف واقعه غدیر و ماجراهای سقیفه سکوت نمی‌کردند و با سکوت خود به ظلم ظالمان، ظاهري مشروع نمی‌دادند، اگر آنها در مقابل غصب حقّ اهل بیت علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام سکوت نمی‌کردند و اگر ... ، تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.

مقام معظم رهبری، در مورد نقش خواص بی بصیرت در انحرافات تاریخی می‌فرمایند:

«وقني قدرتی همه امکانات جوامع و یا یک جامعه را در اختیار دارد و راه طغیان را پیش می‌گیرد و جلو می‌رود، اگر مردان و داعیه داران حق

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات مکتبة الاسلامية، ۱۳۹۲ق، ج ۲۸، ص ۳۱۴.

در مقابل او اظهار وجود نکنند و حرکت او را تخطیه نکنند، با این عمل، کار او را امضا کرده‌اند، یعنی ظلم به امضا اهل حق می‌رسد، بدون اینکه خودشان خواسته باشند.»<sup>۱</sup>

### کیفیت حضور حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد

عبد الله محض<sup>۲</sup> به روایت خود از پدرانش علیه السلام می‌گوید: «هنگامی که به فاطمه علیها السلام خبر رسید، ابوبکر و عمر طی دستور العملی اعلان غصب فدک کرده‌اند، آن حضرت پوشش خود را بر سر انداخت و ردایی بلند بر تن کرد و در میان گروهی از زنان همدل و هم‌آهنگ با خویش و نیز زنانی از بنی هاشم، از خانه بیرون آمد و راهی مسجد شد. چنان سرآسمیه و شتابناک حرکت می‌کرد که هر سکوت و سکونی را در هم می‌شکست، او بسان پیامبر صلی الله علیه وآلہ گام برمی‌داشت، هنگامی که وارد مسجد شد، ابوبکر با عده‌ای از مهاجرین و انصار نشسته بودند . با حضور فاطمه علیها السلام و همراهانش بین آنان و حاضران، پرده‌ای سفید آویختند . او با متنant تمام در پس پرده قرار گرفت، و آنگاه آهی عمیق و ناله ای جانسوز سر داد که از نالة او صدای شیون مردم برخاست و همه به گریه افتادند. مجلس به لرزه در آمد، فاطمه علیها السلام لحظه‌ای آرام گرفت تا احساسات مردم فروکش کند، آنگاه سخنرانی خود را با ستایش و سپاس خداوند آغاز نمود.»<sup>۳</sup>

### فرازهایی از خطبه فدکیه

فرازهای این خطبة زیبا را می‌توان در هفت بخش و محور برشمرد:<sup>۴</sup>

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۳/۱۹.

۲. عبد الله محض، فرزند حسن مثنی و او نیز فرزند امام حسن علیه السلام و مادرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است و به لحاظ انتساب به این دو امام همام و خلوص در سیادت، او را «عبد الله محض» نامیده‌اند.

۳. الاحتجاج، احمد بن علی بن طالب الطبرسی، مطبعة النعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۶ ق، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. زهرا علیها السلام برترین بانوی جهان، شیرازی مکارم، انتشارات سرور، قم، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

**بخش اول:** شکر الهی، توحید و صفات پروردگار و هدف آفرینش؛  
**بخش دوم:** مباحث مریوط به نبوت و مقام والای پیامبر ﷺ علیه وآلہ؛

**بخش سوم:** حایگاه قرآن و پند و اندرزهایی در این باب؛  
**بخش چهارم :** معرفی خویش و خاندان گرانقدرش و اشاره به وضعیت مردم در دوران جاھلیت؛

**بخش پنجم :** حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر ﷺ علیه وآلہ و تلاش منافقین برای محو اسلام؛  
**بخش ششم:** غصب فدک؛

**بخش هفتم :** اتمام حجت با خواصّ بی بصیرت و ضرباتی که از ناحیة آنها به اسلام وارد می‌شود.

**ستایش خداوند و شکر نعمتهاي او**  
«الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ مَا أَنْعَمَ»؛ ستایش خدای را بر نعمتهايی که [بر ما] ارزانی داشته است.»

حضرت فاطمه علیها السلام سخن خویش را در پایگاه توحید (مسجد النبی ﷺ علیه وآلہ)، با زیباترین ستایشها از معبد یگانه آغاز نمود. زهرا علیها السلام که روح پاکش در کوران حوادث بعثت در کنار پیامبر ﷺ علیه وآلہ سامان گرفته است، هیچیک از رویدادهای تلخ و شیرین زندگی که مشیّت رحمانی است، در او تأثیر منفی نمی‌گذارد؛ بدین روی آن چنان که شایسته مقام بندگی اولیای خدای بود، خدا را ستود چنانچه حضرت علی علیها السلام در سخت‌ترین شرایط روزگار، در ستایش خدا می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوَصْفِ الْجَمِيلِ وَالنَّعْدَادُ الْكَثِيرُ»<sup>۱</sup> بارخدا

ستایش نیک و بی‌شمار، تنها سزاوار توست.  
بدین روی فاطمه علیها السلام در مقام ادب و عبودیت و با نهایت خشوع و خضوع، عبارت زیبا و دلربایی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را بر زبان خویش

۱. نهج البلاغه، سید رضی رحمه الله، خطبه ۹۰.

جاري ساخت.

در باب عظمت «الْحَمْدُ لِلَّهِ» از امام صادق عليه السلام روایت شده که پدرم (امام باقر عليه السلام) فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» سپس به دنبال آن فرمود: «مَا تَرْكْتُ وَلَا أَبْقَيْتُ شَيْئًا جَعَلْتُ حَمِيعَ أَنْوَاعَ الْمَحَامِدِ لِلَّهِ. عَزٌّ وَجَلٌّ. فَمَا مِنْ حَمْدٍ إِلَّا وَهُوَ دَاخِلٌ فِيمَا قُلْتُ»<sup>۱</sup> چیزی را در ستایش خداوند ترک نکرد و باقی نگذاشت. همه ستایشها را ویژه خدای عزیز و بزرگ قرار دادم، بنابراین ستایش نیست، مگر اینکه حاوی آن الحمد لله است.»

### انواع نعمتهاي الهي

«وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَالثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ»؛ سپاس مخصوص خداست بر آنچه که [به ما] الهام نموده (اندیشه نیکویی که در وجود ما قرار داده است) و ستایش، خدا را به آنچه پیش فرستاده.» (اشاره به خلقت زمین و آسمان و همه چیزهایی که قبل از ما خلق شده و ما از آنها استفاده می‌کنیم).

در این فراز، حضرت به انواع نعمتهاي الهي اشاره مي فرمایند. نعمتهاي خداوند را در يك تقسيم مي‌توان چنین برشمرد:

۱. نعمتهاي مادي؛ ۲. نعمتهاي معنوی و باطنی.

يکي از نعمتهاي معنوی الهاماتي است که خداوند در برخی مواقع بر قلب انسانها خطور مي‌دهد، که حضرت ابتدا از آن سخن به ميان مي‌آورد.

### نعمتهاي بدون درخواست

حضرت مي‌فرماید: «مِنْ عُمُومِ نَعَمٍ إِبْتَدَأَهَا»؛ ستایش از عموم نعمتهايی که خداوند بدون درخواست کسی آنها را عطا نموده است.» در این جمله به دو نکته اشاره شده است:

۱. نعمات الهي بر دو قسم هستند؛ يك قسم نعمتهايی است که

۱. البيان في تفسير القرآن، سید ابو القاسم خویی رحمه الله، مطبع الآداب، نجف، ۱۳۸۵ ق، ص۴۸۵.

بدون درخواست بنده، به او عطا می‌شود. بخش دیگر، نعمتهايی است که با درخواست بنده، به او عطا می‌شود.

۲. نعمتهاي عمومي و بدون درخواست، شامل همه موجودات می‌شود؛ و حضرت در اين فراز از خطبه اشاره به اين نوع نعمت دارد.

### نعمتهاي فراوان

حضرت در ادامه می‌فرماید : «وَ سُبُّوْغُ الْأَاءِ أَسْدَاهَا ؛ خداوند را سپاس از فراوانی و گستردگی نعمتهايی که ارزانی داشته است.» با تفکر در خلقت، درمی‌یابیم که نعمتهاي الهی، سر تا پای انسان را فرا گرفته و حتی شامل روح و روان نیز می‌شود . همانگونه که هنگام قرار گرفتن زیر آبشار، تمام وجود انسان را آب فرا می‌گیرد، نعمتهاي الهی نیز به همین میزان انسان را احاطه کرده است. خداوند در قرآن کریم به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَسْبَعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً طَاهِرَةً وَبَاطِئَةً»<sup>۱</sup>؛ و نعمتهاي آشکار و پنهان خود را بر شما ارزانی داشته است.»

### نعمتهاي بي حد و حصر خداوند

حضرت علیها السلام می‌فرماید : «جَمَّ عَنِ الْأَخْصَاءِ عَدَدُهَا ؛ نعمتهايی که از شمارش افزون است.»

كلمة «جَمَّ» در اين فراز به معنای «کثُر» است؛ يعني «زياد» و چون با حرف «عَنْ» متعدد شده، متضمن تجاوز از حد و اندازه است و معنای آن اين است که نعمتهاي خداوند آنقدر زياد است که توان شمارش آن در انسان وجود ندارد، و اين کلام حضرت اشاره به کلام خداوند در قرآن دارد که می‌فرماید: «وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوْهَا»<sup>۲</sup>؛ «اگر در مقام شمارش نعمتهاي خداوند برآيد نمي‌توانيد آن را شمارش کنيد.»

### شکر نعمتها، منشاً اتصال و دوام آنها

---

۱. لقمان/ ۲۰.  
۲. ابراهيم/ ۳۴.

حضرت علیها السلام می فرماید: «وَنَدِبُّهُمْ لِإِسْتِرَادِهَا بِالشُّكْرِ  
لِإِنْصَالِهَا؛ خداوند بندگانش را دعوت کرده تا به وسیله شکر، نعمتها را  
بر آنان زیاد کرده و متصل نماید.»

در این فراز، صدیقه کبرا علیها السلام به آیه‌ای از قرآن اشاره دارند  
که می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ»؛<sup>۱</sup> «چنانچه شکرگزار شدید،  
بی‌شک به شما زیادی خواهم بخشد.»

آنچه که مسلم است این است که سپاس گزاری، فقط بادآوری  
نعمتها از راه زبان نیست؛ اگرچه شکر زبانی، مرتبه ای از شکر است.  
شکرگزاری، قدم گذاشتن در صراط مستقیم مكتب وحی است و دوری  
از آن ناسپاسی است. حال اگر انسان می‌خواهد نعمتها ایش دائمی و  
یا زیاد گردد، تنها راه آن سپاس‌گزاری از آن نعمتها است.

مرحوم علامه طباطبایی رحمة الله در تعریف شکر و سپاس  
می‌گوید: «حقیقت شکر، اظهار نعمت و ابراز آن است، همچنان که  
کفر نعمت، عبارت است از مخفی کردن و منظور از اظهار نع مت، به  
کارگیری صحیح و مناسب آن است در مراد و هدفی که مُنعم در نظر  
گرفته است.»<sup>۲</sup>

### درخواست ستایش در برابر کثرت نعمتها

حضرت در ادامه می فرماید: «وَاسْتَحْمَدْ إِلَيْ الْخَلَائِقِ بِأَحْزَالِهَا؛ و  
از مردم به جهت فراوانی نعمتها ایش درخواست ستایش کرده است.»  
مولای مقیان علی علیه السلام می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ  
تَنْزِلُ بِهِمُ الْنِعَمُ وَتَرْوُلُ عَنْهُمُ النِعَمُ فَرَعُوا إِلَيْ رَبِّهِمْ لِصِدْقِ مِنْ  
بِطْهِمْ وَوَلَهِ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ ثَارِدٍ وَأَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ  
فَاسِدٍ»؛<sup>۳</sup> اگر مردم وقتی که بدختیها به آنان رو آورده و نعمتها‌ی الهی

۱. ابراهیم / ۸ .

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی رحمة الله، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۱  
ق، ج ۴، ص ۴۰.

۳. حکمت فاطمی، عز الدین حسینی زنجانی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش،  
ص ۵۵

از آنان زايل مي شود، با صدق نيت و دلي آكنده از شوق، به خدai خود روی آورند، خدا هر نعمت از دست رفته را باز مي فرستد و هر فاسدي را اصلاح مي کند.»

### توحيد و ثمره آن

حضرت در ادامه خطبه، بعد از حمد و سたايش الهي و شمارش نعمتها، شهادت به وحدانيت خداوند داده و مطالبي را در مورد توحيد مي فرماید: «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةُ حَقَّ الْإِلْخَاصَ تَأْوِيلَهَا**» گواهي مي دهم که خدایی به جز «الله» نیست که تنها است و شرکي براي او نیست، [این شهادت به وحدانيت خدا،] کلمه اي است که نتیجه و تأويل آن، اخلاص در اعمال است.

اساس و زيربنائي همه اعتقادات، توحيد و تبریز از شرك است .  
بي شک اعتقاد صحيح و مطابق با واقع در عملکرد انسان تأثيرگذار است و اعتقاد توحيدي مي تواند در خلوص عمل انسان مؤثر باشد. اگر انسان به مرحله اي از اعتقاد رسيد، که در مقابل خداوند، همه چيز را همچ دانست، و تنها خداوند را خالق، روزي دهنده و مستحق عبادت دانست، ثمرة اين اعتقاد، خلوص در عمل است.

### هدف آفرینش

«**إِلَّا تَشْبِهَا لِحِكْمَتِهِ وَ تَنْبِهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعْبُدًا لِبِرِّيَّتِهِ وَ اعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ**»؛ [خلقت موجودات نیست] مگر براي تثبيت حکمت، آگاه ساختن بر اطاعت، ظاهر [و بارز نمودن] قدرت، ايجاد روحیه تعبد در مخلوقات و تقویت و تثبيت دعوت خود [توسط انبیاء عليه السلام].»

آنچه که از اين فرازها استفاده مي شود، هدفمند بودن خلقت است؛ به اعتقاد ما (امامي) افعال الهي هدفمند هستند، و آثار هدف به مخلوقات باز مي گردد . در نتیجه انساني که به اين مرحله از شناخت رسيد و قدرت با عظمت الهي را مشاهده کرد، نسبت به او خاضع مي گردد و دستورات پیامبرانش را مي پذيرد و اين امر در راستاي

تقویت و تثبیت دعوت انبیاء است.

### **فلسفه ثواب و عقاب**

**«ثُمَّ جَعَلَ النِّوَابَ عَلَيْ طَاعَتِهِ، وَ وَصَعَ الْعِقَابَ عَلَيْ مَعْصِيَتِهِ ؛**

آنگاه خداوند ثواب و پاداش را بر اطاعت خود قرار داد و عقاب و مؤاخذه را بر معصیت و نافرمانیش قرار داد.»

به یقین اطاعت از خداوند از آن روی که خالق ماست و همه عالم را به جهت ما خلق کرده، به حکم عقل لازم و واجب است (شکر منعم) و از آنجا که این حکم عقلی برای همگان قابل درک نیست، خداوند ثواب را بر اطاعت و عقاب را بر معصیت قرار داده است.  
ادامه دارد.... .

## طليعه‌سازان دولت‌[مهدوی]

### حواد محدّثی

آنان که در «رواق امید» نشسته، در انتظار رویش حیات در چهره هستی و امیدوار به پایان غم‌های بی‌فرجام بشریت اند، در چشم انداز «فرَج»، جلوه مشیت خدا را می‌نگرند و تجسم آرزوها را در این آیینه می‌بینند.

این باور نورانی را باید پاس داشت، این عقيدة روشن را باید نشر داد. و این تفکر امیدآفرین و انگیزه‌ساز را باید به بشریت امروز منتقل کرد. این است که طرح مسائل مهدویت و ارائة چشم اندازی از آن دوران، از بایسته‌های کار فرهنگی در عصر حاضر است. آنچه می‌خوانید، اشاراتی به برخی ویژگیها و عناصر این چشم انداز است.

### امید به آینده

«انتظار»، پنجره‌ای به روی ما می‌گشاید، تا نه گرفتار یأس و نومیدی شویم، و نه از زندگی سرخورده. سالهاست که غم هجر آن محبوب را در سینه داریم و حسرت دیدار جمالش و فیض حضورش را در دل می‌پرورانیم. در این شباهی ظلمانی امید داریم و چشم به دروازه

سحر دوخته‌ایم، تا روزی این انتظار به سر آید و آن خورشید پنهان از افق غیبت برآید.

او عدالت موعود و آرمان مجسم است و همواره چلچراغ نام و یادش روشنگر زمین و زمان. امروز شیعه، خود را با آینده‌ای فروزان از حضور آن تجلی الهی پیوند می‌زند و هر صبح و شام، او را می‌خواند و آمدنش را می‌خواهد.

این، ارمغان تفکر شیعی به جهان امروز و تاریخ فردا و فردای تاریخ است. اینکه مردی از سلاطه احمد صلی الله علیه وآلہ، از فرزند فاطمه علیها السلام، یادگار امامان علیهم السلام و دادخواه زمانه خواهد آمد، تا همانگونه که در بشارات معصومین علیهم السلام آمده است، جهان را از «قسط و عدل» پر کند. اگر آن روز که این موعود پا به عرصه گیتی نهاد، طاغوت بنی عباس به وحشت افتاد، امروز هم خودک امگان مستکبر، از باور و عقیده‌ای که در دل شیعه نسبت به آینده است، هراس دارد.

امامت مستضعفان و وراثت صالحان که وعدة خدای رحیم و نوید قرآن کریم است، مؤمنان ستمدیده را به آینده امیدوار ساخته، استکبار جهانی را بیمناک می‌سازد.

انتظار، امید به آینده است، تا هیچ مظلومی سیطره کفر و ظلم جهانی را ابدی نبیند و هیمنه طواغیت را «شکستناپذیر» نشناسد. و این، وعدة حتمی و تخلّفناپذیر خداوند است.

### بشارت قرآن

مزدها و بشارتهایی را که رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و امامان معصوم علیهم السلام، بر آمدن مصلح جهانی داده‌اند، بیگرفته از وعده الهی در قرآن کریم است.

همین امید و آرزو و دستمایه «امید به زندگی» و چشم دوختن به آینده آرمانی بشریت است. آیات قرآن درباره عدالت موعود و وراثت صالحان چنین نوید داده است که: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الْزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ

**الذِّكْرُ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ** «؛<sup>۱</sup> «ما در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشتہ ایم که سرانجام، زمین را بندگان شایسته و صالح ما به میراث می‌برند و صاحب می‌شوند».

درباره اینکه «عباد صالح» کیانند، حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «این بندگان شایسته که وارثان زمین می‌شوند، اصحاب مهدی علیه السلام در آخر الزمان‌اند.» مفسّر بزرگ، مرحوم طبرسی پس از نقل این سخن می‌افزاید:

«احادیث فراوانی بر فرموده امام باقر علیه السلام دلالت دارد؛ احادیثی که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده‌اند. از جمله اینکه: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مرد صالحی از اهل بیت علیهم السلام مرا برانگیزد، تا او جهان را همانسان که از جور و ستم لبریز شده، از دادگری و عدالت لبریز سازد.»<sup>۲</sup>

این لطف الهی است که چنین ذخیره‌ای را برای آینده بشریت قرار داده و آن روز که این «ذخیره الله» چهره بنماید و نقاب غیبت از سیمای خورشید گونش برافکند، زیباترین روز هستی است.

**آن که چون آید برون از پرده غیبت به عالم  
می‌کند ثابت که او مصدق قرآن مبین است**

---

۱. انبیاء/۱۰۵.

۲. مجمع البيان، طبرسی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۶۷.

موضوع آینده جهان و ظهور منجی در آیات دیگری نیز آمده است؛ از جمله آنجا که خداوند اراده حتمی خویش را چنین بیان می‌کند:

**«وَنُرِيدُ أَنْ تَمْنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُصْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ»**<sup>۱</sup>؛ «ارادة ما بر آن است که بر مستضعفان زمین متن نهیم و آنان را «پیشوایان زمان» و «وارثین زمین» قرار دهیم و به قدرتهای خودکامه جهان (همچون فرعون و هامان و سپاهیانشان) نشان دهیم آنچه را که از آن در بیم و هراس بودند.» و این نوید قرآنی در آینده‌ای روشن و نزدیک تحقق خواهد یافت و مستضعفان به آزادی، رهایی و پیشوایی خواهند رسید.

### **زمینه‌سازان ظهور**

هر چند وعده حتمی خداوند بر وراثت صالحان و امامت مستضعفان بر زمین و زمان است؛ اما در این میان، کاری بزرگ و تکلیفی مقدس بر دوش پیروان حق و یاوران عدالت و منتظران ظهور ثابت است و آن، «تمهید» است.

یاران و چشم بهراهان باید «زمینه‌سازان» آن روزگار و شرایط باشند. از زمینه‌سازان دولت مهدوی در روایات با عنوان «مُمْهُدون» یاد شده است.

آنگونه که در دوران پیش از انقلاب، جانفشانی امت دلیر و شهیدان انقلاب، شرایط را برای فروپاشی نظام طاغوت و برقراری «نظام اسلامی» فراهم ساخت و «آمدن امام» مسبوق به حرکات تمهیدی بسیاری در طول سالیان دراز بود، ظهور امام عصر علیه السلام نیز چنین زمینه‌هایی می‌طلبید. انقلاب اسلامی و هزاران شهید گلگون کفن گوشه‌ای از بستر سازی برای فرا رسیدن «عصر ظهور» بود.

انتظار آمدن حضرت حجّت باید همراه با «خودسازی»، «جامعه‌سازی»، «اصلاح امور» و «عدالت گسترشی» باشد. امت منظر، امتی فداکار و حاضر در صحنه است و آماده هر نوع جانبازی در راه دین

---

۱. فصل / ۵

و در رکاب آن امام موعود عليه السلام و جز این، ادعای چشم به راهی موهوم است.

در یکی از زیارت نامه های امام زمان عليه السلام می خوانیم : «خداؤند! همچنانکه دل مرا با یاد حجّت امام مهدی عليه السلام آباد و زنده ساختی، سلاح مرا نیز در راه یاری او آماده و آخته ساز !»<sup>۱</sup> این جمله به روشنی، رسالت منتظر را در عصر غیبت نشان میدهد.

حتی «ویکتور هوگو» نویسنده غربی نیز به این حقیقت اعتراف دارد و می گوید: «آینده از آن هیچ کس نیست، آینده از آن خداست. آنچه از ما ساخته است، این است که برای آینده آماده شویم و خود را برای اجرای آنچه آینده از ما چشم دارد، مهیا سازیم.»<sup>۲</sup>

وعده ظهور آن «تکسوار عرصه عشق» و منجی انسانها حتمی است، و میان «آماده سازان» و «آماده خواهان» تفاوت بسیار.

### نقش انتظار در زندگی منتظران

چشم به راهان سپیده، با آن «خورشید پنهان» انس و الفت دارند و او را - هر چند که غیبت است - حاضر ترین حاضران می بینند و «حضور غایبانه» او را روشنای راه خویش می سازند.

امید به آمدن آن موعود، انگیزه تلاش و حرکت است و پای بندی به رضای مولا، تمرينی برای اطاعت در عصر غیبت، گوش به فرمان او در عليه السلام: «منتظران ظهور در عصر غیبت، گوش به فرمان او در هنگامه ظهورند: **«طُوبَى لِشِيَعَةِ قَائِمَنَا الْمُنْتَظَرِينَ لِطُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْمُطَبِّعِينَ لَهُ فِي طُهُورِهِ»**»<sup>۳</sup>.

بذر انتظار، زندگی منتظران را بارور می سازد و به زندگیها شور و امید می بخشد، تا در ساختن فردایی روشن و سعادت بخش، سهیم و شریک باشند. تلاش و تحرّک، ثمرة این بذر مقدس است. اگر آنان که

۱. مفاتیح الجنان، زیارت سردادب مطہر.

۲. خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۲ ش، ج ۲۵، ص ۲۸۴.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ، ق ۵۲، ص ۱۴۹.

دیده امیدوار خود را به روزی دوخته اند که با آمدن آن عزیز سفر کرده  
علیه السلام سایه عدالت جهانی، همه جا و همه کس را فرا گیرد، از  
پیشگامان این عدالتخواهی و عدالتگسترنی نباشند، هم به آن امیدوار  
و هم به این امید باید به دیده تردید نگریست.

منتظران واقعی آنانند که مشتاقانه هستی خود را فدای اهداف  
الهی حضرت مهدی علیه السلام کنند و خود را همچون نیروی فعال،  
افسر و سرباز جبهه مهدوی آماده کنند . لازمه این آمادگی، تمرين  
اطاعت، اخلاص، جان برکفی و پا در رکابی است.

انتظار بدون خودسازی، تعهد، تقوی و شهادت طلبی، بی معناست؛  
بلکه دین باوران آماده جهاد، شایسته این وصف اند و منتظر تحقق وعده  
الهی.

اینکه فرموده اند: «فرج شما در انتظار فرج است »، اشاره به این  
«تحوّل کیفی» در رفتار و آمادگی و تلاشگری منتظران دارد، و ... چنین  
است نقش انتظار در زندگی منتظران.

باید پرسید: در خود، جامعه و محیطمان چه تمہیدات و زمینه هایی  
برای تحقق آن آرمان بزرگ فراهم ساخته ایم؟ و تا چه حدّ شبیه  
منتظران راستین هستیم؟

### جادبه و دافعه حکومت مهدوی

عصر ظهور، دوران قدرت یافتن صالحان و عدالتگستان ا است. نفاق  
در آن دوران، بی آبرو، رسوا و خوار می شود و منافقان را حقّ حیات  
نیست. به فرموده امام محمد باقر علیه السلام:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ ... فَيَقْتُلُ بِهَا كُلَّ  
مُنَافِقٍ مُرْتَابٍ وَ يَهْدِمُ قُصُورَهَا وَ يَقْتُلُ مُقَاتِلِيهَا حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ  
عَزَّ وَ عَلَا؛ چون قائم قیام کند، به کوفه می آید ... در آنجا تمام منافقان  
دو دل را (که به امامت آن حضرت ایمان ندارند ) به قتل می رساند،  
کاخهای آنان را ویران می سازد، [با جنگجویان آنان می جنگند] و آن قدر

از آنان می‌کشد تا خداوند خشنود گردد.»<sup>۱</sup>  
مگر نه این است که جهاد با منافقان، فرمان خداست؟ و مگر نه  
آنکه حضرت قائم، شمشیر خدا بر گردن کافران و منافقان است؟  
منتظران صبح عدالت، در رکاب آن موعود، نهضت عدالت گسترش را  
در سطح جهان گسترش می‌دهند، تا هر جا که نظامی ظالمانه بر سر  
پا باشد، یا اهل کفر و عناد، و نفاق و گمراهی سلطه ای داشته  
باشند. بی‌شک، جمع انبوه ی به اردوگاه نصرت حق و یاری عدل  
خواهند پیوست؛ چرا که سالها در انتظار حلول آن دوران و مشتاق  
تجّلی آن نور الهی بوده و با این امید زیسته‌اند.

گروه‌هایی نیز در صف مخالفان خواهند بود. هر جا که نوری جلوه  
کند، دلهای روشن بر گرد آن جمع شده، خفّاشان به دامن ظلمت پناه  
می‌برند و از نور می‌گریزند. چنین است که دو حوزه «جادبه» و  
«دافعه» تشکیل می‌شود و دولت امام زمان علیه السلام، برخی را  
جذب و بعضی را دفع می‌کند.

«حق‌محوری» دولت کریمه، حق‌جویان را جذب کرده، و هواپرستان و  
مستبدان را دفع و به دشمنی وا می‌دارد. حضرت صادق علیه السلام  
به عقّان بصری فرمود: «می‌دانی چرا قم را «قم» نامیده‌اند؟ چون اهل  
آن بر گرد «قائم آل محمد علیه السلام» جمع شده، با حضرتش قیام  
می‌کنند و در این راه از خود پایداری نشان می‌دهند.»<sup>۲</sup>

مگر تشهه جز آب چه می‌جوید؟ و گرسنه، جز طعام و نعمتی مهیّا  
چه می‌طلبد؟

حکومت فرزند فاطمه علیها السلام، چشم‌هسار زلال عدل و دین و  
مائدة آسمانی حکمت، یقین و عدالت است که موافق و مخالف دارد و  
جذب و دفع می‌کند. گروهی در جبهه موالات حق قرار می‌گیرند و  
گروهی در صف معادات.

---

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۳۸.  
۲. همان، ج ۴۰، ص ۲۱۶.

**محور وحدت**

پایان یافتن گستهای اجتماعی و تفرقه های قومی و اعتقادی، نیازمند «محور وفاق و وحدت» است. دین خدا به دنبال «امّت واحدة توحیدی» است. پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ، پیامبر رحمت و وحدت بود. آخرين وصی آن حضرت نیز در جوامع بشری و فرقه ها و نحله های دینی و گروههای پراکنده نقش وحدت‌بخشی دارد؛ اما بر محور دین و حق و عدل.

از نشانه‌های قبل از ظهرش، گسترش تشتّتها و کثرت منازعات است. او برای پایان دادن به همین پدیده ناخوشایند و توان سوز می‌آید.

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود : «أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ فَالَّهَا  
ثَلَاثًا يَخْرُجُ عَلَىٰ حِينِ اخْتِلَافٍ مِّنَ النَّاسِ وَ زِلْزَالٌ شَدِيدٌ يَمْلأُ  
الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ طُلْمًا وَ جَحْرًا يَمْلأُ قُلُوبَ عِبَادِهِ  
عِبَادَةً وَ يَسْعُهُمْ عَدْلُهُ؛<sup>۱</sup> شما را مژده باد به «مهدی»، در زمانه ای خروج و ظهور می‌کند که مردم دچار اختلاف و تزلزل شدیدند ، زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آنگونه که از ظلم و ستم پر شده است، و دلهای بندگان خدا را پُر از «بندگی» می‌سازد و عدالتیش نسبت به همه فraigیر می‌شود.»

وجود مبارک او مایه رویش و کمال کائنات می شود و چشم و دل جهانیان را به روی خیر و صلح و عدالت جهانی می‌گشاید. در سلامهای ویژه آن حضرت نیز این نکته آمده است که خداوند، به ملتها وعده داده که به برکت وجودش، سخنها و عقیده‌ها را یکی سازد و آشتفتگیها و پراکنده‌ها را برطرف سازد:

«أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكِلَمَ وَ يَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ.<sup>۲</sup>»

کوشندگان در راه «تمهید دولت مهدوی» نیز باید با این جهت گیری بکوشند تا هر چه بیشتر بر نقاط وحدت و مشترکات تکیه کنند و جامعه

۱. همان، ج ۵۱، ص ۷۴.  
۲. همان، ج ۹۸۴، ص ۲۶۴.

را از گسیختگی و پراکندگی به همبستگی و وفاق سوق دهد.  
**منشور بیعت مهدوی**

چگونه باید زیست که آن «مولی» بپسندد؟ اسوه گیری از یاران و اصحاب اب حضرت قائم علیه السلام که در خصال آن خداجویان آمده است، راهگشای زیستن مکتبی و حیات مهدوی میباشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا ! وقتی قائم ما قیام کند، خداوند شیعیان را از تمام شهرها نزد او گرد می آورد.»<sup>۱</sup> و البته این حضور و همایش، مقدمه بیعت با او و حرکت به امر او و اجرای عدالت اجتماعی و احکام الله و اخوت اسلامی بر پایه تعالیم دین خدا است.

در احادیث، چشم اندازی که از آن «فردای روشن» ترسیم شده، بسیار دوست داشتنی است و هنگامه ظهورش، تماسایی. یاران او که خصلتها یشان سرمشق امروز ماست، بر سر جان بیعت کرده و پیمان می‌بنند و سر بر قدموم او به اطاعت می‌سایند.

روايات می‌گویند: حضرت حجّت علیه السلام به سوی کوه صفا در مکه رو می‌کند، و یارانش در پی او روان می شوند و آنجا امام علیه السلام از آنان پیمان می‌گیرد که:

- از میدان رزم نگریزنند،
- دزدی و عمل نامشروع انجام ندهند،
- در پی حرام نباشند و از منکرات بپرهیزنند،
- جز حق، متعرض کسی نشوند،
- زر و سیم نیندوزند و احتکار نکند،
- در سختیها پایدار و صبور باشند،
- لباس ابریشم و زربفت نپوشند،
- امر به معروف و نهی از منکر کنند،
- و ... .

اینها منشور بیعت آن امام نجات بخش با یاران فداکار خویش است.  
«منشور بیعت مهدوی»، امروز نیز در برابر منتظران آن دولت کریمه

---

۱. اثبات الهداء، حرج عاملی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش، ج ۳، ص ۵۲۴.

گشوده است، تا چه کسی آن را در عمل امضا کند و در زندگی خویش  
بر آن گردن نهاد!

### دولت طلیعه

باید پیش درآمد آن دولت کریمه و جهانی پرجمهای کوچک  
عدالتخواهی و حق گسترش برافراشته گردد، تا به امر و اذن خدا، نوبت  
آن رسد که «پرچم بزرگ عدالت» برافراشته شود و جهانیان در سایه  
آن، شیرینی عدل را بچشند.

انتظار سبز امت محمدی صلی الله علیه وآلہ در این سرزمنی و این  
دوران، به حکومت روشن مهدوی خواهد پیوست و آن «بقیة الله» که  
ذخیره الهی و میراث دار انبیاست، مسّرت منتظران را به کمال خواهد  
رساند.

مهم آن است که در چرخه زمینه سازی آن «تجّلی اعظم عدل»،  
سه‌هم و نقشی داشته باشیم.

نظام مقدس جمهوری اسلامی و خدمتگزاران به مردم مطابق با  
شاخشهای حکومت مهدوی، می‌توانند مدعی باشند که طلیعه آن  
ظهوراند و پیشاهنگان آن «دولت طلیعه» به شمار می‌روند.

امام راحل رحمة الله بارها رسالت منتظران و تکلیف مردم و  
مسئولان را چنین خاطرنشان می‌کردند که : «ما منتظران مقدم  
مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان، کوشش کنیم تا قانون عدل  
الهی را در این کشور ولی عصر حاکم کنیم.<sup>۱</sup>

و در پیوند این انقلاب با حکومت آن حضرت فرمود : «انقلاب مردم  
ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام، به پرچمداری حضرت  
حجّت ارواحنا فدah است.<sup>۲</sup>

اماً چگونه می‌توان به تکالیف این طلیعه بودن عمل کرد و انگیزه

---

۱. کلمات قصار، پندها و حکمتها، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمة الله، تهران،  
۱۳۸۶ ش، ص ۴۹.

۲. همان، ص ۴۷.

## خدمت یافت؟

باید پیوسته توجه داشت که مسئولیتهاي کنونی، امانت است و به نیابت از آن حجّت الهی انجام می شود و صاحب اصلی حکومت، ناظر بر عملکردهاست.

باز هم سخنی از امام امّت رحمة الله : «امروز امام زمان عليه السلام، مراقب ما هستند، مراقب روحانیت هستند که چه می کنند اینها. امروز که اسلام به دست آنها سپرده شده و تمام عذرها منقطع شده است...»<sup>۱</sup>

حکومت خاص آن حجّت معصوم الهی است. اگر دیگران هم کاری در دست، باری بر دوش و مسئولیتی بر عهده دارند - از آنجا که نظام ما مبتنی بر «ولایت» است - با آن پشتوانه مشروعیت یافته‌اند. به راستی اگر حضرت به نقد و ارزیابی عملکردها پردازد، کدام پرونده است که در عمل، رضایتش را تأمین کند؟ و کدام مسئول است که بتواند گزارش کار به حضرت بدهد و روسفید باشد؟ تکلیف «دولت طلیعه» بسی سنگین است. و رسالت زمینه سازان ظهور، دشوار، و خدمت صادقانه در آن نیز، بسی افتخار!

---

۱. همان.

## همراه به مبلغان با تجربه

### بایدها و نبایدھای منبر در دھه فاطمیہ

#### جامعه مبلغان کشور

##### اشاره

استفاده از تجربه و دانش مبلغان با تجربه و سرآمد، در تأثیرگذاری بیشتر تبلیغات دینی نقش مؤثری دارد و مبلغان دلسوز و آگاه می‌توانند از آنها در عرصه اطلاع رسانی و تبلیغ استفاده کنند . آنچه پیش رو دارید، گزیده ای از مطالب مطرح شده توسط برخی مبلغان نمونه در جامعه مبلغان کشور می باشد که توسط معاونت تبلیغ و آموزشگاهی کاربردی حوزه های علمیه در مرکز آموزشگاهی تخصصی تبلیغ برگزار گردیده است. امید است مورد توجه قرار گیرد.

##### آیت الله حائری شیرازی

استدلالهایی که در قرآن نقل شده است، ب ایکدیگر تفاوت دارند .  
مثلًا آیه شریفه: «الَّذِي حَاجَ إِبْرَاهِيمَ... أَنْ أَنَا هُوَ اللَّهُ الْمُلْكُ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحِبِّي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أَمِيتُ ». این یک نوع احتجاج است و «... قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ

**مِنَ الْمَشْرِقِ فَأُتِيَ إِلَيْهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبِهِتَ الَّذِي كَفَرَ ...** « هم يك  
نوع احتجاج .

وقتی شما درباره فضایل اهل بیت علیهم السلام صحبت می کنید، دیگران کاری می کنند که از نوع احتجاج اول شود . اراذل یک طور قانع می شوند، و افضل به گونه ای دیگر . اراذل در مقابل فضائل اهل بیت علیهم السلام جعل حدیث می کنند؛ احادیث مجعله ای که نزد فضلا خریداری ندارد. هرجا که شیعه از قول پیامبر اکرم صلی الله عليه وآلہ نقل می کند که درباره علی **علیهم السلام** فرمود : «**أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيِّ بَأْبُها**<sup>۱</sup>»، مخالفین هم برای رهبران خود حدیثی شیعه همین حدیث جعل می کنند. اینها از باب «**أَنَا أَحْيٰ وَ أَمِيتُ**» است . این جمله که «**هَذَا وَلِيٌّ كُلٌّ مُؤْمِنٌ وَ مُؤْمِنَةٌ**» حرف روزمره شیخین است که : «اگر کسی ولایت ایشان را نداشته باشد، مسلمان نیست»؛ اما از نوع «**أَنَا أَحْيٰ وَ أَمِيتُ**» و برای بی تأثیر کردن مدافعان اهل بیت **علیهم السلام** است. ابوبکر بعد از اینکه گفتند علی **علیهم السلام** افضل است، سخنرانی مفصلی درباره فضائل حضرت علی **علیهم السلام** ایراد کرد.

صحبت من این است که وقتی شما در شأن اهل بیت **علیهم السلام** صحبتی می کنید، و حدیث «**ثقلین**»، «**منزلت**» و «**غدیر خم**» را بیان می نمایید، اینها همه از نوع احتجاج «**أَنَا أَحْيٰ وَ أَمِيتُ**» است، نه از نوع احتجاج «**إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأُتْرِكُ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ**». احتجاج از نوع «**إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ**» باید راجع به مفهود بودن قبر حضرت زهرا علیها السلام باشد. این استدلال است که طرف را مبهوت می کند. سه برهان برای اهل بیت **علیهم السلام** است که حالت «**إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ**» دارد: یکی از آنها قبر حضرت زهرا علیها السلام است و شیخین نمی توانند با آن کاری بکنند.

دیگری حروف مقطعه است . بعضی می گویند این حروف نشان دهنده بیشترین حروف در سوره است. مثلًا «الم» نشان دهنده این

---

۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ هـ . ق، ج ۲۷، ص ۳۴.

است که حروف «الف و لام و میم» در این سوره بیش از دیگر حروف آمده است؛ ولی بندۀ در یکی از سوره هایی که ابتدای آن حروف مقطعه است، تمام حروف مربوط به حروف مقطعه آن را شمردم و دیدم این طور نیست، و تعداد یکی از حروف آن که جزء حروف مقطعه آن سوره نبود، از حروف مقطعه اش بیشتر بود. حروف مقطعه، حروف رمز قرآن کریم است. اینکه سؤال شود: معنای حروف مقطعه چیست؟ مثل این است که سؤال شود : قبر حضرت زهرا علیها السلام کجاست؟ که هر کسی درباره آن نظری داده است و هیچ کس غیر از اهل بیت **علیهم السلام** ادعا نکرده است که می دانم. اهل بیت **علیهم السلام** هم که به ما نگفتند . اگر شما رمز کیف خود را به دیگران بدھید که دیگر فایده ای ندارد. معنای مطالبی که شما از حروف مقطعه فهمیدید، مانند اوراق بی بهایی است که خارج از کیف خود می گذارید؛ ولی اوراق بهادر شما داخل کیف است؛ یعنی آنچه که شما از قرآن فهمیدید، مطالب بهادری نیست . اگر بود، پشت این حروف بود.

مطلوب سومی که من از نوع «**إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ**» می بینم، جریان عاشورا است. آنها همه جا ادای اهل بیت **علیهم السلام** را درآوردند که ما طلا هستیم و زرد و سن گین. گفتند که طلا داخل کوره می رود و در می آید، این هم کوره یزید بن معاویه با در باز. بفرمایید داخل! هیچ کدام نیامدند و اهل عالم همه دیدند که آنها در این دولل شکست خوردنند. به همین دلیل بود که اهل عالم، اهل بیت **علیهم السلام** را بعد از عاشورا شناختند. در خانه اهل بیت **علیهم السلام** که تا قبل از عاشورا رو به پشت کوچه باز می شد، بعد از عاشورا رو به بازار باز شد . مراقب باشید که «**إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ**» را حفظ کنید . این است که دشمنان را میهوشند. این هم که گفته شده «**بَااهْتُوْهُمْ**» یعنی در استدلال میهوشان کنید. این که بعضیها گفته اند که به آنها بھتان بزنید تا از

چشم مردم بیافتد، درست نیست؛ چون شأن اهل **السلام** بالاتر از این است که اجازه دهنده کسی به دیگری بهتان بزند.

### حجت الاسلام والمسلمین میر باقری

**نکته اول:** تلقی من نسبت به رشد و نُکس ذکر مصیبت حضرت زهرا علیها السلام، این است که این موارد به هدایت تاریخی و ولایت خود معصوم برمی‌گردد و از دست دیگران خارج است؛ مصیبت حضرت زهرا علیها السلام که در این دوره خیلی گسترش پیدا کرده است، جز به تصرف خود حضرت و اینکه مرزها بین شیعه و مخالفان اهل بیت **علیهم السلام** برداشته شده است، نیست؛ بنابراین مطلقاً نباید نگران خواندن روضه بود. فقط باید طوری خوانده شود که معقول و منطقی باشد؛ یعنی مصیبت حضرت زهرا علیها السلام خط آخر مقابله با مخالفان است. به نظر من از نظر منزلت تا ریخی، مرزهایی از تقيه برداشته شده است، و دیگر جای آن تقيه ها نیست که ما روضه نخوانیم؛ فقط باید روضه را طوری بخوانیم که لعن صریح در آن نباشد و واقعیت تاریخ هم گفته شود.

**نکته دوم:** در جامعه غیر از فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی هم داریم که به سرعت در حال رشد است. قبلًا مخاطبان ما عوام بودند، الان مخاطبان ما هرکدام یک ادبیات تخصصی در حد کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا دارند؛ بنابراین اگر ما بحثهایی که در حوزه معارف و معرفی اهل بیت **علیهم السلام** می‌کنیم، فقط در حد اقنان فرهنگ عمومی باشد، کفايت نمی‌کند؛ یعنی رابطه بین منبر با فرهنگ تخصصی جامعه باید تبیین شود. اگر ما بخواهیم بدون توجه به فرهنگ تخصصی جامعه ورود و خروج کنیم، قاعده‌تاً اهل تخصص را اقنان نمی‌کند، و در معارف اسلامی، اکتفا به حد معارف تخصصی موجب می‌شود که معارف فوق تخصص را از دیگران بگیرند و از لسان حوزه نشنوند. به تعبیر دیگر، حلقة ارتباط جامعه با فرهنگ حوزه، معمولاً بیشتر از طریق منبرها و خطابه است، و اگر این اتفاق نیافتد، من فکر

می‌کنم مطالب تخصصی را از زبان دیگران می‌شنوند و طبقهٔ مرجع جدیدی شکل می‌گیرد و این جزء مخاطرات است . الان بعضی افراد غیرحوزوی دارند جای حوزویان را در بسیاری از مجالس تهران می‌گیرند و این یک خطر است؛ چون بحث شخص نیست، بحث ضوابط است . اگر بنا باشد ضوابط از بین برود، مشکلات زیادی حادث می‌شود . در دورهٔ رضا خان تلاش کردند با دانشکدهٔ معقول، یک طبقهٔ مرجع در مقابل حوزهٔ درست کنند و الان در فرهنگ عمومی جامعه این اتفاق در حال رخ دادن است . علتیش هم این است که ما بحثهای تخصصی را جدی نمی‌گیریم . بنابراین آنها این مسائل را جدی می‌گیرند و آنها می‌شوند طبقهٔ مرجع .

نسبت به صدیقه طاهره علیها السلام من واقعاً نظرم این است که اگر همیشه در حد فرهنگ عمومی حضرت را معرفی کنیم، غلط است . آن معارف نابی که در تحلیل حضرت است، کجا و کی باید گفته شود؟ به خصوص در عصر قرب ظهور نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام، که ما در حد فرهنگ عمومی اکتفا کردیم .

**نکته سوم :** وقتی در مورد حضرت زهرا علیها السلام صحبت می‌شود، مثلاً در جایی که وا رد تحلیل سیاسی حضرت می‌شویم، می‌خواهیم کسی را تحلیل کنیم که همه حجج الهی از دامن او به عالم دنیا آمده‌اند . کسی که شب قدر کل هستی است . تحلیل رفتار سیاسی او تحلیل رفتار شخص معمولی نیست . معادلات تحلیل آن متفاوت است . اگر بخواهید کسی را که تصرفش ناظر به تاریخ و تکوین است با کسی که در محیط یک جامعه تصرف می‌کند، در جامعه بین الملل مقایسه و درباره او تحلیل کنید، پیش فرضهای متفاوتی دارد . کسی که در مقیاس حجت بر حجج است، افعالش را نمی‌شود به این سادگی تحلیل کرد . تحلیل شخصیت و رفتار سیاسی ایشان در حد یک شخصیت سیاسی متعارف که کارها و مبارزاتی کرده، نیست؛ او کسی است که کائنات را تغییر می‌دهد، مصدق آیه نور در مقابل آیه

ظلمات است و در کل تاریخ تکوین تصرف می‌کند. مقامات و رفتارهای سیاسی ایشان را، هم در حد فرهنگ عمومی باید بیان کرد و هم در حد فرهنگ تخصصی . و جایی که وارد فرهنگ تخصصی می‌شویم، روش تحقیقمان باید تخصصی باشد . روش تحقیقهای متuarف برای این‌گونه موارد جواب نمی‌دهد. در متون دینی باید به روش اجتهادی تحقیق کرد، در تاریخ به روش تحقیق در تاریخ و تأملات کتابخانه ای و میدانی.

### حجت الاسلام والمسلمین توکل

بنده عرایضم را در چند نکته خلاصه می‌کنم:

۱. در باره فاطمیه دو امر برای ما قابل لحاظ است: امر وحدت و امر برائت . هر دو باید در کار باشد . نه وحدت فدائی برائت شود و نه بالعکس. در ظرف تعارض، وحدت بر برائت مقدم است . بعضیها افراط کردند، برائت را فدا کردند، بعضی از آن طرف افراط کردند و وحدت را فدا کردند.

خیلیها سؤالی مطرح می‌کنند؛ ولی در واقع دنبال جواب نیستند؛ آنها دنبال این هستند که طرف چیزی بگوید و از آن سوزه درست کنند. ما باید طوری صحبت کنیم که نه وحدت فدا شود، نه برائت.

۲. کلمات اهل بیت **علیهم السلام**، کلمات یک فرد معمولی نیست که به طور ساده بخواهیم به آن نگاه کنیم. چه بسا این کلمات دریای عظیمی به دنبال داشته باشد. ما باید ببینیم مراد اهل بیت **علیهم السلام** از این کلمات چه بوده است . من بعضیها را دیده ام که بد برداشت کرده و بعد هم نقل کرده‌اند. وقتی فاطمه زهرا علیها السلام به خانه وارد شدند، حضرت امیر دستها را به پا جمع کرده بودند، در خانه نشسته بودند و از اوضاع کاملًا ناراحت بودند. فاطمه زهرا علیها السلام با آن تعابیر خاص خود خطاب به حضرت فرمودند : شما مثل جنین نشسته باشی و این کارها را انجام بدھند؟ بعضیها این کلام حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان

اعتراض برداشت کرده‌اند؛ در حالی که فاطمه زهرا علیها السلام دارای مقام عصمت است. مسلماً این نظر را نسبت به حجت زمان خود ندارد. بیان اعتراض با بیان حال و درد متفاوت است. اینها در کلمات باید کامل‌اً بررسی شود. حضرت زهرا علیها السلام اعتراض نکردند، بیان حال کردند.

۳. فاطمیه فقط بیان عزا نیست. یکی از نکاتی که در ایام فاطمیه باید بررسی شود این است که چرا وقتی که بیت وحی را آتش زدند و آن مصیبت را برای فاطمه زهرا علیها السلام پیش آوردند، دستان علیه السلام را بستند و با آن حال به مسجد بردنده، همه مردم در مدینه ساکت شدند و فقط ناظر صحنه بودند؟ آنها که همه اهل نماز بودند، اهل مسجد و نماز شب بودند! چه عاملی باعث شد که کسی به میدان نیاید؟ همه ظلم، ظالم و مظلوم را دیدند. حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام را هم می‌شناختند. چه شد که همه سکوت کردند؟ و چرا در این قضیه خواص هم به میدان نیامدند؟ طبق بیان تاریخ در آن قضایا، «زبیر» به میدان آمد و به آن مزدورها حمله کرد؛ ولی او را گرفتند و بردنده. چرا زبیری که تنها مدافع علیه السلام در کنار خانه وحی بود، بعدها در مقابل خود او ایستاد؟ چرا کسی که از این طرف و آن طرف برای علیه السلام لشکر جمع می‌کرد، بعداً جلوی خود علی علیه السلام ایستاد؟ علت سکوت و ریزش بعضی از خواص چه بود؟ ما الان می‌بینیم که در این جریانات اخیر، تاریخ ورق می‌خورد. عده‌ای از خواص ریختند، و عده‌ای از مدافعان، در مقابل ایستادند. اینها باید بررسی شود.

### حجت الاسلام والمسلمین فلاحزاده

بنده در این فرصت به چند نکته کوتاه اشاره می‌کنم:

۱. واقعاً زندگانی اهل بیت **علیهم السلام** باید در زندگانی ما اثر داشته باشد و در این مجالس، باید درس زندگی را برای مردم بگوییم. حضرت زهرا علیها السلام الگوی خانواده، همسرداری، فرزندداری و ...

است و سیره عملی آن حضرت مثل حجاب و کار و تلاش و هزاران مسئله دیگر می‌تواند برای زنان و مردان امروز ما زندگی‌ساز باشد.  
**وجود حضرت فاطمه علیها السلام یکی از گره گشاترین مفاهیم در منظومه معارف دینی در مواجهه کفر با اسلام است**

۲. اگر ما بتوانیم مثلًا در پنج جلسه سخنرانی، پنج دستورالعمل از زندگی حضرت زهرا علیها السلام را که می‌توانیم در زندگی خود پیاده کنیم، با شرح و توضیح و تفسیر بیان کنیم، بسیار مفید خواهد بود.
۳. یکی از شماره‌های اخیر مجله حوزه ویژه خرافات است و بیشتر به بحث خرافات در سخنرانیها و منبر پرداخته است. مطالعه این مجله خوب و مفید است.

### **حجت الاسلام والمسلمین پناهیان**

بنده چند نکته را درباره حضرت فاطمه علیها السلام عرض می‌کنم:

۱. وجود حضرت فاطمه علیها السلام یکی از گره گشاترین مفاهیم در منظومه معارف دینی در مواجهه کفر با اسلام است. اگر مسیحیت به حضرت مریم افتخار می‌کند، وقتی که ما به حضرت فاطمه علیها السلام مفتخر باشیم، نمی‌تواند افزون بر آنچه که ما داریم، رحمت و مهربانی برای خود ادعا کند. مظلومیت و محبوبیت حضرت زهرا علیها السلام، می‌تواند اتهام خشونت به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ و تمام ادعاهای فمنیسم را برطرف کند. مؤثرترین اتهاماتی را که در دنیا به جهان اسلام وارد می‌شود، توسط شخصیت حضرت زهرا علیها السلام می‌توان جواب داد؛ یعنی همین که ما از او یاد کنیم و او را معرفی کنیم، این خاصیت را دارد. متأسفانه در بیشتر مواقع ما از حضرت زهرا علیها السلام برای حل مشکل شیعه و سنی استفاده می‌کنیم؛ در حالی که در وضعیت کنونی جهان، برای معرفی اسلام، ایشان از بقیه موصومین علیهم السلام مؤثرتر هستند. مثلًا وقتی از حضرت زهرا علیها السلام برای مسیحیت صحبت می‌کنیم، به شدت

تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

۲. قیام حضرت زهرا علیها السلام پیامهای زیادی دارد که می‌توان گفت مهم ترین پیام ایشان «ولایت» است. اگر در دفاع از ولایت و شخص مقام معظم رهبری غفلت کنیم، تضعیف و تخریبی که دیگران می‌کنند، مؤثر واقع می‌شود. فاطمیه به طور مشخص فرصتی است برای دفاع از ولایت فقیه.

۳. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۱</sup> «برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.» معلوم می‌شود با اینکه رفتارهای معصومین **علیهم السلام** باطنی پنهان از دید ما داشته است؛ ولی ظاهرش حجت است و می‌شود آن را تطبیق داد و مقایسه کرد، که اگر مقایس ۵ نکنیم، استفاده ندارد.

۴. مقایسه بین قیام حسینی، قیام فاطمی و قیام مهدوی بسیار مهم است. از دل این مقایسه یک دهه منبر خوب در می‌آید و می‌تواند گره گشاییهای مهمی در ذهنها انجام دهد . هدف قیام فاطمی حداکثری است؛ یعنی تحقق ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و عدم سلب این ولایت. امام حسین علیه السلام می‌فرماید حداقل بیزید نباشد و یا اگر دین ندارید، حداقل در دنیا آزاده باشید . قیام فاطمی، قیامی است پیچیده و در اوج ابهام. مردم مدینه هم سؤال می‌کنند؟ که چرا ایشان گریه می‌کنند، ولی قیام امام حسین علیه السلام قیامی است که «گاندی» هم می‌فهمد . قیام مهدوی، انشاءالله از حیث شفافیت مثل قیام حسینی خواهد بود و از حیث حداکثری بودن شبیه قیام فاطمی. اگر ویژگیهای این سه قیام را با هم مقایسه کنیم، تکلیف امروز مشخص می‌شود . این موضوعی است که اساتید می‌توانند روی آن کار کنند و بهتر به مردم بهره برسانند.

### حجت الاسلام والمسلمین ثمری

مرحوم دشتی کتابی دارد با عنوان «فرهنگ سخنان حضرت فاطمه **علیها السلام**» که مجموعه شسته و رُفته و بسیار خوبی است، با بیش از صد منبع از اهل سنت. سه خطبه حضرت زهرا **علیها السلام** در این مجموعه بیشتر قابل توجه است. با توجه به تأکیدی که حضرت آقا راجع به بصیرت مردم دارند، با این سه خطبه می‌توان به مردم بصیرت داد. حضرت صدیقه طاهره در این خطبه‌ها اهل فرقه و اعمالی را که منجر به نفاشقان شد مطرح کرده و حوادثی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآلہ یکی بعد از دیگری اتفاق افتاد تا منجر به حادثه عاشورا شد، ریشه‌یابی نموده است. سروران عزیز می‌توانند از این مجموعه به خوبی بهره گیرند.

### **حجت الاسلام والمسلمین دانشمند**

اگر مسائل مذهبی را با واسطه و غیرمستقیم مطرح کنیم، نتیجه بهتری می‌دهد. مثلاً و قتنی داستان انبیا **علیهم السلام** را مطرح می‌کنیم، حاشیه بزنیم و قصه فاطمیه را به عنوان نمونه دوم بیاوریم. به عنوان نمونه: حضرت موسی علیه السلام با چهار طاغوت مبارزه کرده که یکی از آنها سامری است. سامری آنچنان میدان برایش به وجود آمد که توانست تمام زحمتهای حضرت موسی علیه السلام را از بین ببرد. وی از خواص بود و با نفوذی که داشت، توانست از غیبت موسی علیه السلام سوء استفاده کند. از یک طرف مردم سابقه بتپرستی دارند و از سوی دیگر سامری چشم باطنی دارد و جبرئیل را تشخیص می‌دهد و... .

MSC: مصیبتهای که بعد از رحلت پیامبر اسلام بوجود آمد، توسط کسانی بود که خودشان را مالک اسلام می‌دانستند و می‌گفتند: ما زحمت کشیدیم.

MSC: ما می‌توانیم به مستمع بگوییم که اگر قرآن قصه می‌گوید، برای بیدار کردن ما است، و با قصه مادربزرگ (که برای خواباندن بچه است)، تفاوت دارد، و اگر خواص حواسشان را جمع نکنند، باز هم از این

اتفاقات خواهد افتاد. امروز همین بلا سر عرفان می‌آید و به نام عرفان و ارتباط با خدا، عرفان قلابی و هندی و ... مطرح می‌شود . در دانشگاهی سخنرانی داشتم، دانشجویی سؤال کرد که تمام این اختلافات فقط در زمان پیامبر **صلی اللہ علیہ وآلہ** اتفاق افتاد؟ او خبر نداشت که تمام انبیا **علیهم السلام** در زمان حیات و بعد از مرگشان همین قصه ها را داشته اند؛ یعنی اگر ما از قصه های انبیا استفاده کنیم و به نسل جوان و مستمعین برسانیم که اگر این اتفاقات افتاده، مقصراً حضرت امیر **علیه السلام** نبوده، همانطور که هارون بی‌عرضه نبوده؛ بلکه سامری از یک سری ابزارها استفاده کرد که جذاب بوده است.

### **حجت الاسلام والمسلمین اسماعیلی**

با توجه به اینکه کار من بیشتر با جوانها و نوجوانها است، نکاتی را با توجه به این نوع مخاطب عرض می‌کنم:

۱. بیاییم فاطمیه و حضرت زهرا **علیها السلام** و معصومین را به قرآن ربط دهیم و آنان را از زبان قرآن برای مستمعین معرفی کنیم، تا هم مطالب مستند باشد و هم در بخش‌هایی از کشور که اهل تسنن حضور دارند، تنش ایجاد نکند.

۲. یکی از مباحثی که من معتقدم در این ایام خیلی مهم است و باید روی آن کار شود، راههای ارتباط با معصومین **علیهم السلام** است. چند راه برای ارتباط با معصومین **علیهم السلام** می‌توان مطرح کرد:

۱. **ارتباط عاطفی**؛ یعنی دوست داشتن و عشق ورزیدن به معصومین **علیهم السلام**. همان عشق و محبتی که آیات و روایات روی آن تأکید دارند. خداوند می‌فرماید: «**فُلْ لَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى**»<sup>۱</sup> «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم ». در این آیه به

---

۱. سوری/۲۲.

صراحت به پیامبر دستور داده شده است که به مردم بگوید : با خانواده و فرزندان من ارتباط عاطفی برقرار کنید؛ یعنی آنها را در وست داشته باشید. راههای ارتباط عاطفی عبارتند از:

الف . نامگذاری فرزندان به نام معصومین **علیهم السلام** که در همین بخش نام حضرت زهرا **علیها السلام** و ائمه **علیهم السلام** مطرح می شود;

ب. دوستی با دوستان اهل بیت **علیهم السلام** و دشمنی با دشمنانشان؛

ج. شرکت در غم و شادی معصومین.

۲. ارتباط سیاسی؛ یعنی اعتقاد به حق حاکمیت و اداره امور جامعه از سوی امامان بعد از پیامبر **صلی الله علیه وآلہ** و پیروی از ایشان. این ارتباط سیاسی از این آیه به دست می آید که : «**بِاَيْمَانِ الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ**»<sup>۱</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید ! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر (اویسیا پیامبر **صلی الله علیه وآلہ**) را.»

راههای ارتباط سیاسی هم عبارتند از:

الف. عقیده به ولایت سیاسی آنها؛

ب. پیروی از فقیهان در زمان غیبت؛

ج. پیروی از الگوی رفتاری اهل بیت **علیهم السلام** در امور سیاسی.

۳. ارتباط استمدادی: منظور از این ارتباط، توصل و استغاثه کردن به معصومان و وسیله قرار دادن آنها برای برآورده شدن حاجتهاي دنيوي و شفيع قراردادن آنان به درگاه خداوند است که از اين آيه قرآن استفاده می شود: «**بِاَيْمَانِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ اتَّسْعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**»<sup>۲</sup> «ای کسانی که ایمان آورده اید! از [مخالفت فرمان] خدا

۱. نساء/۵۹.  
۲. مائدہ/۳۵.

بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید.»

راههای ارتباط استمدادی عبارتند از:

الف. توسل به اهل‌بیت **علیهم السلام**؛

ب. درخواست شفاعت از معصومین.

۴. ارتباط علمی؛ یعنی اهل‌بیت **علیهم السلام** را در کنار قرآن

مرجع علمی برای معارف دین دانستن، که از این آیه به دست می‌آید:

«فَسْتَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»<sup>۱</sup>؛ «اگر نمی‌دانید، از

آگاهان بپرسید.»

۵. ارتباط عهد و پیمانی؛ یعنی حضور آگاهانه بر مزار پاک آنان و

تجدید عهد و پیمان با آرمانها و تعالیم و آموزه‌های اهل بیت **علیهم السلام**.

۳. بعضی از ویژگیهای معصومین **علیهم السلام** در هیچ انسان

معمولی ای وجود ندارد؛ مثل پاکی و عصمت، وارث علوم پیغمبران

بودن، عالم به همه علوم و معارف قرآن بودن، حافظ دین بودن، کشتی

نجات بودن و ...؛ چون معمولاً نوجوانان و جوانان به کمال و جمال

گرایش دارند، در این سنین نوعاً به انسانهای برتر گرایش پیدا

می‌کنند؛ لذا بیان شجاعتها، قهرمانیها و مسائل این چنینی باعث عشق و علاقه آنها به معصومین **علیهم السلام** می‌شود.

### حجت الاسلام والمسلمین حسینی اراکی

بنده در این فرصت به چهار نکته اشاره می‌کنم:

۱. ابعاد شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام بسیار متنوع، متعدد و

بلکه نامحدود است، منتها آن چه به نظر می‌رسد که در ایام فاطمیه

باید مطرح شود، مقتضیاتی است که در دوران ما بیش تر مورد نیاز

است. بنده فکر می‌کنم الان سه نوع مسئله مورد نیاز است که در ایام

فاتحیه جداً جا دارد درباره آنها بحث کنیم:

اولین نکته، زندگی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام است. در

۱. انبیا/۷.

این بحث، موضوعاتی مثل : معرفت، بصیرت، دوست شناسی و دشمن‌شناسی قابل توجه است. اینکه در زمانی که خود حضرت امیر **علیه السلام** تقریباً سکوت اختیار کردند، چرا حضرت زهرا علیها السلام فریاد می‌زد؟ بحث ولایت پذیری و دفاع ایشان، نقش حضرت زهرا علیها السلام در احیای دین و استمرار نبوت، ولایت و امامت و... . نکته دوم اینکه ما واقعاً در جامعه فعلی از نظر زندگی خانوادگی و اجتماعی چهار چالش هستیم، و این به خاطر فاصله عملی از زندگی و سیره ائمه عصمت و طهارت **علیهم السلام** مخصوصاً حضرت زهرا علیها السلام است. من فکر می‌کنم به زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام؛ یعنی شوهرداری و بچه داری آن حضرت که اتفاقاً در منابع ما خیلی هم در این زمینه مطلب موجود است، باید بیشتر توجه کنیم. حضرت زهرا علیها السلام می‌تواند یک الگوی تام در دنیا مدرنیته امروز برای زندگی ما باشد.

نکته سوم اینکه باید بر بعضی از ویژگیهای حضرت زهرا علیها السلام در دنیا امروز تأکید بیشتری شود . ویژگیهایی مثل ایمان و معرفت که پیغمبر اکرم **صلی الله علیه وآلہ فرمود: «مَلَّا اللَّهُ صَدَرَهَا وَجَوَفَهَا أَيْمَانًا»** ، ولایت‌پذیری، دشمن‌شناسی، دشمن‌ستیزی، ساده زیستی، قناعت، زهد، ابعاد عاطفی زندگی حضرت و مهر و محبت او، حیا و عفت، صبر و تحمل، رضا و تسليم، بدعت شکنی و سنت شکنیهایی که در زندگی حضرت زهرا علیها السلام وجود داشته است و... باید مورد توجه قرار گیرد.

۲. متأسفانه ما درباره زندگی حضرت زهرا علیها السلام چهار افراط و تفریط هستیم. بعضی از سخنرانها با صراحة به بعضی می‌تازند و با اینکه مقام معظم رهبری و بزرگان ما این مقدار به وحدت جوامع اسلامی اشاره دارند، متأسفانه آن را خدشه‌دار می‌کنند. و تفریط است که بیاییم از ایام فاطمیه بگذریم و بگوییم : چرا ایام فاطمیه را غلیظ می‌کنید، هیئت راه می‌اندازید و سخنرانی می‌کنید؟!

۳. بعضی از سخنرانها در مورد حضرت زهرا علیها السلام دچار غلو شده‌اند و آن حضرت را از امیرالمؤمنین **علیه السلام** و رسول اکرم **صلی الله علیه وآلہ** هم بالاتر می‌برند. باید حضرت زهرا علیها السلام را در جایگاه خودش تعریف کرد که درباره او فرمودند: «الشَّجَرَةُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَسَبُهُ ثَابِتٌ فِي بَنِي هَاصِمٍ وَ فَرْعُ الشَّجَرَةِ عَلَيٰ وَعَنْصُرُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ وَأَعْصَانُهَا الْأَئِمَّةُ وَ وَرَقُهَا الشِّيعَةُ». <sup>۱</sup> نقش عنصر بودن حضرت زهرا علیها السلام و تأثیری را که در سلامتی و حیات دین، نبوت و ولایت دارد باید تبیین کرد.

۴. تصویرهایی که ما از زندگی اهل بیت **علیهم السلام** ارائه می‌دهیم، خیلی مهم است. تصویری که ما از حضرت زهرا علیها السلام ارائه می‌دهیم، در ذه ن یک جوان، زن و یا یک مرد شیعه، نقش می‌بندد. ما الان زندگی حضرت زهرا علیها السلام را با بیانهای مختلف، یک زندگی سراسر غم، مصیبت، گریه، فقر، بیچارگی و بدیختی تصویر می‌کنیم؛ در حالی که حضرت زهرا علیها السلام در دل این غمها زندگی‌ای سراسر نشاط، شادابی، همت، سعی و مجاهدت داشتند.

اینکه چگونه می‌شود انسان در دل این سختیها و مصیبتهای، با نشاط زندگی کند، به گونه‌ای که هر وقت امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه را می‌زند و نگاهش به چهره همین زن مریض و ماتم زده می‌افتد، می‌فرمایید: «غم از دل من زدوده می‌شود»، این را باید توضیح داد. اگر ما بتوانیم این را به جامعه امروزی منتقل کنیم، کار بسیار بزرگی را انجام داده‌ایم تا انسانها بتوانند در دل سختیها و مشکلات، شاداب زندگی کنند. ما باید واقعاً از غم‌بار جلوه دادن زندگی ائمه معصومین **علیهم السلام** به گونه‌ای که باعث دوری جامعه جوان شود، خودداری کنیم.

---

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۳۹.

## حجت الاسلام والمسلمین حسینی

بنده چند نکته را عرض می‌کنم:

۱. کتابی را خدمت شما معرفی می‌کنم که شاید کمتر با آن آشنا باشید. کتاب «خصائص الحسینیه» مرحوم شوشتاری را همه علماء مردم می‌شناسند؛ اما کتاب «خصائص الفا طمیة» کتاب بسیار ارزشمندی است از مرحوم ملام محمدباقر کجویی مازندرانی که عامة مردم از آن اطلاعی ندارند. ایشان در مقدمه کتاب بیان کرده‌اند که من متعهد شدم در این کتاب فقط از محمدون اوائل؛ یعنی مرحوم کلینی، صدوق، طوسی و محمدون اواخر؛ یعنی مرحوم شیخ حز عاملی، فیض کاشانی و علامه مجلسی حدیث نقل کنم، و این برای اعتبار کتاب بسیار مهم است. در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که قصد دارم ۱۳۵ خصیصه از خصائص حضرت زهرا علیها السلام را بیان کنم؛ ولی عمرش کفايت نمی‌کند و فقط ۵۶ خصیصه را می‌گوید. ۲۰ خصیصه را هم فرزندش شرح می‌کند و در مجموع ۷۶ خصیصه می‌شود. این کتاب را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد: بخش اول، شرح القاب حضرت زهرا علیها السلام است. صد لقب که یک به یک در مقدمه نام برده است. بخش دوم، تساوی حالات حضرت زهرا علیها السلام با حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ که ۵۰ نمونه در آن ذکر شده است. بخش سوم، با عنوان «فاطمه علیها السلام در قرآن» به آیاتی که راجع به آن حضرت در قرآن آمده است اشاره می‌کند و در بخش چهارم، چهل حدیث در باره حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است؛ البته بسیاری از روایاتی که از کتب شیعه نقل می‌کند، منابع عامه هم دارند.

به دلیل اینکه جامعه ما حوصله کتابهای مفصل را ندارد، در یکی دو سال گذشته، آیت الله استادی این کتاب را در ۳۲۰ صفحه خلاصه کرده و به نام «فاطمه در آیینه القاب» چاپ نموده است.

۲. در جلد ۴۳ بحار که شرح حالات حضرت زهرا علیها السلام است،

مرحوم علامه از «مناقب» ابن شهرآشوب، شرح حال زنانی را آورده که در قرآن از آنها به خوبی یا بدی یاد شده است . ایشان به ۱۴ مورد از آنها اشاره کرده و بحث از آن در ایام فاطمیه مناسب است.

۳. یکی از کتابهایی که بسیار مناسب، عالمانه و محققانه در شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد، کتاب آقای سید عزالدین حسینی زنجا نی است که جهت استفاده مبلغان گرامی توصیه می‌شود.

### حجت الاسلام والمسلمین صمدی

در مبحث فاطمیه می‌توانیم مطالب را به گونه ای تنظیم کنیم که بدون ایجاد تنیش، وظیفه خودمان را در قبال حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و اهل‌بیت **علیهم السلام** انجام داده باشیم. گاهی اگر اثبات شیء کنیم، خود به خود نفی ما عدا می‌کند . لازم نیست که ما به نفی ماعدا بپردازیم که تنیش را باشد. درباره حضرت زهرا علیها السلام مباحث فراوانی وجود دارد که هر کدام از آنها می‌تواند محوری برای سخنرانیهای مختلف باشد و با استفاده از منابع اهل سنت هم قابل استشادتر می‌شود و قابل نقد و ایراد هم نیست. برخی از این محورها و مباحث عبارتند از:

۱. سیمای حضرت زهرا علیها السلام در قرآن که اهل سنت نیز آن را بیان کرده اند . در «شواهد التنزيل » آیات متعددی مثل : مباھله، شجره طیبه، نور، ایدا، ذی القربی، موّذ و سوره مبارکه زمر در شان و منزلت حضرت زهرا علیها السلام تفسیر شده است.

۲. الگوهای رفتاری حضرت زهرا علیها السلام مانند : عبادت و بندگی، خدادرسی، عفت و پاکدامنی، احترام به پدر، اطاعت از شوهر، دفاع از مقام ولایت، تحمل مشکلات و حساسیت در برابر جریانات انحرافی بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآلہ و ... .

۳. مقایسه حضرت زهرا علیها السلام با حضرت مریم در مسائلی چون: کیفیت بارداری، نزول مائدہ آسمانی، انعقاد نطفه، عبادت و بندگی و ... .

۴. تفسیر اسامی حضرت زهرا علیها السلام که هر کدام از آنها بعده از ابعاد شخصیتی حضرت را معرفی می‌کنند.

۵. فدک فاطمه علیها السلام که بسیار مسئله مهم و قابل توجهی است.

۶. عوامل انحراف بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه وآلہ، که جریان جهل و نادانی مردم، دنیا طلبی، قدرت طلبی و منع احادیث پیغمبر صلی الله علیه وآلہ را می‌توان در آن مطرح کرد.

۷. وظایف اساسی ما در مقابل اهل بیت علیهم السلام که معرفت، ولایت، اطاعت، محبت، زیارت و توسل می‌باشد.

۸. خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام ، اعم از خطبه فدکیه و خطبه‌ای که حضرت زهرا علیها السلام در منزل و در جمع زنان مدینه ایجاد کردند و... .

### **حجت الاسلام والمسلمین مقدسی**

فرصتی را که در ایام فاطمیه به واسطه زن بودن حضرت زهرا علیها السلام به دست می‌آوریم، بسیار مغتنم است.

مطلوبی را که درباره سیره ایشان بیان می‌کنیم، به صورت هاله ای از قدس که در گذشته اتفاق افتاده، بیان می شود و شعفی در مخاطب ایجاد می‌کند؛ اما از آنجا که زندگانی اهل بیت **علیهم السلام** دور از زندگانی بشر نیست، و اینها در بین مردم زندگی کرده‌اند، سیره آنان می‌تواند به صورت کاربردی در منبر بیان شود تا مردم عمل کنند.

وضعیت زنان ما در جامعه هر روز در حال به احاطه کشیده شدن است و باید دقت کنیم تا زندگانی حضرت زهرا علیها السلام را طوری بیان کنیم که در خانواده‌ها مؤثر باشد. بحث خانواده، حجاب و ارتباط با جامعه و حضور در عرصه سیاست، همه اینها باید طوری برای جامعه

کاربردی بیان شود که زنهای جامعه‌ما بتوانند عمل کنند . الان گاهی خانمهای متدين در حال گوشه نشینی در خانه هایشان هستند و زنهای فاسد، در حال گسترش در جامعه.

### **حجت الاسلام والمسلمین دارستانی**

مطلوب اول اینکه باید بحث اختیار را در مورد حضرت زهرا علیها السلام به نسل جوان بگوییم . بگوییم دین از تو حیوانی که عقل و شعور ندارد نمی‌سازد؛ بلکه به تو اختیار داده است که خودت انتخاب کنی. ولی خدا ساخت است و مأمور به صبر؛ ولی حضرت زهرا علیها السلام مأمور به صبر نیست. این شناخت و بصیرتی است که خود حضرت دارد. این نبود که امام علی علیه السلام تلویحاً از حضرت خواسته باشد که بلند شو و گریه و ناله بکن، سیلی بخور و پشت در برو. باید به نسل جوان بگوییم که دین ما به تو بصیرت و آگاهی میدهد، تو خودت انتخاب می‌کنی، اگر ولی خدا مأمور به صبر باشد، تو مأمور به صبر نیستی. این شناخت از حضرت زهرا علیها السلام است به عنوان یک پیرو واقعی . او فدای اسلام شد، در راه دفاع از علی علیه السلام. اگر بتوانیم این مطالب را به نسل جوان انتقال دهیم که دین از تو یک آقا می‌سازد؛ انسانی که خود تصمیم می‌گیرد و می‌داند چه باید انجام دهد، بسیار مؤثر است.

مطلوب دوم این است که نسل امروز ما الگو می‌خواهد. حضرت زهرا علیها السلام سه نقش دارد: دختر است برای پدرش، همسر است برای شوهرش و مادر است برای فرزندانش و در هر سه نقش هم الگوی تمام عیار است. این را می‌توانیم در قد و قواره فهم مردم عینی کنیم.

## منشاً م مشروعیت ولایت فقیه

### عباس علی مشکانی

سؤال:

منشاً مشروعیت ولایت فقیه کجا است و چگونه می توان ایمان آورده به راستی ولایت فقیه، تجلی حاکمیت خداوند در عصر غیبت است؟ با چه معیاری بپذیریم که در عصر حاضر، ولی فقیه می تواند در جایگاهی قرار بگیرد که مبین ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآلہ و ائمہ اطهار علیهم السلام باشد و آیا سر سپردن به چنین ولایتی، با اصول متقدم جهان امروز، همچون حق مردم در تعیین سرنوشت خود و اعتبار رأی مردم به عنوان منبع مشروعیت حکومت، سازگار است؟ آیا قائل شدن به ولایتی آسمانی و ماوراءی برای ولی فقیه، نوعی تحمل بر بشر نیست؟ آیا اصولاً اسلام برای نوع بشر در این حوزه، حقیقت است یا نه؟ و اگر قائل است، این حق چگونه و به چه صورت متجلی می شود؟

پاسخ:

سؤال مورد بحث، در چندین سؤال قابل تحلیل می باشد:

۱. حق حاکمیت در اسلام از آن کیست؟ آیا اسلام برای بشر، در این حوزه حقی قائل است؟ تجلی این حق چگونه است؟
  ۲. منشاء مشروعیت ولایت فقیه چیست؟
  ۳. چگونه می‌توان ایمان آورده که ولایت فقیه تجلی حاکمیت الهی در عصر غیبت باشد؟
  ۴. با چه معیاری می‌توان پذیرفت که ولی فقیه در جایگاه حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ و ائمہ اطهار علیهم السلام قرار بگیرد؟
  ۵. آیا سر سپردن به چنین ولایتی با اصول مترقی جهان امروز، همچون دموکراسی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود و اعتبار رأی مردم در مشروعیت حکومت، سازگار است؟
  ۶. آیا قائل شدن به ولایتی آسمانی و ماورایی برای فقیه، نوعی تحمیل بر بشر نیست؟
- در این مجال در چند بخش، به پاسخ سؤالات فوق خواهیم پرداخت.

## ۱. حق حاکمیت در اسلام

در فرهنگ اسلامی، حکومت و سرپرستی، فقط از آن خداوند متعال است و اصل اولی بر این است که هیچ کس بر دیگری حق حکومت نداشته باشد؛ زیرا در تفکر قرآنی، حکومت، مختص ذات اقدس احادیث است. این اصل را در جای جای قرآن می‌توان مشاهده کرد؛ بارزترین آن در آیه کریمه «إِنَّ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»؛<sup>۱</sup> «حکم تنها از آن خدا است». ظهور کرده است. در این آیه، تصریح شده است : همانا حکومت از آن خدا است، نه هیچکس دیگر، و خداوند امر فرمود که مردمان از هیچکس به غیر او پیروی نکنند. طبق این اصل قرآنی، فقط اشخاصی می‌توانند بر مردم حکومت کنند که از طرف خداوند و به اذن او بر این امر منصوب شده باشند؛ به عبارت بهتر، حکومت هیچ شخصی مشروعیت و اعتبار ندارد، مگر آنکه به نحوی از جانب خداوند به این امر منصوب شده باشد؛ نظیر حکومت حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ که به حق

می‌توان آن را بارزترین و کامل‌ترین جلوه حکومت خداوند دانست؛ چرا که حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسیدہ به امر خداوند بر این حکومت منصوب شد و مشروعيت حکومت ایشان نیز از آن جهت است که فرستاده و منصوب از جانب خداوند متعال است.

پس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ این منصب از جانب ایشان به اذن خداوند متعال، برای امامان معصوم علیهم السلام تعیین شده که اطاعت آنان نیز مانند اطاعت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ و در نتیجه، همانند اطاعت خداوند، واجب است؛ چنان‌که سرپیچی از دستور آنان، به منزله سرپیچی از دستور خداوند است . به همین دلیل، در قرآن پس از اطاعت از رسول، بلافاصله اطاعت از اولو الامر نیز واجب شمرده شده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ أَفْرَادٌ»<sup>۱</sup>؛ «اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (او صیای پیامبر) را.»

اطاعت از امامان علیهم السلام در طول اطاعت خدا و رسول او، و حکومت آنها نیز به عنوان آینه و تجلی حکومت خداوند، دارای مشروعيت و اعتبار است.

خلاصه اینکه اصل اولی در حق حکومت داشتن، از آن خداوند است و اوست که این حق را به کسی یا کسانی عطا نمی‌کند . در واقع مشروعيت حکومت و ولایت انبیاء علیهم السلام و ائمه معصومین علیهم السلام از جانب خداوند امضاء شده است.

## ۲. نیابت فقهاء

مسئله دیگر اینکه در آیه فوق عبارت «اولو الامر» عمومیت داشته و برای تعیین مصادیق و نمونه‌های خارجی آن باید به روایات رجوع کرد . روایات وارد شده در ذیل این آیه، بیان می‌دارد که مصادیق بارز و کامل این افراد، امامان معصوم علیهم السلام هستند؛ اما در مرتبه پایین‌تر و نازل‌تر، این آیه شامل افرادی می‌شود که از جانب پیشوایان معصوم

علیهم السلام بر امر حکومت منصوب می شوند . به بیان دیگر، همان‌گونه که اطاعت از امامان علیهم السلام به جهت انتساب آنها از جانب رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ بر ما واجب است، اطاعت از افراد منصوب از جانب امامان معصوم علیهم السلام بر امر حکومت نیز، بر ما واجب است؛ زیرا حکومت آنها به اذن معصوم بوده و در سلسله طولی، به اذن و اجازه رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و در نهایت به اذن خداوند ختم می‌شود.

امامان معصوم علیهم السلام به دو طریق افرادی را برای امر حکومت منصوب می‌کردند:

به طریق خاص؛ که از آن به «نیابت خاص» تعبیر می‌کنند.  
به طریق عام؛ که از آن با عنوان «نیابت عام» تعبیر می‌کنند.  
در نیابت خاص، امام معصوم علیهم السلام شخصاً فردی را به امری منصوب می‌کند؛ نظیر حضرت علی علیهم السلام که در دوران حکومت خود افرادی را در کشورها و نواحی مختلف منصوب می‌کردند.  
در نیابت عام، امام معصوم علیهم السلام شخص خاصی را برای امری منصوب نمی‌کند، بلکه به صورت عام، صفاتی را برای جانشین خود ذکر می‌کند تا هر شخصی که واجد آن صفات باشد، خود به خود به آن امر منصوب شود؛ به عنوان نمونه در روایات متعددی امامان معصوم علیهم السلام فقهرا را همراه با شرایطی برای امر حکومت و جانشینی خود منصوب کرده‌اند. در روایت مقبوله عمر بن حنظله آمده است : «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» و یا در روایات دیگری، حضرت صفاتی را برای شخص فقیه ذکر کرده، سپس فرموده‌اند که آن شخص را با این شرایط بر شما حاکم قرار داده و به امر حکومت منصوب می‌کنیم: چنانچه می‌فرماید : «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَرَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ

**فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ؛<sup>۱</sup>** پس هر فقیهی که مراقب نفس خویش بوده و حافظ دین خود است و با نفس خود مخالف باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند.»

این طریق نصب، با طریق اول (نیابت خاص) در لزوم اطاعت هیچ‌گونه فرقی نمی‌کند. در هر دو روش، اطاعت از شخصی که به حکومت منصوب شده واجب است؛ زیرا از جانب خداوند متعال به این امر منصوب شده و مشروعیت حکومت خود را نیز از جانب خداوند گرفته است.

### ۳. مشروعیت حکومت فقهی

با بیانی که گذشت، روش نش د که عا مل مشروعیت حکومت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ و امامان معصوم علیهم السلام، فقط انتصاب است و از جانب خداوند صورت گرفته است. . به بیان دیگر، حکومت آنان از این جهت که به اذن خداوند صورت گرفته و آینه و تجلی حکومت خداوند است، مشروعیت پیدا می‌کند.

در یک جمله می‌توان گفت: یگانه عامل مشروعیت یک حکومت و نظام، در فرهنگ اسلامی، اذن خداوند و نصب او است. و هر کسی از جانب خداوند نصب شود، مشروعیت پیدا می‌کند.

### ۴. نقش مردم در حکومت اسلامی

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که نقش مردم در حکومت اسلامی چیست؟ آیا مردم در تش کیل حکومت، نقشی ندارند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: پذیرش مردم در حکومت اسلامی، باعث تشکیل حکومت می‌شود و اگر قبول حکومت و رهبری از طرف مردم نباشد، هیچ حکومتی تشکیل نمی‌شود. برای تبیین مطلب، یک نمونه تاریخی ذکر می‌شود تا نقش مردم در حکومت، آشکار شود. پس از رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ جانشین بلافضل ایشان

---

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیه، تهران، بی‌تا، ج۲، ص. ۸۸.

حضرت علی علیه السلام بود؛ اما بنا به دلایلی حضرت علی علیه السلام ۲۵ سال خانه نشین شد . در طول این مدت همواره امامت، ولایت و حکومت از آن حضرت علیه السلام بود؛ اما بنا به درخواست مردم و بیعت با خلفای سه گانه، مردم را به سوی حاکم واقعی نیاورده و حکومت او را قبول نکردند. بدیهی است که حضرت در طول این ۲۵ سال، دارای مشروعيت از جانب خداوند و رسول صلی الله علیه وآلہ او بود؛ زیرا ولایت از جانب خدای متعال به او داده شده و همین امر موجب مشروعيت امامان علیهم السلام، از جمله حضرت علی علیه السلام بود؛ اما سبب انزواجی حضرت علیه السلام در این مدت، عدم قبول مردم بود؛ به عبارت دیگر حضرت علیه السلام مقبولیت نداشت، اما مشروعيت را قطعاً دارا بود. اینجا است که می‌باییم مقبولیت مردم در حکومت اسلامی، نقش اساسی داشته و اگر نباشد، هيچ حکومتی تشكیل نمی‌شود؛ اما این مقبولیت هیچ ارتباطی با مشروعيت نداشته و ندارد؛ زیرا همان‌گونه که از نام مشروعيت پیدا است، باید از جانب شارع مقدس صادر شود.

خلاصه اینکه مبنای مشروعيت ولایت فقیه، نصب از جانب معصوم علیه السلام است و مردم در مشروعيت بخشیدن به ولایت فقیه هیچ نقشی ندارند و فقط در مسئله مقبولیت نقش محوری را دارا می‌باشند.

## ۵. ولایت فقیه و دموکراسی

دموکراسی در لغت یعنی حکومت به وسیله مردم . این اصطلاح همچون بسیاری از مفاهیم، در علوم اجتماعی، تعریفی جامع و مانع ندارد و تعاریف زیاد و معانی متفاوتی از آن ارائه شده است . به طور کلی، می‌توان این تعاریف را در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. برخی از تعاریف، دموکراسی را نوعی «هدف» و «ارزش» می‌دانند. در این تفکر، دموکراسی بر مبنای اصول و ارزش‌های خاص استوار است که مهمترین شاخصهای آن عبارت‌اند از:

**الف. نسبی‌گرایی:** یکی از ویژگیهای دموکراسی این است که به حقایقی ثابت و مطلق، به ویژه در امر قانون‌گذاری ایمان ندارد، و در آن، هیچ عقیده و ارزشی به عنوان حقیقت ازلی و ابدی قلمداد نمی‌شود و به جای اعتقاد به یک حقیقت مطلق، به پراغماتیسم و نسبیت عقاید و ارزشها معتقد است. در چنین نظامی، قوانین، ناشی از خواست انسانها و محصول عقل ابزاری است و ارتباطی به ماوراء طبیعت و وحی ندارد. نسبی‌گرایی، در دو عرصه تنوع و چند گانگی عقاید، و تکثیر سیاسی نمود پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

**ب. مشروعيت مردمی :** در دموکراسی، مشروعيت حکومت و قوانین، مبتنی بر خواست و رضایت مردم است و مردم قدرت و مشروعيت را به دستگاه حکومت و رئیس حکومت می‌بخشند و فقط قدرتی که از مسیر اراده و خواست عمومی مردم به فرد واگذار شود مشروعيت دارد و دیگر مسیرهای انتقال قدرت رسمیت ندارد.

۲. گروه دیگر، رویکردها و تعاریفی است که دموکراسی را تنها مشابه یک «روشن» برای توزیع قدرت سیاسی و ابزار و ساز و کاری صوری برای تصمیم‌گیری می‌دانند. دموکراسی به عنوان روش، در پی به حداقل رساندن خطاهای مدیریت جامعه و به حداقل رساندن مشارکت مردم و کاهش دادن نقش افراد، به عنوان فرد، در تصمیم‌گیریهای سیاسی است.

اکنون با توجه به تفکیک میان انواع دموکراسی، در بررسی نسبت آن با ولایت فقیه، باید گفت : ولایت فقیه و به طور کلی اسلام، با دموکراسی به معنای اول (دموکراسی به معنای ارزشی ) سازگاری نداشته و به هیچ وجه قابل جمع نیست . مهمترین محورهای تفاوت میان این دو عبارت‌اند از:

**الف. در نظام ولایت فقیه نسبی گرایی معرفتی و عدم انتقال به**

---

۱. ر.ک: فلسفه سیاست، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۷۷ ش، ج ۴، ص ۷۳۱.

حقایق ثابت و مطلق، پذیرفته نیست؛ زیرا از دیدگاه اسلام، همواره حقایق، اصول و ارزش‌های ثابت و غیر متغیری وجود دارند که از سوی خداوند متعال به وسیله وحی برای هدایت جامعه انسانی فرستاده شده است. اسلام به استناد آیات قرآن و ادله متعدد عقلی و نقلی، خود را تنها دین درست و بر حق می‌داند. آیات زیر به صورت آشکار، با مبانی ارزشی دموکراسی تناقض دارد:

«فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الصَّلَالُ»؛<sup>۱</sup> «بعد از حق، جزگ مراهی چیست؟» - «وَ مَنْ يَبْتَغِ عَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ»؛<sup>۲</sup> «و هر کس، دینی جز اسلام اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد.» خلاصه آنکه در اسلام، نسبی‌گرایی، در عرصه عقاید، مطروح است و اسلام، حقایق ثابت و ازلی فراوانی دارد که به عناصر ثابت و منطبق با فطرت بشری بازگشت می‌کنند. با این وجود، به تناسب زمان و مکان، احکام متغیر در چارچوب احکام و قواعد ثابت نیز وجود دارد . از سوی دیگر، از دیدگاه اسلام، پلورالیسم و تکثیرگرایی سیاسی، بدون تقيید و پایین‌بندی به ارزشها و مبانی اسلامی که برای دستیابی به قدرت، اصول اخلاقی و هنجارهای جامعه را زیر پا بگذارد، کاملاً مطروح است.<sup>۳</sup>

ب. در نظام ولایت فقیه، مشیت و اراده الهی و نصب و تعیین او، خاستگاه مشروعیت و قانونی بودن حکومت و رهبری است و این کاملاً با مبانی ارزشی دموکراسی که رأی مردم را پایه و اساس مشروعیت و قانونی بودن دستگاه حکومت و رهبری می‌داند در تضاد است.

ج. در نظام اسلامی، نصب و عزل رهبری، فقط به دست خدا است و آن کسی را که خداوند به عنوان رهبر جامعه برگزیده است (چه بیواسطه و چه با واسطه) مردم حق عزل او را ندارند، بلکه اطاعت از

۱. یونس / ۳۲.

۲. آل عمران / ۸۵.

۳. ر.ک: جامعه مدنی و حاکمیت دینی، عبد الحسین خسروپناه، انتشارات وثوق، چاپ اول.

او بر مردم واجب و مخالفت با وی بر آنان حرام است؛ اما در نظام دموکراسی، نصب و عزل رهبری جامعه، به دست مردم یا نمایندگان آنان است.

د. از دیدگاه دموکراسی که بر مبنای سکولاریسم استوار است، هر قانونی را که مردم وضع کنند، معتبر و لازم الاجرا است و باید از سوی همگان محترم شناخته شود، هر چند بر امر نامشروعی توافق شده باشد، و این قطعاً با اسلام و نظام ولایت فقیه سازگار نیست؛ زیرا از نظر دین، حق حاکمیت و تشریع مختص به خدا است . «**إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلّٰهِ**»؛ «حاکمیت فقط از آن خدا است.»

ط. فقط خداوند متعال است که همه مصالح و مفاسد انسان و جامعه را می‌شناسد و حق قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری برای انسان را دارد و انسانها باید در مقابل امر و نهی الهی و قوانین دینی، فقط پیرو و فرمانبردار بی‌چون و چرا باشند؛ زیرا عبودیت خداوند، عالی‌ترین درجه کمال است و اطاعت از فرامین الهی، سعادت آدمی را تأمین می‌نماید؛ بنابراین، دموکراسی و مردم سالاری اگر به معنای ارزش رأی مردم در مقابل حکم خداوند باشد، هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا آنچه باید در مقابل آن خاضع و مطیع باشیم، فرمان خدا است نه رأی مردم. اگر دموکراسی را به معنای روش بگیریم که مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی، در سرنوشت خود مؤثر باشند، چنین چیزی قطعاً با اسلام و نظام ولایت فقیه سازگار است؛ زیرا در نظام اسلامی، رأی مردم و نظر نخبگان، در برنامه‌ریزی و انتخاب ساختار و سازمان و روش اجرای احکام دینی، می‌تواند آشکارا نقش بیافربند؛ مضاف بر اینکه احکام شریعت دارای حوزه‌های مسکوت و دارای «منطقه الفراغ» است که از قضا این عرصه‌ها و منطقه‌ها کم هم نیستند و در آنها نیز میزان، رأی ملت و نمایندگان ملت است. پس به‌طور کلی، هم در حوزه برنامه‌ریزی و شیوه‌های اجرای احکام دینی، و هم در حوزه های مسکوت، و هم در انتخاب افراد و گروه‌ها و سلیقه‌ها، جای فراوانی

برای قانونگذاری و مشورت و رقابت مردمی وجود دارد.  
به این ترتیب اراده مردم و نمایندگان، در محدوده شرع مقدس،  
معتبر خواهد بود و این امر بدیع و بی سابقه ای در نظامهای سیاسی  
نیست؛ چنانکه لیبرالیسم، دموکراسی را مشروط و مقید به آموزه ها و  
ارزشهاي خود می خواهد.<sup>۱</sup>

آموزه های فراوانی نیز در منابع و متون اولیه اسلامی، بر عنصر  
عقل، مشورت، برابری در برابر قانون، عدالت اجتماعی، توضیح و  
پاسخگویی والیان و حاکمان به مردم، و نظارت بر قدرت سیاسی، و امر  
به معروف و نهی از منکر تأکید دارند که مؤید مطالب فوق است.<sup>۲</sup>

#### ۶. ولایت فقیه و ولایت معصومین علیهم السلام

ولایت، دریک تقسیم بندی، به ولایت تکوینی و تشریعی تقسیم  
می شود.

ولایت تکوینی، به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است .  
روشن است چنین ولایتی مختص خدا است. و همه موجودات، تحت  
اراده و قدرت او قرار دارند. اصل پیدایش، تغییرات و بقای همه موجودات  
به دست خدا است؛ از این رو، او ولایت تکوینی بر همه چیز دارد .  
خدای متعال، مرتبه ای از این ولایت را به برخی از بندگانش عطا  
می کند. معجزات و کرامات انبیا و اولیا علیهم السلام از آثار همین  
ولایت تکوینی است. آنچه در ولایت فقیه مطرح است، ولایت تکوینی  
نیست.

ولایت تشریعی، یعنی اینکه تشريع، امر، نهی و فرمان دادن در  
اختیار کسی باشد. اگر می گوییم خدا ربوبیت تشریعی دارد، یعنی او  
است که فرمان می دهد که چه بکنید و چه نکنید و امثال اینها . پیامبر

۱. فرهنگ معاصر، عبد الرسول بیات، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱ ش، ج اول،  
ص ۷۸۲.

۲. ر.ک: دین و دولت: علی ربانی گلپایگانی؛ نظام سیاسی اسلام، محمد جواد نوروزی،  
فصلنامه کتاب نقد، ش ۲۰ و ۲۱؛ جامعه برین، سید موسی میر مدرس؛ مجله حوزه و  
دانشگاه، ش ۱.

صلی اللہ علیہ وآلہ و امام علیہ السلام ہم حق دارند بہ اذن الہی بہ مردم امر و نہی کنند. دربارہ فقیہ نیز بہ ہمین منوال است. اگر برای فقیہ، ولایت قائل ہستیم، مقصودمان ولایت تشریعی او است؛ یعنی او میتواند و شرعاً حق دارد کہ بہ مردم امر و نہی کند. در طول تاریخ تشیع، هیچ فقیہی یافت نمیشود کہ بگوید فقیہ ہیچ ولایتی ندارد.

با توجه به روایات مربوط بہ عصر غیبت، مثل توقيع مشهور حضرت صاحب الزمان علیہ السلام کہ در آن می خوانیم : «**وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ**»؛ در رویدادها و پیشامدها بہ روایان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنانم.»

با توجه به مطالب فوق، باید گفت : فقیہ در عصر غیبت، حق حاکمیت و ولایت دارد؛ یعنی او است کہ فرمان می دهد، امر و نہی میکند و امور جامعه را رتق و فتق می نماید و مردم ہم موظفند از چنین فقیہی تبعیت کنند. ہمانگونہ کہ در عصر حضور معصوم علیہ السلام ، اگر کسی از سوی امام علیہ السلام بر امری گماردہ میشد، مردم موظف بودند دستورهای او را اطاعت کنند؛ مثلاً وقتی حضرت علی علیہ السلام مالک اشتر را بہ استانداری مصر مأمور کرد، دستورات مالک واجب الاطاعتہ بود؛ زیرا مخالفت با مالک اشتر، مخالفت با حضرت علی علیہ السلام بود. وقتی کسی، دیگری را نماینده و جانشین خود قرار دهد، برخورد با جانشین، در واقع برخورد با خود شخص است. در زمان غیبت، کہ فقیہ از طرف معصوم علیہ السلام برای حاکمیت بر مردم نصب شده، اطاعت و عدم اطاعت از او به معنای پذیرش یا رد خود معصوم علیہ السلام است.

## آثار سپاسگزاری از والدین

### عبدالکریم پاک نیا تبریزی

#### مقدمه

خداوند متعال از همان روز نخست که انسان را آفرید و از حضرت آدم و حوا علیهم السلام نسل بشر را تداوم داد، توسط پیغمبران صلی الله علیه وآلہ ، مقام و منزلت والدین را بیان کرده و سپاس از زحمات بیدریغ آنان را، به فرزندانشان گوشزد فرمود . قرآن کریم در برخی از آیات وحیانی خویش، به این مهم صریحاً اشاره کرده، و عالی ترین آموزش اخلاقی را به جهانیان عرضه نموده است. خداوند متعال، در این آیات حیاتبخش، سپاس از پدر و مادر را در کنار سپاسگزاری از ذات خویش بیان داشته و می‌فرماید:

«وَإِذْ أَحَدْنَا مِيقَاتَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۱</sup>؛ و [یاد آورید] زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر نیکی و احسان نمایید.»

همچنین حضرت یحییٰ علیه السلام را به خاطر رعایت حقوق

۱. بقره / ۸۳.

والدين ستوده و اعلام مي دارد که: «وَبَرَا بِوَالِدِيهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَاراً عَصِّيًّا»؛<sup>۱</sup> «او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار [و خوش رفتار] بود و هرگز نافرمان و متمرد نبود.» قرآن کریم از زبان حضرت عیسی بن مریم علیهم السلام می فرماد: «وَبَرَا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَاراً شَقِيقًا»؛<sup>۲</sup> «خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی نگردانید.» و در نهایت پیامبر اکرم صلی الله عليه وآلہ نیز چون از نعمت پدر و مادر محروم بود، آرزو می کرد که اگر پدر و مادرش زنده بودند به آنان خدمت کرده و رضایتشان را جلب کند.<sup>۳</sup>

با توجه به اهمیت این آموزه قرآنی و تأثیر آن در سالم‌سازی جامعه، آرامش روانی خانواده‌ها، حل اختلافات میان والدین و فرزندان، و حاکم شدن مهر و صفا و صمیمیت در بین آنان، در این نوشتار، وظایف فرزندان در ادای حقوق والدین و آثار سپاسگزاری از آنان را به مخاطبان گرامی تقدیم می‌داریم.

### حلوه‌ای از معرفت حق

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بِرُّ الْوَالِدِينِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ . إِذْ لَا عِبَادَةَ أَسْرَعُ بُلُوغًا بِصَاحِبِهَا إِلَيْ رَضَى اللَّهِ . مِنْ حُرْمَةِ الْوَالِدِينِ الْمُسْلِمِينَ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى . لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدِينِ مُشْتَقٌ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى . إِذَا كَانَ أَعْلَى مِنْهَا حَاجَ الدِّينِ وَالسُّنْنَةِ وَلَا يَكُونَانِ يَمْنَعَانِ الْوَلَدَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ إِلَيْ مَعْصِيَتِهِ . ... فَذَارِ بِهِمَا وَارْفَقْ بِهِمَا وَاحْتَمِلْ أَذَاهُمَا لِحَقٍّ مَا احْتَمَلَ عَنْكَ فِي حَالٍ صِعَرٍكَ وَلَا تَغْيِضْ عَلَيْهِمَا فِيمَا قَدْ وَسَعَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ . وَلَا تَحْوَلْ بِوَجْهِكَ عَنْهُمَا . وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا فَإِنَّهُ مِنَ التَّعْظِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ . وَفُلْ لَهُمَا بِأَحْسَنِ الْفَوْلِ وَالْطَّفَهِ . فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۴</sup>

۱. مریم/۱۴.

۲. همان/۲۲.

۳. کنزالعمال، متყی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۱ق، ج ۱۶، ص ۴۷۰.

۴. مصباح الشریعه، منسوب به امام صادق علیه السلام، بیروت، مؤسسه اعلمی، ص ۷۰؛

نیکی به پدر و مادر، از معرفت عمیق شخص به پروردگارش سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا هیچ عبادتی در رساندن صاحبیش به رضایت خداوند متعال، سریع‌تر و نزدیک‌تر از احترام گذاشتن به پدر و مادر مسلمان، به خاطر خدا نیست؛ چراکه حقوق والدین از حق خدا ناشی می‌شود، به شرطی که پدر و مادر در راه دین خدا و سنت پیامبر ﷺ علیه وآل‌ه باشند و فرزندشان را از طاعت خدا به سوی عصیان او دعوت نکنند...؛ پس اگر چنین بودند در معاشرت با آنان، مدارا و ملایمت کن! اذیت و ناراحتیهای آنان را تحمل نما! همچنان که آنان، آزار و اذیت تو را در دوران کودکی به جان خربند. و در خوراک و پوشاك [همچنان که به تو وسعت دادند، تو هم] آنان را در مضيقه قرار مده! چهره ات را از آنان بر مگردان، صدای آنان بالاتر مبر! که این حقیقتاً تعظیم امر خدا است. و با آنان به نیکوکاران و لطیفترین شکل سخن بگو . همانا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند!»

### خطاب با کلمات دلپذیر

از نکات مهمی که جوانان باید در مورد پدر و مادرشان رعایت کنند، لحن خطاب و استفاده از کلمات دلپذیر و دوست داشتنی است . رعایت این نکته، می‌تواند تأثیر به سزاپی در استحکام روابط والدین و فرزندان داشته باشد. فرزندان با این شیوه، نه تنها در دل والدین جا باز می‌کنند و محبت افزون‌تری به دست می‌آورند، بلکه خشنودی خداوند متعال را نیز کسب خواهند کرد . روایتی جذاب و قابل توجه از ارتباط پیامبر ﷺ علیه وآل‌ه با دختر گرامی اش حضرت فاطمه علیها السلام، گویاترین سند این ادعا است. امام صادق علیه السلام به نقل از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید : هنگامی که آیه «**لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءٍ بَعْضِكُمْ بَعْضاً**»؛<sup>۱</sup> «رسول خدا ﷺ علیه وآل‌ه را در هنگام خطاب، مانند خودتان صدا نکنید و نام

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفا، بيروت، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۷۸.  
۱. نور/۶۳.

نبرید (او را یا رسول الله خطاب کنید).» نازل شد، من بیم داشتم که در خطاب رسول خدا صلی الله علیه وآلہ بگویم : «ای پدر !»؛ بلکه می‌گفتم: «یا رسول الله.» دو سه بار آن حضرت چیزی به من نگفت، اما یکبار به من رو کرد و فرمود: «**يَا فَاطِمَةُ إِنَّهَا لَمْ تَنْزَلْ فِي كِلِّ وَلَأْ فِي أَهْلِكِ وَلَا فِي نَسْلِكِ أَنْتِ مِنِّي وَأَنَا مِنْكِ إِنَّمَا نَزَّلْتُ فِي أَهْلِ الْجَفَاءِ وَالْغِلْطَةِ مِنْ قُرَيْشٍ أَصْحَابِ الْبَدَّاحِ وَالْكِبَرِ فُولِي يَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْيَا لِلْقَلْبِ وَأَرْضَى لِلرَّبِّ**<sup>۱</sup>؛ ای فاطمه! آن آیه در مورد تو نازل نشده و در مورد خانواده و نسل تو نیز نازل نشده است . تو از منی و من از توأم؛ آن آیه ب رای جفاکاران و درشتخویان قریش که اهل گردنشی و تکبرند نازل شده است . تو همچنان بگو «ای پدر» که این گونه صدا کردن، دل را زنده تر می دارد و خداوند را خشنودتر می‌سازد.»

### تفسیر احسان به والدین

ابی ولاد حنّاط می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»<sup>۲</sup> فرمود: «الإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تَكْلِفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَاكَ شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعْنِيَّينَ؛ احسان [به پدر و مادر،] این است که با آنان به نیکویی همنشینی کنی [و سخن گویی] و آنان را به سختی نیانداری تا چیزهایی که نیاز دارند ، از تو درخواست کنند؛ اگر چه بی نیاز باشند.»

فرزندان باید تلاش کنند تا والدین مجبور نشوند آنچه را که لازم دارند یا دلشان می‌خواهد به زبان بیاورند و با ترس و شرم از آنان بخواهند، بلکه باید قبل از درخواست والدین، نیازهای آنان را برطرف کرد . آیا خداوند نفرموده است که: «**لَنْ تَنْأِلُوا الْبَرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحْبِبُونَ**

۱. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق، ج ۲، ص ۳۲۰.  
۲. اسراء/ آیه ۲۳.

«؛<sup>۱</sup> «هرگز به نیکی نمیرسید، مگر اینکه از آنچه دوست دارید احسان کنید.»

آنگاه امام علیه السلام در ادامه تفسیر آیه افزوود : «**إِمَّا قَوْلُهُ إِمَّا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أَفِّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ يَقُولُ لَهُمَا عَفْرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٌ قَالَ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلُّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمْلأُ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِفَاعًا وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدِيْكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَتَقدَّمْ فُدَامَهُمَا؛**

اینکه خداوند میفرماید:

«**إِمَّا يَبْلُغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقْلُ لَهُمَا أَفِّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا؛**<sup>۲</sup> [به این صورت است که] به آنان بگوید: خداوند شما را مورد مغفرت قرار دهد. این قول کریمانه از توست.»

و خداوند فرمود: «**وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلُّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْانِي صَغِيرًا؛**<sup>۳</sup> یعنی «با نگاه تند و آزار دهنده، آنان را مرنجان؛ فقط با نگاههای مهرآمیز و محبت انگیز دلهاشان را به دست آر! صدای خود را بلندتر از آنها نکن! دست خود را بالاتر از دست آنان نبر و خود را مقدم بر آنان قرار نده!».«<sup>۴</sup>

### برکات سیاس از پدر و مادر

امام صادق علیه السلام بر این باور بود که حق شناسی در مورد والدین و رعایت حقوق آنان، آثار و برکات فراوانی در زندگی افراد دارد و میفرمود: «**مَا يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبِرَّ وَالَّدِيْهِ حَيَّيْنِ وَ مَيِّتَيْنِ يُصَلِّي عَنْهُمَا وَ يَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا وَ يَصُومُ عَنْهُمَا فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ**

۱. آل عمران/۹۲.

۲. اسراء/۲۲: «هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها به سین پیری رسیدند، کمترین اهانتی به آنان روا مدار و بر آنها فریاد مزن! و آنان را از خود نران و با آنان کریمانه سخن بگو.»

۳. همان/۲۴: «وَ بِاللهِ تَوَاضَعْ خَوِيشَ را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگارا!! همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!»

۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

**لَهُمَا وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ فَيَرِيدُهُ اللَّهُ بِرِّهُ وَ صِلْتِهِ خَيْرًا<sup>۱</sup>**؛ چه چیزی مانع می‌شود که شخصی از شما به والدین خود نیکی کند - چه زنده باشند یا از دنیا رفته باشند - از سوی آنها نماز و صدقه و روزه انجام بددهد و هر چه به نیت آنان انجام دهد، معادل پاداش آن برای خود او نیز خواهد بود و خداوند نیکی‌ها‌یش را پاداش بسیار عطا خواهد کرد.<sup>۲</sup> آن حضرت علیه السلام در گفتار راهگشای دیگری فرمود: مردی به محض رسول خدا صلی الله علیه وآلہ آمده و عرضه داشت: «یا رسول الله! مرا راهنمائی کن.» پیامبر در ضمن توصیه هایش به او سفارش کرد: «**وَالِدِينَ فَأَطِعْهُمَا وَ بِرِّهُمَا حَيَّنِ** **كَاتِنَا أَوْ مَرِيَّنِ وَ إِنْ أَمْرَاكَ أَنْ تَحْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَ مَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنْ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ**»؛ از پدر و مادرت اطاعت کن و به آنان نیکی و احسان نما، چه زنده باشند یا مرده؛ و اگر به تو فرمان دادند که از خانواده و اموالت فاصله بگیر و جدا شو، این کار را بکن که از ایمان است. «البته والدین وظیفه شناس، این‌گونه امر نمی‌کنند، اما این تأکید، اهمیت مقام والدین و ارزش آن را می‌رساند.

### **نمونه‌هایی از برکات نیکی به والدین**

در اینجا نمونه‌هایی از آثار و برکات خدمت و نیکی به والدین را از منظر اهل‌بیت علیهم السلام با هم می‌خوانیم:

#### **۱. سپر آتش جهنم**

مردی به حضور امام ششم علیه السلام آمده و عرضه داشت: «ای پسر رسول خدا! پدر من پیر شده است. من او را به آغوش گرفته و برای رفع نیازهایش به این طرف و آن طرف می‌برم.» امام علیه السلام فرمودند: «**إِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ فَإِنَّهُ جَنَّةُ لَكَ عَدًا**؛<sup>۳</sup> تا می‌توانی این کار را [خودت] انجام بده که این عمل، فردای

۱. همان، ص ۱۹۹.

۲. همان.

۳. عده الداعی، ابن فهد حلی، دارالکتب الاسلامی، ص ۸۶.

قیامت برای تو سپر آتش جهنم خواهد بود.»

## ۲. در کنار مجاہدان

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ آمده و عرض کرد: «ای رسول خدا! من با تو برای هجرت و جهاد بیعت می کنم.» پیامبر پرسید: «**هَلْ مِنْ وَالَّذِيْكَ** ؟ آیا از پدر و مادرت یکی زنده است؟» گفت: «بلی، هر دوی آنها در حال حیات‌اند.» پیامبر دوباره پرسید: «**فَتَبَّغَى الْأَجْرُ مِنَ اللَّهِ** ؛ آیا از خداوند متعال پاداش اخروی می‌خواهی؟» گفت: «بلی.» حضرت رسول صلی الله علیه وآلہ فرمود: «**إِرْجِعْ إِلَيِّ وَالَّذِيْكَ فَأُخْسِنْ صُحْبَتُهُمَا**؛<sup>۱</sup> به سوی پدر و مادرت برگرد و با آنان به نیکی رفتار کن.»

## ۳. برترین اعمال

منصور بن حازم، به امام ششم علیه السلام عرضه داشت: «کدام یک از اعمال نیک از سایر اعمال برتر است؟» امام علیه السلام فرمود: «**الصَّلَاةُ لِوَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** ؛ آنماز در وقت خودش، نیکی به پدر و مادر، و جهاد در راه خدا.»

## ۴. فرزندان صالح

آن حضرت علیه السلام یکی دیگر از برکات سپاسگزاری از والدین را، داشتن فرزندان نیکوکار و صالح میداند و می‌فرماید: «**بَرُّوا أَبَاءَكُمْ بَيَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ**؛<sup>۲</sup> به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان نیز به شما نیکی کنند.»

## ۵. راحتی در هنگام مرگ

حضرت امام صادق علیه السلام راحتی در هنگام مرگ و آسان شدن سکرات موت را از دیگر آثار نیکی به والدین شمرده است و به فرزندان صالحی که با والدین خود خوش رفتاری می‌کنند این مزده را

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۵.

۳. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، ج ۵، ص ۵۵۴.

می‌دهد که: «مَنْ أَحَ بَّأْنُ يُخَفِّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ فَلَيْكُنْ لِقَارَاتِهِ وَ صُولَّاً بِوَالِدِيهِ بَارِّاً فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ هُوَنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ وَ لَمْ يُصْبِهِ فِي حَيَاةِ فَقْرٌ أَبَدًا»<sup>۱</sup> هر کس دوست دارد تا خداوند متعال در لحظه مرگ، بر او آسان بگیرد، به بستگان خود صله رحم کرده و به پدر و مادرش نیک ی کند . در این صورت علاوه بر اینکه خداوند لحظه جان دادن او را آسان می سازد ، در دنیا نیز در زندگی خود، به فقر و بیچارگی دچار نخواهد شد.»

#### ۴. آمرزش گناهان

رئیس مذهب جعفری، بهترین راه آمرزش گناهان را، رسیدگی به نیازهای پدر و مادر اعلام کرده و با بیان داستان زیر، اهمیت خدمت به والدین را به شیعیان گوشزد می‌کند: «حَاءَ رَحْلُ إِلَيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ إِنِّي قَدْ وَلَدْتُ بِنْتًا وَ رَبِيَّتُهَا حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ فَأُلْبِسْتُهَا وَ حَلَّيْتُهَا ثُمَّ جِئْتُ بِهَا إِلَيْهِ فَلَيْبٌ فَدَفَعْتُهَا فِي حَوْفِهِ وَ كَانَ آخِرُ مَا سَمِعْتُ مِنْهَا وَ هِيَ تَقُولُ يَا أَبْعَلَهُ ... مَا كَفَارَهُ ذَلِكَ قَالَ أَلَكَ أَمْ حَيَّهُ قَالَ لَا قَالَ فَلَكَ خَالَهُ حَيَّهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَابْرُزْهَا فَإِنَّهَا بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ يُكَفَّرُ عَنْكَ مَا صَنَعْتَ؛ روزی مردی به حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ آمده و گفت: [ای رسول خدا!] زمانی من صاحب دختري شدم. او را پرورش دادم تا به حد بلوغ رسید، تا آنکه روزی بر وی لباس تو پوشانده و آراستم و آن گاه او را بر سر چاهی آورده و در میان آن انداختم. [او نالهای کرد و استمداد طلبید .] آخرين سخني که از او به گوشم رسید، این بود که [با آه و ناله جانسوز ] می‌گفت: «بابا!!»

[یا رسول الله!] کفاره گناه من چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وآلہ فرمود: آیا مادرت زنده است؟ گفت: نه. آیا خالهات زنده است؟ مرد گفت: بله. رسول خدا صلی الله علیه وآلہ به او سفارش کرد: ای مرد! برو به خالهات نیکی کن؛ زیرا که او به منزله

۱. روضة الوعظین، محمد فتاح نیشابوری، قم، نشر رضی، ج ۲، ص ۳۶۷.

مادر است و نیکرفتاری با او کفّاره گناه تو خواهد بود.»  
امام صادق علیه السلام بعد از نقل این داستان فرمود: «**كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ كَانُوا أَيْقُنْلُونَ الْبَنَاتِ مَحَافَةً أَنْ يُسْبِّينَ فَيَلِدُنَ فِي قَوْمٍ آخَرِينَ**؛<sup>۱</sup> در زمان جاهلیت، پدران، دختران خود را می‌کشند که میادا اسیر شده و در میان قبیله‌های دیگر، صاحب فرزندانی شوند.» با توجه به این سخنان ارزنده امام جعفر صادق علیه السلام، سپاسگزاری از زحمات توانفرسای پدر و مادر، سعادت دنیا و آخرت را به دنبال داشته و فرزندان را در زندگانی خوشبخت و کامروا خواه ساخت.

شاعر خوشذوقی، سپاسگزاری از مادر را در قطعه شعری این‌گونه به تصویر کشیده است:

مادرم روح مهت روح و روان است مرا  
مهر تو قوت تن و قوت جان است مرا  
در دل اندیشه تو گنج نهان است مرا  
یک نگاه تو به از هر دو جهان است مرا  
فارغم با تو ز هر خوب و بد ای پاک سرشت  
زیر پای تو نهاد است خدا باع بهشت  
همه آثار وجودم ز وجود تو بود  
به خدا بود من از پرتو بود تو بود

#### **رهنمود امام صادق علیه السلام به جوانان**

زکریا بن ابراهیم، یکی از محدثین شیعی و از یاران امام صادق علیه السلام است. او در شرح حال خود می‌گوید: من اوایل، مسیحی بودم و سپس به اسلام گرویدم. به خانه خدا مشرف شده و در همان سفر معنوی، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب گشتم.

به آن پیشوای بزرگ عرض کردم: «آقا! من مسیحی بودم و الان به دین شما گرویده‌ام.» امام صادق علیه السلام پرسید: «در اسلام چه

---

۱. الكافي، كتاب الايمان و الكفر، باب البر بالوالدين، حدیث ۱۸.

امتیازی احساس کرده که آن را داوطلبانه پذیرفتی؟» گفتم: «این آیه از قرآن به دلم نشست: **«مَا كُنْتَ تَذْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا إِيمَانُ وَ لِكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ»**<sup>۱</sup>; «تو نمی دانستی کتاب و ایمان یعنی چه؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر کسی را که بخواهیم بدان هدایت کنیم.» امام علیه السلام فرمود: «خداآوند تو را به اسلام هدایت فرموده و قلبت را به نورانیت آن روش ساخته است.» آنگاه برایم دعا کرد و هدایت بیشتری را از خداوند برایم مسئلت نمود. در ادامه گفتم: «پدر و مادرم و سایر بستگانم همچنان به آئین مسیحیت باقی مانده‌اند و مادرم هم نایین است. آیا با این حال بر من جایز است که با آنها زندگی کنم و ارتباط نزدیک خانوادگی داشته باشم؟»

امام صادق علیه السلام پرسید: «آیا آنها گوشت خوک می‌خورند؟» گفتم: «نه!»

فرمود: «معاشرت تو با آنان مانعی ندارد.» پس سفارش کرد که: «درباره مادرت بیشتر مراقبت کن! به او نیکی و احسان نما! و هرگاه زندگی‌اش به پایان رسید و از دنیا رفت، خودت عهده دار کفن و دفنش باش!»

چون از سفر مکه و مدینه به زادگاهم کوفه برگشتم ، طبق فرمان امام ششم علیه السلام به مادرم بیش از گذشته و زیادتر از دیگران رسیدگی و مهربانی نمودم. خودم به او غذا می‌دادم، لباسش را مرتب می‌کردم، سرمش را شانه می‌زدم و عهده‌دار تمامی خدمات لازم برای مادرم بودم، زمانی که مادرم این تغییرات را در روش من احساس کرد، به من گفت: «زکریا! تو در آن روزگاری که به دین ما بودی، چنین به من خدمت نمی‌کردي! چه دلیلی موجب شده که بعد از مسلمان شدن این قدر به من محبت می‌کنی؟»

گفتم: «یکی از فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به من

دستور داده که این‌گونه رفتار کنم.» گفت : «آیا او همان پیامبر صلی اللہ علیه وآلہ وسلم است؟» گفتم: «نه؛ بعد از پیامبر ما دیگر پیامبری میعوثر نخواهد شد. او فرزند پیغمبر ما است.» گفت: «این دستورات از آموزه‌های پیامبران است و دین تو از دین من بهتر است؛ مرا راهنمایی کن تا مسلمان شوم.» من طریقه اسلام را به او آموختم و او مسلمان شد. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند و در نیمه شب حالش منقلب شد. من در کنار بستریش ایستاده و به پرستاری او مشغول بودم. به من گفت: «پسر جان! اعتقادات اسلام را دوباره برایم تکرار کن.» من آنها را برای او بازگو کردم و او به همه آنها اقرار کرد و در همان شب چشم از جهان فرو بست . بامداد روز بعد جنا زهاش به وسیله گروهی از مسلمانان و طبق مراسم اسلامی تشییع شد و من بر جنازه مادرم نماز خواندم و با دست خود او را به خاک سپردم.<sup>۱</sup>

### رمز موفقیت انسانهای موفق

طبق فرمایشات امام صادق علیه السلام نیکی به والدین و سپاس از خدمات بسیار آنان، می‌تواند بسیاری از گره‌های مشکل زندگی را حل کرده و زمینه موفقیت را در طول زندگی فراهم آورد. در اینجا به مناسبت، نمونه‌هایی را از خاطرات بزرگان و انسانهای موفق تاریخ در این زمینه یاد آور می‌شویم:

#### ۱. شیخ انصاری رحمه الله

شیخ مرتضی انصاری رحمه الله بزرگ پرچمدار جهان تشییع و سرآمد فقها و مجتهدین امامیه است. او بعد از آنکه مدتدی در شهر کربلا در حضور استادش، مرحوم شریف العلما و سایر استادی حوزه علمیه نجف تحصیل کرد، به زادگاهش، شوشتر مراجعت نمود . شیخ، مدتدی تحصیلات خود را در همانجا ادامه داد ، مجدداً تصمیم گرفت تا برای تکمیل مراتب علمی به عتبات عالیات برگردد . اماً مادرش به رجوع دوباره وی راضی نبود. اصرار شیخ و دیگر افراد برای جلب رضایت مادر

۱. اصول کافی، کتاب الایمان والکفر، باب البر بالوالدین، حدیث ۱۱.

بی نتیجه بود؛ تا اینکه شیخ به مادرش عرضه داشت می‌دهی تا استخاره کنم و جواب هر چه بود در مقابل آن هر دو تسليم باشیم؟» مادرش پذیرفت. در جواب استخاره شیخ این آیه آمد :

**تَحَافِيْ وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّ رَادُوهُ إِلَيْكِ وَ حَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ**

«؛<sup>۱</sup> هرگز مترس، محزن مbas که ما او را به تو باز می گردانیم و از رسالت‌مداران خود قرار می‌دهیم.» وقتی این آیه را به مادرش توضیح داد، او خیلی خوشحال شد و به شیخ مرتضی اجازه مسافت داد.

شیخ انصاری در این مسافت سرنوشت ساز خود، به برکت دعای مادر، توفیق الهی و تلاش و استقامت خویش به بالاترین درجه اجتهاد و مرجعیت نائل شد و پرچم اسلام بر دوش وی قرار گرفت و بزرگترین رهبر مذهبی، در عصر خود گردید. هنگامی که به مادر شیخ انصاری گفته شد: آیا از این همه ترقی و عظمت فرزندش برخود نمی‌بالد و افتخار نمی‌کند؟! در جواب گفت: «رسیدن فرزندم به شکوه و عظمت، برای من شگفت‌انگیز نیست، بلکه اگر چنین نمی‌شد من متعجب می‌شدم؛ چرا که هر وقت که به او می‌خواستم شیر بدhem، وضو می‌گرفتم و با طهارت و پاکیزگی، به او شیر می‌دادم.» بلی، شیر پاک، فکر پاک و شیر ناپاک اندیشه ناپاک تولید می‌کند.

در حوزه علمیه نجف، رسم شیخ بر این بود که در بازگشت از مجلس تدریس، ابتداء نزد مادر میرفت و برای دلجویی از آن پیروز، با وی به گفتگو می‌پرداخت و از اوضاع زندگی مردم پیشین می‌پرسید و مزاح می‌کرد و از او پوزش می‌طلبید. سپس به اتاق مطالعه و عبادت می‌رفت.

زمانی که مادر شیخ انصاری از دنیا رفت، او در فراق مادر به شدت می‌گریست و در کنار پیکر بی‌جان مادرش زانوی غم زده و اشک ماتم می‌ریخت. یکی از شاگردان نزدیکیش به او تسليت گفت و به عنوان دلجویی اظهار داشت: «جناب استاد! برای شما با این مقام علمی،

شایسته نیست که برای درگذشت پیرزنی که عمرش سرآمد بود، این طور اشک بریزید و بیتابی کنید.» آن بزرگمرد تاریخ، سر برداشته و گفت: «گویا شما هنوز به مقام ارجمند مادر واقف نیستید . تربیت صحیح و زحمات فراوان این مادر، مرا به این مقام رسانید و پرورش اولیه او، زمینه ترقی و پیشرفت را در من ایجاد کرد . درحقیقت این همه توفیقات من، مرهون زحمات و تلاشهای مشفقاره و مخلصانه این مادر است.»<sup>۱</sup>

## ۲. آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله

آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله بزرگ فرهنگیان میراث اهل بیت علیهم السلام در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تألیفات ارزشمند ایشان - که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است - گواه روشنی بر این حقیقت است . کرامات معنوی، دریافت بیش از چهارصد اجازه اجتهادی و روایت از علمای بزرگ اسلامی، تدریس متجاوز از شصت و هفت سال در حوزه علمیه قم و نجف، تربیت هزاران طلبه و مشتاق دانش، تأسیس ده ها مدرسه علمی، مسجد، حسینیه، مراکز فرهنگی، رفاهی و درمانی و ایجاد بزرگ ترین و مشهورترین کتابخانه در جهان اسلام، از جمله توفیقات این فقیه فرزانه میباشد. او یکی از مهم ترین عوامل توفیقات خود را از برکت محبت و سپاس از پدر و دعای والدین می داند و در خاطرات خود میگوید: زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم فرمودند : «پدرت را صدا بزن، تا برای صرف نهار تشریف بیاورد.» حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابش برده است؛ مانده بودم چه کنم . از طرفی می خواستم امر مادرم را اطاعت کنم و از سویی دیگر میترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه برداشتمن، تا این که در اثر قلقلک پا، پدرم از خواب بیدار شد و وقتی این علاقه و ادب و کمال

---

۱. حقوق متقابل والدین و فرزندان، عبدالکریم پاکنیا، نشر کمال الملک، ص ۱۵۱.

احترام را از من دید فرمود: «شهاب الدین! تو هستی؟» عرض کردم: «بله، آقا.» دو دستش را به سوی آسمان بالا برد و فرمود: «پسرم! خداوند عزت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد.» حضرت آیت الله مرعشی نجفی رحمة الله می‌فرمود: «من هرچه دارم، از برکت آن دعای پدرم می‌باشد.»<sup>۱</sup>

### ۳. استاد مطهری رحمة الله

آیت الله مطهری رحمة الله در مورد یکی از عوامل توفیقات خویش، چنین می‌گوید: «گاهی که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه، در دوران پیری و هنگام بیماری کرده‌ام. علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آن جا که تواناییم اجازه می‌داد، با وجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی‌ام، از نظر هزینه و مخارج زندگی، به آنان کمک و مساعدت کرده‌ام.»

یکی از فرزندان شهید مطهری رحمة الله نیز در این زمینه می‌گوید: «هرگاه به فریمان (زادگاه آقای مطهری) سفر می‌کردیم، پدرم تأکید خاص داشتند که ابتدا به منزل پدر و مادرشان بروم. پس از آن، اقامی را که برای دیدن ایشان و خانواده، به منزل حاج شیخ می‌آمدند، می‌پذیرفتند. در موقع روپرتو شدن با پدر و مادر، دست آنان را می‌بوسیدند و به ما نیز توصیه می‌کردند که دست ایشان را ببوسیم.»<sup>۲</sup>

### ۴. پاستور، شیمیدان فرانسوی

در کشورهای غربی، بر اثر حاکمیت تکنولوژی و صنعت، روابط عاطفی ضعیف و کم رنگ است و روابط عاطفی اعضای خانواده ها،

۱. همان، ص ۲۳۴.

۲. حقوق والدین بر فرزندان از دیدگاه اسلام، مهدی علوی، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۱۲.

متزلزل و گاهی اصلاً وجود ندارد؛ اما از آن جایی که عاطفه و محبت، امری فطري است، در نهاد برخی افراد غربي به ویژه، فطرتهاي سالم، عقلا و نخبگان انديشمند، اين حس دروني و ندai وجودان، خاموش نشده و گاهي شعله هايي از آن مشاهده مي شود . بلدي از نظر اقتصادي و نظامي، کشورهای غربی، پیشرفتی و متمدن جلوه می‌کنند، ولی به شدت در خلا فرهنگی و فقر عاطفی در رنج و عذاب‌اند. لویی پاستور، شیمیدان معروف فرانسوی و صاحب کشفهای مهم علمی، هنگامی که بر اثر نظریه های بدیع خود به اوج افتخار جهانی نائل شد، دولت فرانسه در صدد برآمد تا خانه ای را که محل تولد او بود به موزه تبدیل کن د. پاستور در آن مراسم، ضمن یک سخنرانی که در خانه محقق‌شان ایراد کرد، از مادر فداکارش، کمال سپاس و حق‌شناسي را به جای آورد . او با صدایی که از فرط تأثر می‌لرزید، چنین گفت: «ای مادر عزیز! ای گمشده دل‌بند که سالیانی دراز در این خانه با من به سر بردم! تویی که اکردن همه چیز را مدیون تو می‌بینم. مادر شجاع و دلدارم! تمام حسن فداکاری و شور و هیجانی که در راه عظمت علم و بزرگی می‌هینم به کار بسته‌ام و از این پس نیز به کار خواهم بست، تو به من آموخته ای و در وجودم رسوخ داده‌ای. کار مشقت باری که تو در خانه و در کارگاه کوچکما ن پیش گرفته بودی، به من در تحقیقات علمی آیندم، درس صبر و حوصله داد . از آنگاه که با وجود فقر و مسکن، مرا به مکتب فرستادی، عشق به می‌هینم و خدمت به بشر را در شب و روز به من آموختی . اکنون از تو اجازه می‌خواهم، تمام سرافرازی که می‌هینم در جشن امروز به من اعطاء می‌کند را به پیشگاه عظمت تقدیم کنم . همین‌قدر بدان که فرزندت امروز که در میان امواج افتخار و سربلندی غوطه ور است، باز هم خود را بدون تو، ای مادر عزیز! در این جهان بزرگ تنها و بی پناه می‌بینند.»<sup>۱</sup>

---

۱. مادر، جلال الدین افتخار زاده، تهران، نشر بوعلى، ۱۳۴۷ ش، ص ۲۳۹.

## **عواقب ناسیاسی نسبت به والدین**

همچنانکه، نیکی و احسان به پدر و ما در، موجب سعادت و رستگاری فرزندان شده و آثار و برکات مادی و معنوی به همراه دارد، ناسیاسی و بدی در حق آنان نیز فرجام ناشایست و آثار ذلتباری را به همراه دارد، که به چند مورد اشاره میکنیم:

### **۱. سلب عدالت**

شخصی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت : «پیش‌نمایی که تمام شرایط امامت را دارا است، جز اینکه با پدر و مادرش، رفتاری تند دارد و با سخنان درشت آنان را می‌رنگاند، آیا شایستگی امامت را دارد و ما می‌توانیم به او اقتداء کنیم؟» پیشوای ششم علیه السلام فرمود: «**لَا تَقْرَأْ حَلْفَهُ مَا لَمْ يَكُنْ عَاقِّاً قَاطِعاً**»<sup>۱</sup> تا زمانی که او با پدر و مادرش رفتاری ناشایست دارد و والدین خود را ناراحت می‌کند، پشت سر او نماز نخوان.»

### **۲. نرسیدن به الطاف خداوندی**

امام صادق علیه السلام فرمود: "هنگامی که یعقوب علیه السلام برای ملاقات فرزندش یوسف علیه السلام وارد مصر گردید، یوسف علیه السلام به استقبال پدر بزرگوارش آمد . یعقوب علیه السلام با دیدن یوسف علیه السلام فوراً از اسب پیاده شد، ولی جناب یوسف علیه السلام به خاطر رعایت مقام سلطنت ظاهري، برای احترام بیشتر به پدر از مرکب پایین نیامد و همان طوری که روی اسب قرار داشت، دست در گردن پدر انداخت . حضرت یوسف علیه السلام هنوز از خوشآمد گویی با یعقوب فارغ نشده بود که جبرئیل نازل شد و به یوسف علیه السلام فرمود : «دست خود را باز کن !» یوسف علیه السلام کف دست خود را گشود . نور درخشانی از دستش به سوی آسمان بالا رفت . یوسف علیه السلام پرسید: «این چه نوری بود که از کف دست من خارج شد؟» جبرئیل فرمود: «**نُزِعَتِ النُّبُوَّةُ مِنْ عَقِيلَ**

---

۱. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوq، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۱، ص ۳۷۹.

**عُقُوبَةٌ لِمَا لَمْ تَنْزِلْ إِلَى الشَّيْخِ يَعْقُوبَ فَلَا يَكُونُ مِنْ عَقِيقَتِنِي<sup>۱</sup>:**  
نورنبوت از صلب تو بیرون رفت [و دیگر پیامبری از نسل تو به وجود نخواهد آمد]. به سبب آنکه [کمال احترام را در مورد پدر پیرت رعایت نکردی، و] برای پدر پیرت یعقوب پایین نیامدی. پس کسی از فرزندانت به نبوت نخواهد رسید.»

### ۳. محرومیت از حقوق اجتماعی

با اینکه در مورد اهمیت دادن به دستورات اخلاقی، در متون دینی ما سفارش‌های اکثیر شده است، اما در مورد کسانی که به والدین خود اهانت کرده و ناسپاسی می‌کنند دستورات باز دارنده ای آمده است. مثلا در حالی که در مورد سلام دادن، این همه سفارش و توصیه‌ها داریم، اما امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «سَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ أُصْحَابُ التَّرْدِ وَ الشَّطَرْنَجِ وَ أَصْحَابُ الْخَمْرِ وَ الْبَرْبَطِ وَ الطُّنبُورِ وَ الْمُتَفَكَّهُونَ بِسَبِّ الْأُمَمَّاتِ وَ الشُّعُرَاءُ؛<sup>۲</sup> شش گروه هستند که سزاوار نیست به آنها سلام داده شود:

۱. یهود و نصاری؛ ۲. قماربازان و شطرنج بازان؛ ۳. شراب خواران؛ ۴. اهل ساز و آواز و طنبور؛<sup>۵</sup> ۵. کسانی که به مادرانشان دشنام می‌دهند؛ ۶. شاعران [و گویندگان بد دهن و هرزه].»

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. خصال، شیخ صدوق، فم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۱، ص ۳۰.

## جستاری در چیستی، شرایط و آداب استخاره

حمید احمدی جلغایی

### مقدمه

«استخاره» از جمله موضوعاتی است که نزد عموم فرقه های اسلامی مورد پذیرش واقع شده است و با توجه به حجم زیاد روایات موجود در این زمینه، وجود نوعی اجماع از ناحیه محققان شیعه و سنتی، به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ اما وجود برخی بدانگاریها و افراطهای صورت گرفته و همچنین قصور در تبیین چیستی استخاره و حدود، حکمتها، شرایط و موارد آسیب شناسی آن، باعث شده تا برخی از مردم نسبت به آن بدین شوند و یا شباهاتی در مورد آن در اذهان پیروان مکتب اسلام به وجود آید.

در این پژوهش، ضمن بازکاوی میراث حدیثی فریقین پیرامون موضوع استخاره، به بررسی ابعاد مختلف این موضوع اعمّ از؛ ماهیّت، حکمتها، اصول و شرایط، انواع شباهات و موارد مهم آسیب شناسی آن پرداخته شده است.

### استخاره در لغت

«استخاره» در لغت عرب از مادة «خیر» گرفته شده و از باب

استفعال است. این واژه، در اصل «استخیار» بوده که عین الفعل آن حذف شده و تاء به عوض مذکوف، در آخرش افزوده شده است. همانگونه که در میان عال مان و دانشمندان ادبیات عرب معروف است: «**باب الاستفعال يغلب فيه طلب الفعل**؛ غالباً باب استفعال به معنای طلب فعل به کار می رود»؛ بنابراین، استخاره در اصل به معنای طلب خیر نمودن می باشد.<sup>۱</sup>

### مراد از استخاره در فرهنگ اسلامی

واژه استخاره در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، معمولاً به دو معنا به کار رفته است:

#### ۱. معنای عام

در دسته‌ای از احادیث دیده می شود که به صورت مطلق، به طلب خیر نمودن از خداوند در تمام امور توصیه شده است. بدین معنا که بهتر است مؤمن در کارها و تصمیمات خود از خداوند متعال طلب خیر کند؛ چرا که عاقبت و فرجام تمام امور در قبضة قدرت اوست.

بنابراین این نوع از استخاره به زمان، مکان و یا موقعیت خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه مطابق آن، مؤمن باید در هر زمان و مکان و هر کاری (چه قبل از اقدام به آن کار و چه در حین انجام و چه بعد از آن) به خداوند متعال توکل نموده و از او طلب خیر نماید و در قلب، نیت و عمل خود، عاقبت کارش را به او بسپرد و از او بخواهد تا پایان امورش را به خیر و سعادت ختم نماید.

در اینجا به ذکر سه نمونه از روایاتی که به این نوع از استخاره تشویق کرده‌اند، می‌پردازیم:

۱. شیخ صدوق رحمه الله در «مقنعه»، به نقل از امام صادق عليه السلام چنین آورده است: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مِنْ شِقَاءِ عَبْدِي أَنْ

---

۱. ر. ك: النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن مبارك جزرى ابن اثير (م ٤٠٦ هـ)، مؤسسه اسماعيليان، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٤ش، ج ۲، ص ٩١ و ٤، ص ٢٣؛ مجمع البحرين، ج ۳، ص ٣٩٦، ماده «خير».

**يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ وَلَا يَسْتَخِرُنِي** ؛<sup>۱</sup> خداوند متعال فرموده است : از نشانه های بد بختی بندۀ من آن است که کارهای خود را انجام دهد و از من طلب خیر نکند.»

۲. بر قی، در «محاسن» به سند خود از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند: «مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرٍ بِغَيْرِ إِسْتِخَارَةٍ ثُمَّ اتَّلَى لَمْ يُؤْخِرُ»<sup>۲</sup> هر کس در کاری بدون طلب خیر [از خداوند] وارد شود، و سپس به بلا یابی در مورد آن گرفتار گردد، در مقابل آن بلا اجری نمی برد.»

۳. سید بن طاووس رحمه اللہ در «فتح الابواب» به نقل از مفضل، و او از امام صادق علیه السلام چنین نقل نموده است : «مَا اسْتَخَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مُؤْمِنًا إِلَّا خَارَ لَهُ؛ هَيْجَ بَنْدَةٌ مُؤْمِنٌ در کاری از خداوند طلب خیر نمی کند؛ مگر آنکه خداوند به او خیر می رساند.» برخی از محققان اسلامی، مراد از استخاره را تنها همین نوع از استخاره دانسته و قسم دوم از استخاره را که استخاره خاص نام گرفته، نپذیرفته اند.

## ۲. معنای خاص

در این نوع از استخاره، شخص مؤمن با انجام یک سری اعمال در پی این است که بداند آیا کاری که می خواهد انجام دهد، به خیر او تمام خواهد شد یا نه؟ و آیا آن کار خاص را انجام بدهد یا خیر؟ البته بدیهی است که در این نوع از استخاره نیز صدق نیست، توسّل قلبي و ارتباط عمیق با عالم معنا، موجب افزایش کارآمدی آن خواهد گردید؛ ولی از آن جهت که این نوع از استخاره توأم با یک سری اعمال خاص می باشد، به آن استخاره خاص گفته می شود.

۱. المقنية، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (ت ۴۱۳ هـ)، چاپ مؤسسه نشر اسلامی - قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ . ق، ص ۲۶؛ المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی (م ۲۸۰ هـ)، دار الكتب الإسلامية - قم، چاپ دوم، ۱۴۷۱ هـ، ج ۲، ص ۵۹۸، ح ۲؛ فتح الابواب بن ذوى الألباب و رب الأرباب فى الاستخارات، سید رضى الدين علی بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ۶۶۴ هـ)، تحقيق و نشر: مؤسسه آل البيت - قم، ص ۱۳۹ و ۱۳۲ .  
۲. المحاسن، ص ۵۹۸.

معمولًاً این قسم از استخاره در میان عموم مردم متداول است و بسیاری از مردم مسلمان در برخی از کارهای خود به این سنت حسنه متمسک می‌گردند و از دیرباز، عالمان و محققان زیادی در خصوص ماهیّت، آداب و روش‌های مربوط به آن کتابها و رساله‌های متعدد نوشته‌اند.

بحث اصلی ما در این نوشه برسی چالش‌های مربوط به این نوع از استخاره می‌باشد.

### أنواع استخارة خاصة

به طور کلّی در روایا ت اسلامی، برای استخارة خاص روش‌های مختلفی ذکر شده است از جمله:

**۱. استخاره به قرآن کریم:** در میان روایات مربوط به استخاره با قرآن، بیش از ۵ طریق ذکر شده است که استخاره سر صفحه، استخاره به سطر یاردهم از پشت ورق هفتم، استخاره به سطر هفتم از پشت ورق هفتم، استخاره به سطر یازدهم از روی ورق هشتم، و استخاره جلاله که سه طریق متفاوت برای آن ذکر شده است را می‌توان نام برد.<sup>۱</sup>

**۲. استخاره با تسبیح :** که برای آن بیش از ۶ طریق ذکر شده است و عبارتند از: طریق علامه حلّی به نقل از حضرت صاحب العصر عليه السلام، طریق سید بن طاووس به نقل از قاضی آوی، طریق نقل شده از شهید اول « طریق منقول از علامه مجلسی اول » با اسناد او به حضرت امام عصر علیه السلام، طریق رایج در میان عوام که سید بن طاووس آن را در «فتح الابواب» نقل کرده است و سه حالت خوب و بد و میانه دارد، و طریق نقل شده از امام صادق علیه السلام در «بحار الانوار».<sup>۲</sup>

۱. فتح الابواب، ص ۱۵۶ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۷۷.

۲. المصباح (جنة الأمان الواقعية و جنة الإيمان الباقية)، شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی کفعی، منشورات رضی، ق.م، چاپ دوم، ۱۴۰۵ هـ، ص ۳۹۱؛ فتح الابواب، ص ۲۷۲، بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۸۸، ص ۲۵۱، ح

**۳. استخاره با رقعه:** که برای آن بیش از ۹ طریق ذکر شده است. در غالب این طریقه‌ها، استخاره‌کننده در رقعه‌هایی مشخص - که تعداد آنها در طریقه‌ای نه‌گانه متفاوت است - مطالبی را می‌نویسد و سپس به حسب تصادف، تعدادی از آنها را برداشته و می‌خواند و در نهایت، از آنها نتیجه‌گیری خیر و یا عدم خیر می‌کند.<sup>۱</sup>

**۴. استخاره با نماز و دعا:** که برای آن بیش از ۵ طریق ذکر شده است. در این نوع از استخاره، شخص پس از بجا آوردن نماز فریضه و یا نمازهایی که مخصوص استخاره ذکر شده است، دعاهای خاصی را می‌خواند و سپس از خداوند متعال طلب خیر می‌نماید.<sup>۲</sup>

**۵. استخاره با بندق:** که برای آن بیش از ۴ طریق ذکر شده است. در این نوع از استخاره، شخص در دو کاغذ مجزاً، یکی «لا» و یکی «نعم» یا در یکی «افعل» و در دیگری «لا تفعل» می‌نویسد و بعد از انجام یک سری اعمال خاص مثل نماز، دعا و مانند آن - که در هر یک از طریقه‌ای چهارگانه ذکر گردیده است - یکی از آنها را به صورت تصادفی انتخاب نموده و به آن عمل می‌کند.<sup>۳</sup>

**۶. استخاره با سنگریزه:** که برای آن بیش از ۵ طریق ذکر شده است. در این روش شخص سنگریزه‌هایی را با تعداد معین برمی‌دارد و به همراه دعاها و اذکاری خاص، آنها را به طریقی که ذکر شده می‌شمارد و در نهایت، متناسب با تعداد باقی‌مانده و یا تنها به صرف شمردن، ضمن طلب خیر از خداوند متعال، ب ۵ نتیجه مذکور عمل می‌نماید.<sup>۴</sup>

**۷. استخاره به روش مشورت با کسی (استشاره):** که برای آن روایات و طرق زیادی ذکر شده است . در این روش از استخاره،

۱. مفاتیح الغیب، علامه محمدباقر مجلسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۵۲.

۲. الكافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۳؛ فتح الابواب، ص ۱۵۰، ۱۰۵، ۱۸۹، ۲۲۸، ۲۶۷ و ۲۶۸.

۳. الكافی، ج ۲، ص ۴۷۹، ح ۸؛ فتح الابواب، ص ۱۶۰ و ۲۶۵؛ المصباح الكفعمی، ص ۳۹۵؛ فتح الابواب، ص ۲۶۲.

۴. فتح الابواب، ص ۱۵۶ - ۱۸۰.

۵. همان، ص ۲۲۱ - ۲۲۹.

شخص ابتدا از خداوند طلب خیر نموده و سپس با برادران مؤمن خود مشورت می‌کند و در نهایت به نتیجه مشورت خود عمل می‌نماید.

### **راهیت استخارة خاص و محدوده آن**

اوّلین و مهم‌ترین نکته‌ای که بایستی در زمینه استخارة خاص مورد بحث و بررسی قرار گیرد و در این مسئله بسیاری از کاربران استخاره و یا حتی برخی از محققان و نویسنده‌گان نیز به اشتباه افتاده اند، تبیین ماهیت این نوع از استخاره است.

به عبارتی دیگر، سؤال اساسی در این زمینه این است که استخاره‌کننده از دست یازیدن به این سنت حسنہ باید چه توقع یا منظوري داشته باشد؟ و یا استخاره کننده به دنبال چه چیزی باید باشد؟ و به عبارتی ساده‌تر، خاصیت اصلی استخاره خاص در چیست؟ آنچه که امروزه در میان اس تخاره‌کننده‌گان و روی‌آورندگان به این سنت حسنہ متداول گشته این است که افراد استخاره کننده (چه در استخاره با قرآن کریم و چه غیر آن، همانند تسبیح و رقعه ) در بیان نتیجه استخاره، معمولاً از الفاظ و تعبیرهای گوناگونی مثل: «خوب، بد و میانه» یا «خیر و شر» و یا «نقیجه دارد و ندارد» و مانند آن استفاده می‌کنند. و یا دسته‌ای دیگر از استخاره‌کننده‌گان (که عمدتاً از کسانی هستند که مورد مراجعة مردم در امر استخاره واقع می شوند) پا را فراتر نهاده و توضیحاتی برای استخاره‌کننده‌گان ارائه می دهند که این توضیحات عمدتاً به یکی از دو صورت زیر بیان می‌گردد:

۱. در برخی از موارد، مفهوم برخی از توصیه‌های عمومی قرآن، به همان نحو موجود، به استخاره کننده بازگو می شود، توصیه‌هایی همچون: «به خدا توکل کن»، «احتیاط کن»، «دعا کن»، «از غیر خدا نترس» و مانند آن.

۲. اما در برخی دیگر از موارد دید ۵ شده است که برخی از استخاره‌کننده‌گان مطالب خاصی را از گذشته و یا آینده شخص، و یا از نحوه پیشرفت کار او (به عنوان پیش‌گویی) بیان می‌کنند.

صورت اخیر، خود دو وجه احتمالی می‌تواند داشته باشد:  
وجه اول این است که استخاره‌گر مطالبی را از سیاق آیات استنباط کند و آنها را به طرف بگوید.

دوم اینکه استخاره‌گر در کنار استخاره به آیات، از نیروی باطنی و شهودی خود کمک گرفته و مطالبی را بیان کند.

روشن است که صورت آخر، تنها مخصوص اولیای الهی است که قدرت لازم برای این امر را دارند، هرچند برخی از استخاره‌کنندگان عوام‌فریب نیز، گاهی با تظاهر به این نوع قدرت معنوی، مغازه‌ای برای خود می‌زنند و از این طریق، به کسب و تجارت و فریب مردم می‌پردازند.

برخی از محققان و صاحب نظران، چند قسم آخر از بیان نتیجه در استخاره را (که در آنها فراتر از اقدام و یا عدم اقدام، توضیحات دیگری داده می‌شود) به نوعی «تفاّل به قرآن» معرفی کرده و این کار را مطلقاً حرام دانسته‌اند.

برای روشن شدن بیشتر این مسأله، بحث خود را چنین تکمیل می‌کنیم: با توجه به مطالبی که گفته شد، در تبیین ماهیت استخاره خاص، سه سؤال اساسی مطرح است:

۱. استخاره‌کننده تا چه اندازه می‌تواند در مورد نتیجه کار مورد نظر خود از قرآن و یا سایر روش‌های استخاره اطلاع حاصل کند؟

۲. معنی خوب یا بد در استخاره چیست؟ آیا به این معنا است که اگر مثلاً خوب آمد، قطعاً آن کار به نتیجه خواهد رسید و به عبارت دیگر، استخاره‌کننده حتماً به نتیجه مورد نظر خود دست خواهد یافت؟

۳. اطلاعاتی که برخی از استخاره‌کنندگان در بیان نتیجه استخاره از گذشته و یا آینده شخص و یا از نحوه انجام کار مورد نظر و نتیجه آن بیان می‌کنند، چه حکمی دارد؟

پر واضح است که در جواب این سؤالات نمی‌توان با تکیه بر تجربة افراد استخاره‌کننده سخن گفت، همان‌گونه که نمی‌توان تنها با تکیه بر

مجموعه روایات آمده در این مقام، نتیجه قطعی گرفت؛ چرا که اولاً بیشتر روایات موجود در این زمینه، تنها به بیان روشها و آداب استخاره پرداخته‌اند و در خصوص چیستی و شرایط آن، به تصریح سخن نگفته‌اند . و ثانیاً در بسیاری از موارد استخاره کنندگان خلاف نتایج حاصل شده از استخاره را در می‌یابند و در نتیجه، گاهی به اصل این سنت حسنی بدین معنی می‌شوند.

بنابراین، در جواب این سوالات، علاوه بر بررسی عمیق عموم روایات موجود در این زمینه، و مفاهیم و اشاره‌های ظریف موجود در متن آنها، نباید از اصول مسلم دینی و قواعد عقلایی و موارد آسیب شناسی بحث غافل شد.

به طور کلی، با بررسی همه جانبه قضیه در تبیین ماهیت و محدوده استخاره خاص دو نکته اساسی مسلم است:

نکته اول: در هیچ یک از روایات موجود در زمینه استخاره خاص - که بدان اشاره می‌شود - امر امر معصوم علیه السلام در بیان استخاره توضیحی فراتر از اقدام کردن یا اقدام نکردن ارائه نداده است و یا حتی به نتیجه داشتن یا نداشتن و مانند آن اشاره‌ای نشده است؛ بلکه در تمام آنها، عمدتاً بحث از خیر بودن یا نبودن، و یا اقدام کردن یا نکردن و یا در نهایت، ترجیح فعلی بر فعل دیگر ب ۵ میان آمده و فراتر از آن خاصیت دیگری عنوان نگردیده است.

به عبارت دیگر، در تمام روایات مربوطه نهایت آنچه که به عنوان نتیجه استخاره بیان شده این است که: آیا استخاره‌کننده آن کار مورد نظر را انجام بدهد یا نه؟ و یا احیاناً در برخی از آنها، از عنایونی همچون: «خیر بودن و نبودن» و یا «مصلحت بودن و نبودن» و مانند آن استفاده شده است که محتوای آنها نیز فراتر از اقدام و یا عدم اقدام، چیز دیگری نیست.

نکته دوم: همانگونه که عرض شد، به عنوان نمونه در روایات مربوط به استخاره با قرآن مجید، به طور کلی در این منظور هفت طریق

متفاوت توصیه شده است. در عموم روایاتی که به معرفی این طریق پرداخته‌اند، از واژه «خیر» استفاده شده و عبارت «اللَّهُمَّ حِرْلِي ...» به کار رفته است،<sup>۱</sup> و حتی در برخی از دعاها‌یی واردہ در این منظور اشاره شده است که اگر آن امر مورد نظر حق و یا مطابق حق و به دور از باطل بود، آن را از خداوند بخواهد که خداوند نیز برای او بیش بیاورد.

به عنوان نمونه، در برخی از آنها آمده است:

«اللَّهُمَّ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًا حَتَّى أَتَيَّعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِيَهُ»<sup>۲</sup> پروردگار! حقانیت حق را به من نشان بده تا از آن پیروی نمایم و بطلان باطل را برایم روشن ساز تا از آن اجتناب کنم!»

و یا در طرق مربوط به استخاره با تسبيح آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ غَلَبِيٌّ مِمَّا قَدْ نِيَطْتُ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حُفَّتُ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لَيَالِيهِ فَخَرْ لِي الَّلَّهُمَّ فِيهِ خَيْرٌ»<sup>۳</sup> پروردگار! اگر آغاز و انجام این کاری که در نظر دارم، مورد عنایت و برکت تو می‌باشد و روزها و شبها‌یی مرتبط با آن با کرامت پوشانده می‌شود، پس در آن برای من خیر مقدّر بفرما!

البته در چندین طریق دیگر نیز این دعا تکرار شده است.

و در طریقی که علامه مجلسی نقل کرده، به نقل از امام صادق

علیه السلام آمده است:

«وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي الْخَيْرَةَ فِي هَذِهِ السُّبْحَةِ وَ أَنْ تُرِينِي مَا هُوَ الْأَصْلَحُ لِي فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا...»<sup>۴</sup> و برای من در این تسبيح خیر قرار بده و آنچه را که به صلاح دین و دنیایی من است، برایم آشکار نما...!

۱. فتح الابواب، ص ۴۴ و ۱۵۶ و ۲۸۷؛ مفاتیح الغیب، ص ۴۴ و ۴۶ و ۴۷؛ فتح الابواب، ص ۲۸۷ و ۲۷۹؛ المستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، مؤسسه آل البيت، قم، جاپ اول، ۱۴۰۷ هـ، ج ۴، ص ۲۶۱.

۲. مفاتیح الغیب، ص ۳۷؛ المستدرک، ج ۴، ص ۲۶۱.

۳. مصباح الكفعمي، ص ۲۹۱؛ البلد الامين والدرع الحصين، شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، چاپ حجری، ۱۳۸۲ هـ، ص ۱۶۰؛ مفاتیح الغیب، ص ۵۰ و ۵۱؛ بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۵۱، ح ۶۹.

۴. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۵۰، ح ۵؛ مفاتیح الغیب، ص ۵۲.

بنابراین، در تمام این دعاها که در روشهای استخاره آمده است و در واقع، خاصیت و ماهیت استخاره را به نمایش می‌گذارند، از خیر بودن یا نبودن سخن گفته شده است، نه از نتیجه داشتن یا نداشتن و مانند آن.

همچنین در طرق زیادی از استخاره‌های مربوط به رقعه، در نوشتمن رقعه‌ها، از عباراتی همچون: «افعل» و «لا تفعل» و یا «خیره في الدنيا والآخرة» و مانند آن استفاده شده است.<sup>۱</sup> به عنوان نمونه در طریقی آمده است: «فَإِنْ كَانَ لِي فِيهِ خَيْرٌ لِلَّدِينِ وَالدُّنْيَا وَالْعَاجِلِ وَالْأَجِلِ...»؛<sup>۲</sup> پس اگر برای من در او (استخاره) خیر دین و دنیا و حال و آینده بود ...».

و یا: «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي أَوْ قَالَ وَعَاجِلٌ أَمْرِي وَآجِلُهُ فَأَفْدِرُهُ وَيَسِّرْهُ لِي...»؛<sup>۳</sup> پروردگار! اگر در علم تو، این کار برای دین و معاش و عاقبت کار من خیر است، [با فرمود: و در حال و آینده من] آن را برایم مقدّر بفرما! و آسان گردان.»

و یا در روش استخاره با بندق آمده است: «فَأَشِرْ عَلَيَّ بِمَا فِيهِ صَلَاحٌ وَحُسْنُ عَاقِبَةٍ»؛<sup>۴</sup> پس بر من به آن چیزی که در آن مصلحت و نیکی عاقبت است اشاره کن.» و مانند آن.<sup>۵</sup>

بنابراین، در تمام این روایات، به اینکه آیا آن امر مورد نظر از لحاظ قواعد طبیعی به نتیجه مطلوب خواهد رسید یا نه، اشاره ای نشده است؛ بلکه به مجموع خیر و مصالح دنیوی و اخروی شخص و یا مقوله هایی همچون برکت، کرامت و مانند آن توجه شده است .

۱. مفاتح الغیب، ص ۵۳ - ۵۶؛ کافی، ج ۳، ص ۴۷۰، ح ۲؛ تهذیب الأحكام، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سیدحسن موسوی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ هـ، ج ۳، ص ۱۸۱، ح ۶؛ فتح الأبواب، ص ۱۸۹.

۲. فتح الأبواب، ص ۱۵۰.

۳. مفاتح الغیب، ص ۵۶.

۴. فتح الأبواب، ص ۱۶۰.

۵. مصباح کفعمی، ص ۲۹۵.

چنین استفاده می‌شود که استخاره‌گر نمی‌تواند نفع و یا ضرر مادّی خود را در قبال کاری و یا تصمیمی، در استخاره کشف کند؛ بلکه آنچه که از استخاره کشف می‌شود مجموع خیر و یا مصلحت دنیوی و اخروی او از اقدام کردن و یا اقدام نکردن است که در احادیث مربوط به استخاره، با الفاظی مثل «افعل» و «لا تفعل» و مانند آن بیان شده است.

از این‌رو، ممکن است کسی برای انجام کاری استخاره کند و جواب، خوب بباید؛ ولی پس از انجام آن، از لحاظ مادّی ضرر هم بکند و یا به نتیجه دلخواه خود نرسد؛ اما همان نگرفتن نتیجه و یا ضرر مادّی در تقدیرات الهی به صلاح او بوده است، همان‌گونه که وجود نازنین امام صادق علیه السلام در حدیثی معتبر که در «اصول کافی» نقل شده است، به این نکته تصریح نموده، می‌فرماید:

**«وَلْتُكُنْ اسْتِخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رُبَّمَا حَبَرُ لِلرَّجُلِ فِي قَطْعِ  
بَدِيهِ وَمَوْتِ وَلَدِهِ وَذَهَابِ مَالِهِ ؛**<sup>۱</sup> باید که طلب خیر تو در عافیت باشد؛ چرا که چه بسا خیر استخاره‌کننده در قطع شدن دستش، و یا مرگ فرزندش و یا از بین رفتن مالش باشد»، پس خداوند همان را برای او پیش می‌آورد و در استخاره او نیز همان را لحاظ می‌کند.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که سایر بلاها و مصیبتهای وارد شده بر مؤمن در دنیا، حکمت و فلسفة متعالی دارد و باطن آن، همواره به خیر و صلاح مؤمن است، چه بسا که خداوند متعال، با لحاظ همین حکمتها در استخاره استخاره‌کننده، بلاهایی را لحاظ کند و مؤمن را به سمت آنها سوق دهد، تا از برکات خاصّ بلا و مصیبت او را بهره‌مند گرداند.

از این روایت و مفهوم عموم روایات مربوطه چنین برداشت می‌شود که معنی خوب آمدن در استخاره این نیست که استخاره کننده در انجام آن کار حتماً به نتیجه مطلوب خودش میرسد و یا هیچ ضرری به او نخواهد رسید و یا هیچ مصیبتي او را در نخواهد یافت؛ بلکه مراد از

---

۱. الكافي، ج ۲، ص ۴۷۲، ح ۷.

خوب بودن اس تخاره این است که آن تصمیم و یا کار مورد نظر، در مجموع، به صلاح دنیوی و اخروی مؤمن و به خیر و سعادت او ختم می شود، اگر چه ممکن است با بلاها و ضررهای مادی خاصّی نیز پیچیده شده و به مؤمن هدیه گردد.

### تفاوت میان استخاره و تفال

در بیشتر روایات مربوط به استخاره، از واژه «**تفال**» نیز استفاده شده و به نوعی معادل و مترادف با هم استعمال گردیده است . در هیچ یک از روایات مربوط به استخاره، **تفال** مورد نهی و یا مذمّت واقع نگردیده است، به جز یک روایت مرسلا در «اصول کافی» از امام صادق علیه السلام که در آن، امام علیه السلام به صورت مطلق فرموده اند : «**لَا تَسْفَالْ بِالْقُرْآنِ؛<sup>۱</sup> بِاَ قَرْآنٍ تَفَالْ مِنْ!**»

بنابراین اگر به این روایت مرسلا و ضعیف که نظیر دیگری ندارد اعتنا نکنیم، به قطع و یقین می توان گفت که: استخاره و **تفال** در مورد قرآن با هم هیچ تفاوتی ندارند و هر دو در حقیقت یک چیز هست ند، همانگونه که در اکثر روایات واردہ در این خصوص نیز این مسئله کاملاً آشکار است،<sup>۲</sup> به عنوان مثال: در اکثر دعاهای وارد شده در استخاره به قرآن کریم، خطاب به خداوند متعال چنین عرض شده است که :

**«اللَّهُمَّ إِنِّي تَفَالْ بِكَتِابِكَ وَ...؛ پروردگارا!** به تحقیق که من به کتاب تو **تفال زده ام و...»**

البته به فرض آنکه این خبر مرسلا معتبر باشد، باز ادعای ما را نقض نمی کند؛ زیرا همانگونه که مرحوم فیض کاشانی در «الواوی»<sup>۳</sup> ذیل این خبر گفته است: «مراد از **تفال** در این روایت، معنای خاصّی است که در صدر اسلام برخی از مسلمانان به عنوان خرافه به آن روی آورده بودند و آن این بوده که عده‌ای با شنیدن آیاتی از قرآن، به آن عبارات

۱. الكافی، ج ۲، ص ۶۲۹، ح ۷.

۲. ر. ک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۰۴، ح ۴۷۴۶ و ۴۷۴۷.

۳. الواوی، ملا محسن فیض کاشانی، چاپ مکتبة امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ هـ، ج ۹، ص ۱۴۰۹، ذیل ح ۱.

تفاّل نموده و نتیجه کار خود را محک می زند و به نحوی با تأویلات پوج و بی اساس خود، دست به غیب گویی می زند و مثلًا از شفا یافتن مریض، یا مرگ کسی و یا پیدا شدن مالی و مانند آن خبر می دادند، و در واقع امام علیه السلام در این خبر از این نوع امور نهی نموده است.»

مرحوم فیض رحمه الله ، در ادامه می گوید : «و علّت اینکه امامان معصوم علیه السلام از تفّال زدن به غیر قرآن (به معنایی که گفته شد) مثلًا تفّال به برخی کتابهای دیگر نهی نکرده اند، مثلًا تفّال زدن به دیوان حافظ، این است که اگر در غیر قرآن نتیجه بیان شده موافق با واقع در نیاید، بدین شدن استخاره کنندگان به آن کتابها مشکل خاصی را ایجاد نمی کند؛ ولی اگر در مورد قرآن این مسأله رخ دهد، موجب بدین شدن استخاره کنندگان به قرآن می شود و احیاناً ممکن است حرمت قرآن شکسته شود.»<sup>۱</sup>

در میان روایات اسلامی، تفّال به معنای خاص دیگری نیز به کار رفته و از آن نهی شده است و آن، به معنای «تشاءم» است؛ به این معنی که گاهی اوقات عرب در مورد برخی از امور و زمانها و مکانها به شومی و یا نحس بودن ذاتی آنها قائل بود، همان گونه که امروزه در برخی از کشورها و یا فرهنگهای دیگر نیز دیده می شود، به عنوان نمونه، برخی روزها را نحس و شوم می دانند، و یا برخی کارها و رخدادها را نشانه شوم و نحس بودن تلقی می کنند و به همان خاطر، از انجام کارهای خود د ر آن موقعیتها اجتناب می کنند؛ ولی پر واضح است که اگر روایت مرسلا مورد نظر پذیرفته شود، با توجه به اینکه در آن به نام قرآن تصريح شده است، مراد از تفّال نمی تواند این معنا باشد.

### نتیجه

اولاً از متن روایت مرسلي که نقل شد چنین برداشت می شود که

۱. همان.

قطعاً استخاره حدود و ثغور خاصّي دارد و امام صادق عليه السلام در روایت مذکور به همین حدود اشاره نموده است.

ثانیاً هر چند ممکن است برخی از اولیای الهی در اثر صفای باطن، مقام شهود و مکاشفة خاصّی که دارند، در کنار استخاره بتوانند بخشی از وقایع آینده و یا جوانب کار مورد نظر را کشف نموده و بیان کنند؛ ولی این امر تنها مخصوص آنها است و نمی‌توان در تعمیم سنت استخاره آن را لحاظ نمود.

ثالثاً از روایات مربوطه چنین فهمیده می‌شود که قدر متقین خاصیت استخاره تنها تفهیم مصلحت بودن اقدام به آن کار و یا عدم اقدام است؛ اما سعی در کشف جوانب دیگر همچون : سود بردن یا ضرر کردن، به نتیجه مطلوب رسیدن یا نرسیدن، و یا فراتر از آن، غیب‌گویی و خبر دادن از وقایع آینده یا گذشته و مانند آن، در محدوده سنت استخاره نیست و سودی به استخاره‌کننده نمیرساند؛ بلکه توسعه این مفهوم از استخاره در میان عموم مردم در نهایت باعث سوء ظن و بدینی نسبت به قرآن و سایر مقدسات دینی می‌شود. هر چند که با توجه به ضعیف بودن خبر «**لَا تَنْفَأْلُ بِالْقُرْآنِ**» و همچنین مبهم بودن مدلول آن، نمی‌توان گفت که این کار قطعاً حرام است؛ ولی مسلمان این‌گونه استخاره از کتاب الهی نه تنها ثمره‌ای به حال روی‌آورندگان به استخاره نخواهد بخشید؛ بلکه موجب هتك حرمت و متهشم واقع شدن کتاب الهی یا مقدسات دین در میان عوام خواهد بود و برخی از محققان اسلامی از قدیم به این مسئله تصريح نموده‌اند.<sup>۱</sup>

البته همان‌گونه که قبلًا نیز خلاصه‌وار اشاره کردیم، اگر این استخاره تنها به قصد تیمن از مواعظ و توصیه های کلی قرآن کریم باشد،

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۹؛ ذیل ج ۱۱؛ مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة، سید محمد جواد حسینی عاملی، چاپ مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ، ج ۹، ص ۲۵۷؛  
شرح کافی مازندرانی، ملام محمد صالح مازندرانی، دار احیاء التراث العربي، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱۱، ص ۷۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن، علامه محمدحسین طباطبائی تبریزی،  
چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۶، ص ۱۱۹؛ الرسائل، آیت الله صافی گلپایگانی، چاپ دفتر معظم له، ج ۱، ص ۱۳۰.

اشکالی ندارد. به عنوان مثال : اگر در آیه کریمه ای، ضمن فهمیدن مصلحت بودن عملی، به عباراتی همچون «توکل کن»، «انفاق بنما» و مانند آن نیز به عنوان تیمن و رجا ، عمل و یا توصیه شود نه تنها مشکلی ندارد؛ بلکه ثمراتی دارد که انکارنابذیر است و شاید بتوان نام این عمل را «استشارة» گذاشت که عملی متفاوت از استخاره و تفائل است، همان‌گونه که گاهی در محاورات برخی از اهل علم و تحقیق نیز این عنوان دیده می‌شود.

بنابراین، به عنوان کلی می‌توان گفت : مطابق سنت استخاره، مؤمن پس از به کار گرفتن عقل و به حای آوردن مشورت لازم و استفاده از تجربیات دیگران، اگر نسبت به اقدام و یا عدم اقدام آن کار همچنان متغیر و سرگردان باشد، دست به دعا برمی‌دارد و از ذات اقدس الهی می‌خواهد تا به نوعی او را به سمت آنچه که خیر و صلاح و سعادت نهايی اش در آن است، رهنمون سازد. بنابراین او به یکی از روش‌های استخاره متمسک می‌شود و در صورت مثبت بودن نتیجه استخاره، توکل به خدا نموده و به نتیجه کار راضی می‌گردد و در صورت منفي بودن، آن را ترك می‌کند.

این عمل مرکب که در واقع ترکیبی اعتباری از دعا، توکل، رضا و تعبد است «استخاره» نامیده می‌شود.

### حکمت استخاره

هر چند که در احادیث موجود در خصوص استخاره از ناحیه معصومین عليهم السلام به حکمت استخاره تصريحی نشده است؛ ولی با مطالعه و ملاحظة احوال کلی این دسته از روایات و تأمل در سیاق آنها چنین به دست می‌آید که حکمت‌های مهمی در تشریع این سنت حسنیه دخالت دارند و ما در این بخش به تبیین موارد مهم آنها می‌پردازیم:

#### ۱. تقویت روحیه حضور و ارتباط قلبی با خالق هستی

شکی نیست که مسئله حضور و تقویت آن در وجود انسان، یکی از

مباحثت مهم سلوکی و عرفانی است که در روایات زیادی به آن توصیه شده است. به این معنا که شخص مؤمن سالک، بایستی تا می تواند یاد پروردگار خود را در اعماق دل جای دهد و همیشه خود را در محضر پروردگار ببیند و در واقع، به این باور و یقین برسد که تمام عالم محضر اوست و هیچ امر کوچکی از سلطنت حکومت و تسلط پروردگار خارج نیست و هر چه هست از اوست و اوست که مالک حقیقی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست می باشد.

با تأملی کوتاه در مقوله استخاره، برای مخاطب روشن خواهد شد که تمسّک به سنت حسنة استخاره، در تقویت و بارور نمودن روحیه حضور و تضعیف روح غفلت از قد رت لا یزال الهی در اعماق جان استخاره‌کننده تأثیر به سزاگی دارد.<sup>۱</sup>

## ۲. بهره‌گیری از ادعیه

بسیاری از روشهایی که برای استخاره ذکر گردیده، توأم با ذکرها و توسّلات پرمغز و پرحتوایی هستند که اگر استخاره کننده متوجه معانی آنها گردد، بهره معرفتی و ارتباطی ویژه‌ای در این زمینه خواهد برد.<sup>۲</sup>

## ۳. تقویت روحیه توکل، تفویض و ایمان

وقتی استخاره‌گر در جهت انجام امر مهمی (البته با رعایت شرایط و اصول آن) به سمت استخاره رو می‌آورد، پر واضح است که او در پی یک جوشش باطنی و ایمان قلبی به حکمت و قدرت لا یزال الهی، خود را در برابر اراده و مشیّت پروردگار متعال عاجز می‌بیند و متواضعانه سر تسلیم فرود می‌آورد و با تمسّک به یکی از راه‌های استخاره، از مصلحت و خیرخواهی حضرت متعال در خصوص تصمیم خود بهره مند می‌گردد و سپس در مقابل جواب استخاره تسلیم می‌شود و در

---

۱. الاستخارة، میرزا ابوالمعالی بن حاج محمد بن ابراهیم کلباسی، چاپ مؤسسه امام مهدی، قم، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱ - ۴.  
۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۸۷.

نهایت، عاقبت امر خود را به خداوند تفویض می‌نماید و به او توکل می‌کند، هر چند که او از تلاش و کوشش خود نیز دست برنمی‌دارد؛ ولی با توکلی بیشتر و ارتباطی تنگاتنگ‌تر با خالق خود، توأم با روحیه رضا، در مسیر تصمیم خود گام برمی‌دارد.

#### ۴. تضعیف استبداد رأی

گاهی اوقات انسانها به خاطر ضعف قدرت در مهار نفس و کمبود روحیه ایمان - حدّاقل در برخی از کارها - فریب نفس و شیطان را خورده و از استبداد رأی خاصّی برخوردار می‌شوند و فکر می‌کنند تنها آنچه آنها می‌گویند درست است و هر کس که با اندیشه آنها مخالفت کند، ناحق است و هیچ احتمال خطأ و اشتباهی به خود راه نمی‌دهند و لجوحانه از تصمیم خود دفاع می‌کنند، بدون آنکه در مورد مخالفان خود یا سخن آنها اندک تأملی روا دارند.

یکی از راه‌هایی که در چنین مواقعي می‌تواند مؤمن را از استبداد رأی پایین بیاورد، تمسّک به این سنت حسنی است. در چنین مواقعي مؤمن پس از تفکر و تأمل زیاد و شنیدن سخنان مخالفان، اگر نتواند از نظریّة خود دفاع منطقی لازم را بنماید و یا دلایل کافی برای ردّ مخالفان خود ارائه دهد، دست به استخاره می‌زند و با شنیدن جواب حکمت‌آمیز حاصل از استخاره، نفس خود را آرام می‌سازد و متواضعانه حقیقت را می‌پذیرد.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب شریف «بحار الانوار» پس از نقل بسیاری از روایات مربوط به استخاره، در راستای این چند حکمت که تا اینجا ذکر شد، چنین می‌فرماید: استخاره این است که انسان در رأی خود مستبد نباشد و تنها به رأی و اندیشه خود تکیه نکند؛ بلکه به خداوند متعال توسل نموده، در تمام امور خود به او توکل کند و به جهل و ندانی خود نسبت به مصالح خود اقرار نماید و تمام این امور را به خداوند تفویض کند و از او بخواهد تا هر چه که خیر و صلاح دنیا و آخرتیش در آن است برای او پیش آورد، همان‌گونه که عبد نادان و عاجز

با مولای عالم و قادر خودش این کار را می‌کند. پس عمل خویش را با یکی از روش‌هایی که در استخاره گذشت، چه با نماز و چه بدون آن؛ بلکه تا آنجا که ممکن است با دعا و نیایش توأم سازد و سپس کاری را که می‌خواهد، انجام دهد و به هر چه که در ازای کارش از منفعت و ضرر به او میرسد، راضی گردد.<sup>۱</sup>

#### ۵. قاعدة لطف و هدایت پروردگار

یکی از مهم ترین حکمت‌های این سنت حسن «قاعدة لطف» پروردگار است که مطابق آن، بندگان مؤمن خود را به سمت خیر و صلاح رهنمون می‌شود.<sup>۲</sup>

هر چند عنصر عقل در انسان از جایگاه بسیار ویژه ای برخوردار می‌باشد، و در واقع وجه ت مایز انسان با سایر مخلوقات الهی به حساب آمده است؛ ولی هر انسانی در برخی از موارد، در مقام انجام فعلی و یا ترك آن، و یا در انتخاب یکی از دو عمل معین، آن چنان در مقام تردید و شک دست و پا می‌زند که عقل نمی‌تواند او را از این تردید بیرون بیاورد. در اینجاست که شریعت مقدسه اسلامی، سنتی به نام استخاره پایه‌ریزی نموده است تا بندۀ مؤمن با تمسّک به آن، از این تردید بیرون آمده و لطف و فضل الهی به یاری او برسد و او را به سمت تصمیمی که خیر و صلاح دنیوی و آخرتی دارد، رهنمون سازد و از تصمیماتی که به صلاح او نیست، مصون بماند؛ چرا که خداوند متعال به خیر و صلاح بندگان خود از هر کسی داناتر بوده، خیرخواهی آن مُنصح یکتا برای بندگان خود ثابت شده است.

#### ۶. آرامش قلبی مؤمن

پر واضح است در شرایطی که برای مؤمن حالت تردید و دودلی روی می‌دهد، یکی از اموری که ضمن رهنمون کردن او به سمت خیر و

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۸۷.

۲. ر. ک: شرح لمعه، شهید ثانی، ج ۲، ص ۴۱۲؛ عوائد الأئمّة نراقي، ص ۷۰۵؛ فراند الأصول، شیخ اعظم مرتضی انصاری، مجمع الفکر الإسلامي، قم، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۱۹۲.

صلاح، او را از عالم تردید و اضطراب بیرون می‌آورد و آرامشی خاص به ذهن و قلب او می‌بخشد، و او را نسبت به آنچه که تقدير الهی است راضی می‌گردداند،<sup>۱</sup> سنت استخاره است.

### چند شبهه اساسی

معمولًا تمام کسانی که با سنت استخاره مخالفت می‌کنند و یا اعتقاد چندانی به آن ندارند، چند شبهه اساسی را مطرح می‌کنند که تأمّل در آنها بسیار مهم است:

#### ۱. استخاره و عقل‌گریزی

چگونه است که اسلام، با طرح‌ریزی سنت استخاره، بندگان را با یکسری حرکات نمادین و صوری به استقبال تصمیمات مهم زندگی‌شان می‌فرستد و تنها با یک استخاره به قرآن یا تسبیح و مانند آن، راه عقل و اندیشه را بر آنها می‌بندد و استخاره‌کننده، تنها به خوب و یا بد بودن نتیجه دلخوش می‌کند و به همان عمل مینماید؟!

جواب: تردیدی نیست که عنصر عقل در وجود انسان، مهم ترین نقطه تمایز او با سایر مخلوقات الهی به شمار می‌رود و از ارزش فوق العاده‌ای برخوردار است و در روایات زیادی به ارزش فوق العادة این عنصر تصریح شده است.<sup>۲</sup>

کسانی که این شبهه را مطرح نموده اند، از یک اصل اساسی استخاره در اسلام غافل شده اند و آن اینکه انسان نمی‌تواند در هر جایی و در هر موقعیتی استخاره کند. به عبارت دیگر، استخاره در تمام تصمیمات بشری حا ندارد؛ بلکه این سنت حسنی مقید به زمانی است که شخص به اندازه کافی از فکر و اندیشه اش در خصوص آن کار استفاده کرده؛ ولی باز در انجام و یا ترك آن متّحیر و سرگردان مانده است.

#### ۲. استخاره و آزادی انتخاب

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۸۷: «يَرْضَى بِكُلِّ مَا يَتَرَبَّ عَلَى فِعْلِهِ مِنْ نَفْعٍ أَوْ ضَرٍّ».

۲. ر. ک: الكافي، ثقة الاسلام كليني، ج ۱، ص ۳۰ - ۳۴، ح ۱ - ۲۴.

استخاره، آزادی در انتخاب را محدود کرده و در واقع کسی که به استخاره روی میآورد، تنها با تممسک به این عمل صوری و نمادین تصمیم خود را در خصوص اینکه آیا آن فعل مورد نظر را انجام دهد یا نه و یا اینکه از بین دو عمل کدام یک را برگزیند، محدود می‌کند، پس آن شخص با عقل و اختیار خودش تصمیم نگرفته، و به همان خاطر آزادی انتخاب او محدود گشته است؟

این اشکال در صورتی مطرح است که استخاره کننده اصول شرعی استخاره را مراعات نکند و بدون اینکه عقل و فکر خود را به کار بیندازد، مستقیماً به سراغ استخاره رود و در واقع عقل خود را تعطیل کند و انتخاب خود را تنها بر استخاره استوار سازد؛ ولی این برداشت از استخاره درست نیست؛ بلکه بینشی مفرطانه و غلط به این سنت است.

### ۳. محدودیت تلاش و گرایش به سنتی و بی مسئولیتی

اگر استخاره خوب آمد، دیگر نیازی به تلاش و کوشش لازم و سعی در پیش‌برد تصمیم خود نیست؛ بلکه در ۵ ر صورت، آن کار خوب بوده و به نتیجه خواهد رسید و این تلاش و کوشش انسان را محدود می‌سازد.

جواب این است که استخاره با تلاش و کوشش انسان هیچ گونه منافاتی ندارد؛ بلکه استخاره درست همانند دعا است . همچنان که دعا کردن با تلاش و کوشش هیچ گونه منافاتی ندارد، در استخاره نیز اگر کوشش و تلاش لازم به جا آورده نشود، هیچ نفعی به حال استخاره کننده نخواهد داشت؛ چرا که از شرایط لازم و حتمی استخاره این است که بعد از استخاره، مؤمن در مسیر تصمیم خود تلاش‌های لازم را انجام دهد.

### ۴. استخاره و معنای خوب و بد

در بسیاری از اوقات، کسانی که به این سنت حسن روی می‌آورند، به آنچه که از استخاره جواب شنیده بودند نرسیده و جواب را

منطبق بر آنچه که پیش آمده نیافته اند. به عنوان مثال: استخاره خوب آمده؛ ولی به نتیجه مطلوب خود نرسیده اند و یا ضرر زیادی در آن مورد متحمل شده اند.

پسخ این است که: ملاک خوب و یا بد بودن، و پیمانه سنجش این عناوین در سنت استخاره، تنها سود مادی و یا راحت به نتیجه رسیدن، و مانند آن نیست؛ بلکه معیار سنجش، خیر و صلاح جامع و سعادت نهایی بشر است، و این مسئله درست مانند مقوله دعا کردن است.

### شرایط و اصول اساسی استخاره

سنت حسنة استخارة خاص در اسلام شرایط و اصول خاصی دارد که تنها با در نظر گرفتن آنها استخاره کنندگان بهره لازم را خواهند برد.

۱. استخاره در مورد مسائلی که شرع مقدس در خصوص انجام و

یا عدم انجام آنها امر و نهی دارد، هیچ وجهی ندارد.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال، شخص نمی تواند در مو رد احکام عملی خود، استخاره کند، مثلاً استخاره کند که وضو را چگونه بگیرد؟ و یا غیبت کسی را بکند یا نه؟ و یا حتی در مورد انجام دادن مکروهات نیز استخاره کردن معنا ندارد. مثلاً استخاره کند که به هنگام ورود به مسجد، اوّل پای چپ خود را بگذارد یا پای راست را؟

۲. استخاره کردن در خصوص مسائل بی اهمیّت و پیش پا افتاده که ارزش استخاره را ندارد، صحیح نیست. برخی از افراد برای هر کاری استخاره می کنند؛ در حالی که استخاره در مورد کارهای مهمی است که واقعاً تصمیم گرفتن در باره آنها دشوار شده است.

۳. انسان در کارهایی که می تواند از طریق شرع، عقل، تجربه، مشورت و یا استفاده از علوم پذیرفته شده بشری تشخیص دهد که آن کار خیر است یا شر، نیاز به استخاره ندارد، و در غیر آن در خصوص هر کار مهمی می تواند استخاره کند.

۱. ر. ک: قاعدة القرعه، شیخ حسین کریمی قمی، چاپ مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، چاپ اوّل، ۱۴۲۰ هـ، ص ۷۹.

۴. استخاره جهت پذیرفتن یافته‌های قطعی علوم طبیعی و تجربی بشر که مورد پذیرش تمام عقلاً و اهل فنّ واقع شده، جایی ندارد. مثلاً استخاره کسی که مريض شده و تمام پزشکان می‌گويند باید برای درمان آن فلان کار را بکند، و یا نسخه‌ای خاص را به او تجويز می‌کنند، صحیح نیست.

۵. عزم جزء استخاره‌کننده به عمل برای نتیجه استخاره الزامي است و تردید در استخاره و تکرار آن و اصرار برای رسیدن به نتیجه خوب، موجب بیاعتبار شدن استخاره می‌شود.<sup>۱</sup>

۶. استخاره‌کننده باید بداند که استخاره فقط مختص مقام تردید و حیرت<sup>۲</sup> است، آن هم تردیدی که مکلف، با تکیه بر مشورت و تجربه و استفاده از آموزه‌های شرعی و عقلانی یا تجربی نمی‌تواند تردید خود را رفع نماید و به نتیجه ای قطعی برسد . بنابراین، استخاره کننده نمی‌تواند در خصوص هر تصمیمی که می‌خواهد بگیرد، بلافصله و بدون تعقل و تفلکر دست به استخاره زده و از وظيفة خود در خصوص قوّة تعقل و تفکر و مشورت با دیگران و موعظه پذیری هیچ بهره‌ای نبرد و در واقع بخواهد تمام امور خود را با استخاره پیش ببرد.

۷. استخارة هر کس، تنها در مورد آن بخش از کار که مربوط به خود او می‌شود، ارزش و اعتبار دارد و کسی حق ندارد حاصل استخاره خود را بر دیگران تحمیل کند.

۸. برای استخاره کننده لازم است ، پس از استخاره، در مسیر تحقیق نتیجه حاصل از آن، از تلاش و کوشش لازم دریغ نکند.

---

۱. ر.ک: استفتاءات حضرت آیت الله العظمی سیستانی حفظه الله، چاپ دفتر معظم له، ص۶۶۹، سؤال ۲۶۵۶.

۲. همان، ص ۴۰۵، سؤال ۱۵۹۵.

## زیبایی و آراستگی ظاهری در اسلام

محمدمهدی فجری

### مقدمه

تصور برخی بر آن است که ایمان محکم و باطنی پاک، برای فرد مؤمن کافی است و رسیدگی به شکل ظاهر، اهمیت چندانی ندارد؛ در حالی که نه تنها چنین گمانی صحیح نیست؛ بلکه به عکس، بخشی از برنامه ها و دستورهای اسلام درباره نظافت، زیبایی و آراستگی ظاهر، مثل بهداشت، لباس، رنگ و بوی بدن و ... است. اهمیت این دستور، زمانی آشکار می‌شود که اسلام، پیروانش را از هر گونه بی‌توجهی به آراستگی ظاهری منع می‌کند.

رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْوَسَخَ وَ الشَّعْثَ<sup>۱</sup>؛ خدای تعالیٰ شخص چرکین و ژولیده را دشمن می‌دارد.» بنابراین اگر ناآراستگی، دشمنی با خداوند است، آراستگی مؤمن، دوستی با خداوند است.

### آراستگی ظاهر

در تعالیم پیشوایان اسلام، درباره آراستگی ظاهر، توصیه های

---

۱. الجامع الصغير، جلال الدين سیوطی، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۸۳.

فراوانی مطرح شده است. آراستگی ظاهر، طریقی برای احترام به خویشتن و دیگران است و بر همگان به ویژه مروجان و مبلغان مکتب اهل بیت علیهم السلام (که بیشتر مورد توجه دیگرانند) لازم است در هر شرایطی حداکثر دقت و توجه خویش را به این مهم مبذول دارند؛ چرا که در نظر اول، ظاهر انسان نمایانده می‌شود و سپس پیغامهای درونی و افکار هر شخص منتقل می‌شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از بارانش می‌فرماید : «إِظْهَارُ النِّعْمَةِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ صِيَانَتِهَا فَإِيَّاكَ أَنْ تَنْزَّئَ إِلَّا فِي أَحْسَنِ زِيِّ قَوْمِكَ»<sup>۱</sup> نمایان کردن نعمت، نزد خدا از نگه داشتن آن محبوب تر است، پس مبادا جز به بهترین شکل مورد پسند به سوی قومت حاضر شوی.»

اهمیت زیبایی و آراستگی ظاهري فرد مؤمن تا بدانجاست که امام علی علیه السلام می‌فرماید : «النَّجْمُ لِمِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> آراستگی از اخلاق مؤمنان است.»

افزون بر شرع مقدس، عقل سليم نیز بر ضرورت آراستگی و زدودن آلوگی حکم می‌کند. اهمیت آراسته بودن در اجتماع تا بدانجاست که بر شخصیت انسان نیز تأثیر می‌گذارد.

آراستگی ظاهري و خودآرایی فرد و نظافت ظاهري و پاکیزگی او، نقش بسزایی در جاذبه ظاهري او داشته، او را با ثبات و باوقار نشان می‌دهد.

همواره ظاهر آدمی تا حدود زیادی برگرفته و حاکی از باطن او است . ظاهر جذاب، شیک، آراسته، نظيف و ... می‌تواند حکایت از درونی آرام، منظم و فاقد هرگونه آشفتگی داشته باشد . خودآرایی و آراستگی، عاملی برای آرامش روحی و روانی آدمی است . در مقابل،

۱. الكافي، ثقة الاسلام كليني، دار الكتب الاسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۶، ص ۴۴۰ .  
۲. تصنیف غدر الحكم، محمد تمیمی امدي، تحقیق: مصطفی درایتی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش، ص ۴۳۵ .

آشتفتگی ظاهري و به هم ريختگي، عاملی در بي ثباتي و عدم آراميش خاطر و طمائينه روحی شخص است. اگر خودآرایي و آراستگي ظاهري توأم با خودآرایي و رسيدگي به درون باشد، سبب نفوذ فرد در دل ديگران مي شود.

آراستگي ظاهري، اندوه را از انسان مي زدайд؛ چرا که تميزی و زيبايي، شادابي و نشاط مي آورد و جايي در دل انسان برای غم باقی نمي گذارد. در مقابل، استفاده از لباسهاي تيره، تنگ و چسبان، دل را سياه مي کند و غم را در انسان حکمفرما مي سازد؛ حتی برخی روایات پوشیدن کفش سياه را عامل ايجاد غم و غصه معرفی كرده‌اند.<sup>۱</sup> علاوه بر اينکه در اسلام، آراستگي مورد عنایت ویژه است، هر گونه فقرنمايي و حالي که انسان، بدجنبت نشان داده شود مورد نهي اوليای الهي قرار گرفته است؛ چنان‌که امام صادق عليه السلام در اين باره مي‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ حَلَّ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ التَّجَمُّلَ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤْسَ»<sup>۲</sup> خداوند، زيبايي و آرایش را دوست دارد و از زشتی و زشت‌نمایي بیزار است.»

### رعايت عرف و اعتدال

ضرورت آراستگي مورد اتفاق همگان است؛ ولی چون سليقه هاي افراد در زمانها و مكانهای گوناگون متفاوت است، هرگز نمي توان الگوي ثابتی را ارائه کرد؛ ولی در مجموع مي توان عرف و اعتدال را معیار قرار داد و بر محور آن، برنامه تزيين و تجمل را طرّاحي کرد؛ به گونه‌ای که نه به طور کلي از آراستگي، نظافت و تزيين بدن و لباس دست شست و نه آن را اصل قرار داد و همه همت و درآمد را صرف تزيين و تجمل کرد. امير مؤمنان عليه السلام بهترین الگوي آراستگي را چنین معرفي مي‌کند: «إِنَّ أَحْسَنَ الرِّيَّ مَا خَلَطَكَ بِالنَّاسِ وَ جَمَلَكَ بَيْنَهُمْ وَ كَفَّ

۱. الخصال، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۹۹.  
۲. الكافي، ج ۶، ص ۴۴۰.

**السِّنَّةُمْ عَنْكَ**:<sup>۱</sup> همانا نیکوترين شکل زندگي، آن است که تو را به مردم نزديك کند و در میان آنان زبيافت گرداشد و زبان آنان را نيز از [گفتگو درباره] تو بازدارد.»

استاد معظم حضرت آيت الله سبحانی در بیانی می فرمود : «در این باره باید حد وسط را رعایت کنیم. پوشیدن لباسهای فاخر و گران قیمت برای فرد روحانی مناسب نیست؛ حتی اگر از راه حلال به دست آورده باشد. نمی گوییم حرام است؛ بلکه شایسته نیست . همچنین در این زمان، پوشیدن لباسهای بسیار ساده و بی ارزش را هم چندان مناسب نمی دانم. شرایط زمان و مکان، طوری است که اگر کسی مثلًا پیراهن کرباسی، لباسهای وصله دار یا کفش پاره بپوشد در نظر مردم، نشانه گدایی و خسیس بودن اوست؛ در حالی که سابقًا شاید نشانه زهد و عدم علاقه به مادیات به حساب می آمد.»<sup>۲</sup>

### تفاوت آراستگی زن و مرد

آراسته بودن ویژگی انسانهای مؤمن است؛ اما توجه به این نکته ضروري است که از نظر اسلام، آراسته بودن زن و مرد متفاوت است و دین مبین اسلام با توجه به روحیات و تفاوت احساسات در زن و مرد به نکات طریفی اشاره دارد؛ برای نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کوتاه کردن ناخن به مردان توصیه می کند : «**فَصُوْلَا أَظَافِرَكُمْ :** ناخنها خود را کوتاه کنید.» ولی به زنان می فرماید : «**أَثْرُكُنَ فَإِنَّهُ أَرْبَيْنُ لَكُنْ :** ناخنها را بلند نگه دارید؛ زیرا برای شما زیباتر است.»

درباره سایر لوازم آرایش نیز تفاوت هایی در دستورها به زنان و مردان مشاهده می شود؛ مانند نحوه به کارگیری روغن، میزان کوتاه کردن موی سر و ...؛ اما تفاوت در آراستگی زن و مرد در مستحبات خلاصه نمی شود؛ بلکه در پاره ای موارد، حکم حرمت بیان شده است؛ مثل

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۷.

۲. نسیم هدایت، علی واifi، انتشارات شفق، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۷۵.

۳. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه الالبیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۳۴.

استفاده از زیورآلات و طلا که برای مردان، حرام است؛ اما همین عمل برای بانوان عملی جایز، بلکه مستحب است.

### آراستگی ظاهري در جهات مختلف

برای برخورداری از آراستگی ظاهري و پرهیز از هرگونه افراط و تفریط، بررسی الگوهای دیني بهترین گزینه است و بر همگان مخصوصاً مبلغان دیني لازم است تا از نظر آراستگي ظاهري نيز همانند آراستگي باطن از آنان پيروي کنند. علاوه بر آنچه ذكر شد مردم به ويژه جوانان نيز از مبلغانی استقبال ميکنند که از نظر ظاهري، آراستهتر باشند.

به طور کلي آراستگي فردی در چند زمينه بروز و ظهور مي يابد:

#### الف. حالات چهره و قیافه ظاهري

موي سر، يكی از عناصر اصلی در شکل ظاهري هر فرد است : از امام صادق عليه السلام اينگونه روایت شده است که می فرمود: «إِنَّ مِنْ أَحْمَلِ الْجَمَالِ الشَّعْرَ الْحَسَنَ؛<sup>۱</sup> از جمله زیباترین زیباییها موي زیباست.»

رسول خدا صلی الله علیه وآلہ نیز درباره نگهداری از موي می فرماید: «مَنِ اتَّحَذَ شَعْرًا فَلَيُحِسِّنْ وَلَا يَتَهَوَّأْ وَلَيَحْجَّهُ؛<sup>۲</sup> هر کس می خواهد موي سر بگذارد باید آن را [با شانه کردن و نظیف داشتن] نیکو نگهدارد و یا اینکه آن را کوتاه کند.»

بر اساس چنین بینشی در اسلام بر شانه و استفاده بسیار از آن سفارش شده است : «مَنِ اتَّحَذَ شَعْرًا فَلَمْ يَفْرُغْهُ فَرَقَهُ اللَّهُ بِمِنْشَارٍ مِنْ نَارٍ؛<sup>۳</sup> هر کس مو بگذارد و آن را متفرق نکند [شانه نزند] خداوند با شانه آتشین آن را شانه خواهد کرد.»

در اهمیت شانه همین بس که در روایت است که يكی از اشیایی

۱. الكافي، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوq، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳. مجمع البحرين، فخر الدین طریحی، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش، ج ۵، ص ۲۲۵.

که رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ در همه سفرها به همراه داشت،  
شانه بود.<sup>۱</sup>

علاوه بر موي سر، مواظبت بر ريش و شارب (سبيل) نيز مورد توجه  
شارع مقدس قرار گرفته است . رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ  
مي فرماید: «**لَا يُطَوِّلَنَّ أَحَدُكُمْ شَارِبَهُ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَتَّخِذُهُ مَحْبَّاً**  
**يَسْتَتِرُ بِهِ**; <sup>۲</sup> هرگز کسي از شما شارب خود را بلند نسازد که به  
تحقيق، شيطان آن را پناهگاه خود مي کند؛ و خويشتن را با آن مخفی  
مي سازد. (کنایه از اينکه جايگاه آلدگيهها و ميكروبها خواهد شد).»  
در روایات است که کوتاه کردن سبيل از نظافت و جزء سنت [پیغمبر  
صلی اللہ علیہ وآلہ] است . <sup>۳</sup> بر همين اساس رسول خدا صلی اللہ  
علیہ وآلہ مي فرماید: «**مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا** ; <sup>۴</sup> کسي که  
شاربیش را [بلند نگه دارد و] کوتاه نکرده از ما نیست.»  
رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ مردي را دید که ريش بلند و درهمي  
داشت، فرمود: «چه اشكال داشت که اين مرد، ريش خود را اصلاح  
مي کرد؟» آن مرد شنيد و ريش خود را به طور معتدل اصلاح کرد و نزد  
حضرت آمد. پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ چون او را دید، فرمود: «اين گونه  
اصلاح کنيد.»<sup>۵</sup>

امام صادق عليه السلام نقل مي کند: مردي در خانه پیامبر صلی  
الله علیہ وآلہ آمد و اجازه ورود خواست. چون آن حضرت خواست بیرون  
بیاید، در اتاق خود، کاسه چرمین کوچکی دید که آب داشت، کمي  
ایستاد و در آن نگاه کرد تا ريش خود را صاف و مرتب کند. هنگامی که

۱. امناع الاسماع، تقى الدين المقرىزى، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار  
الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۹۱؛ و مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى،  
شرف رضى، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵.

۲. وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۱۱۴.

۳. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانى، انتشارات جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق،  
ص ۱۰۰.

۴. مكارم الاخلاق، ص ۶۷.

۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۰.

به درون خانه بازگشت عایشه گفت: «ای رسول خدا! تو سرور فرزندان آدم و فرستاده پروردگار جهانیانی! در برابر این کاسه چرمین (که کمی آب دارد) می‌ایستی و سر و ریشت را صاف می‌کنی؟!» فرمود: «**إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا حَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُ وَيَتَجَمَّلَ؛**<sup>۱</sup> خدا دوست دارد هنگامی که بnde مؤمنش نزد برادر خود میرود، خود را مرتب و آراسته کند.»

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی درباره حالت ظاهري یك روحاني و مبلغ دین می‌فرماید: «به نظر من کسي که می خواهد از منزل خارج شود، مخصوصا روحانيون که عمامه و لباس ويژه اي دارند، باید حتما در آينه نگاه کنند و از آراستگي و مرتب بودن ظاهرشان مطمئن شوند.»<sup>۲</sup>

### ب. پاکيزگي دهان

بيشك، داشتن دندانهاي تميز و سفيد، خواسته هر فرد آراسته است؛ زيرا علاوه بر تأثير بسزا در سلامت جسمی افراد، در زیبایی ظاهري نيز مؤثر است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله عليه وآلہ در سفارش به مسواك زدن فرموده است: «**مَا زَالَ يُوصِّنِي بِالسِّوَاكِ حَتَّىٰ طَنَّتْ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيقَةً؛**<sup>۳</sup> آن چنان جبرئيل، مرا به مسواك زدن سفارش می‌کرد که گمان بردم آن را واجب خواهد کرد.» از آن گذشته، بوی مطبوع دهان هنگام صحبت با دیگران، الزاماً وابستگي مستقيم به رعایت بهداشت دندانها و رسیدگي به آنها و در نتیجه سالم بودن آنها دارد. از دیدگاه اسلام اهمیت استشمام بوی مطبوع از دهان انسان مسلمان به اندازه‌اي است که با تمام سفارش اسلام بر حضور در مسجد، کسي که دهانش بوی سیر، پیاز و ... می‌دهد نباید در مسجد حضور یابد.<sup>۴</sup>

۱. مکارم الاخلاق، ص. ۹۶.

۲. نسیم هدایت، ص. ۴۷۵.

۳. امالی صدوق، ص. ۴۲۸.

۴. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش، ج. ۳،

وقتی اسلام استشمام بوی سیر را از یک فرد نمی پسندد، به یقین، استشمام بوهای مختلف از دهان روحانی و رهبر معنوی در هر منطقه را نمی پسندد؛ چرا که او با تمام افراد در ارتباط است و همان‌گونه که بوی خوش از او یکی از عوامل جذب کننده است، هر گونه بوی مشتمئز کننده عامل طرد افراد خواهد شد.

ابو ایوب انصاری، میزبان پیامبر صلی الله علیه وآلہ در مدینه می‌گوید: شبی برای آن حضرت، غذایی همراه پیاز و سیر آماده کردیم و به حضور آن حضرت بردم. حضرت از غذا نخورد و آن را رد کرد. من به حضور آن حضرت رفتم و عرض کردم: «پدر و مادرم به فدایت! چرا از غذا نخوردی؟ آیا مشکلی داشت؟» در پاسخ فرمود: «نه به خاطر بوی غذا، آن را نخوردم.»<sup>۱</sup>

### ج. استفاده از بوی خوش

برای ظاهر شدن در میان مردم، استعمال بوی خوش، مورد عنایت ویژه شارع مقدس اسلام بوده است . در تاریخ نقل شده است که هزینه عطر رسول اکرم صلی الله علیه وآلہ گاه بیش از خوراک ایشان بوده است.<sup>۲</sup> و ایشان با مشک، خود را خوشبو می فرمود، چندان که مشک بر فرق سر حضرت، بر ق می زد و نیز خود را با عطر خوشبو می‌کرد... [گاه بوی این عطر به اندازه‌ای بود] که در شب تاریک بیش از آنکه دیده شود از بوی خوشیش شناخته می‌شد؛ چنان که رهگذران می‌گفتند: این پیامبر است.<sup>۳</sup>

درباره امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم: جایگاه و محل عبادت آن بزرگوار در مسجد از بوی عطر آن حضرت فهمیده می‌شد .<sup>۴</sup> البته در روایات بین عطر زنانه و مردانه فرق گذاشته شده است. عطر زنانه، آن

ص ۲۵۵.

۱. امناع الأسماء، تقى الدين المقرىزى، تحقيق: محمد عبدالحميد النسيمى، بيروت، دارالكتب العلمية، ج ۱، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲. مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى، شريف رضى، قم، ج ۴، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۴۲.

است که رنگ آن آشکار و بوی آن پنهان باشد و عطر مردانه، آن است که بوی آن آشکار و رنگ آن پنهان باشد.<sup>۱</sup>

#### د. لباس عامل زیبایی

از الطافی که خداوند به انسان عطا فرموده و او را از سایر جانداران متمایز ساخته است، نعمت حجب و حیاست که در فطرت او نهاده شده و روشن‌ترین شکل بروز آن احساس نیاز به پوشش زیبا و تمیزی است که شایسته شأن و منزلت اجتماعی فرد باشد و آدمی را در منظر دیگران خوشایند سازد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْبَسْ وَ تَحْمَلْ فَإِنَّ اللَّهَ حَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ لَيْكُنْ مِنْ حَلَالٍ»<sup>۲</sup>; لباس را زیبا بپوش؛ زیرا خداوند، زیاست و زیبایی را دوست دارد؛ اما باید از حلال باشد. علاوه بر زیبایی، اولیای دین به نظافت لباس بسیار سفارش کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «بِئْسَ الْعَبْدُ الْقَادُورَةُ»<sup>۳</sup>؛ انسان کثیف (که دیگران از او بدشان می‌آید)، بد بنده ای است. بی‌شک، لباس تمیز یکی از عوامل زیبایی ظاهري به شمار می‌رود و برای یک روحانی، عامل مهمی در جذب دیگران است.

#### سخن پایانی

در پایان به‌طور خلاصه باید گفت:

اول آنکه اسلام، پیروان خویش را به آراستگی ظاهر به دور از هر گونه افراط و تغیریت توصیه می‌فرماید؛ نه تعلق و دلبستگی به زینتهاي دنیا را می‌پسندد و نه آشفتگی ظاهري را نشانه ایمان می‌داند. دوم آنکه کسی مجاز نیست ناآراستگی خویش را به نام دین و زهد و وارستگی، معرفی کند. سوم آنکه پیشوایان دین، بر آراستگی ظاهري نه تنها در میان مردم

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتلزی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۱ و الکافی، ج ۶، ص ۵۱۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶.

۳. دعائیم الاسلام، تمیمی مغربی، دار المعرفه، مصر، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۲۳.

بلکه در میان خانواده نیز تأکید می کردند؛ مسئله ای که کمتر مورد عنایت همسران به ویژه مردها قرار میگیرد.

حضرت علی علیه السلام میفرماید: «**لَا غَنِيٌّ بِالرَّزْوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجِهِ وَ هِيَ الْمُوَافِقَةُ لِسِخْتَلَبِ رِبَّهَا مُوَافِقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنُ حُلْقِهِ مَعَهَا وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةً قَلْبِهَا بِالْهَيْنَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا وَ تَوْسِعَتُهُ عَلَيْهَا**»<sup>۱</sup> مرد در زندگی زناشویی از سه چیز ناگزیر است: ۱. موافقت با همسر برای جلب توافق و محبت و علاقه او؛ ۲. خوشاخلاقی با او؛ ۳. جلب توجه او با آراستگی ظاهر در مقابل او و گشاده دستی نسبت به او.

ذروان مدانی میگوید که به محضر امام کاظم علیه السلام رفتم، دیدم موی صورتش را با رنگ سیاه، رنگین کرده است . عرض کردم : «فدایت شوم! محسنت را رنگ کرده ای؟» فرمود: «بله، همانا خضاب کردن، پاداش دارد. آیا نمی دانی که سر و وضع مرتب داشتن بر پاکدامنی زنان میافزاید؟ آیا تو دوست داری که وقتی با سر و وضع نامرتب، نزد همسرت می روی او را نیز مانند خودت ببینی؟ » گفتم : «نه». فرمود: «او نیز همین طور است.»<sup>۲</sup>

و آخر آنکه این سخن امام صادق علیه السلام را همیشه به خاطر بسپاریم که «**كُوْنُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا**»<sup>۳</sup> [ ] موجب [ آراستگی [ و آبرومندی ما] باشد، نه مایه رشتی [ و بد نامی] ما.» زینت و رشتی در این روایت، آراستگی ظاهري و باطنی را در بر میگيرد و به یقین، آراسته بودن شیعیان، به ویژه مبلغان اوامر و نواهي آن بزرگواران، نقش بسزایی در جلب قلوب خواهد داشت.

۱. تحف العقول، ص ۳۲۳.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۷۹.

۳. روضة الوعظين، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم، ج ۲، ص ۴۶۷.

**ترفندهای استکبار جهانی و راههای مبارزه**

**مصاحبه با آقای روزه گارودی**

پروفسور روزه گارودی، متفکر مسلمان و مبارز فرانسوی، از چهره‌های درخشانی است که در دوران اخیر، در شناساندن ماهیت رژیم بی اساس و اشغالگر صهیونیستی، به خوبی درخشیده و توانسته است ماهیت ضد انسانی و زورمدارانه استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا را هر چه بهتر به جهانیان بشناساند. در سفری که ایشان به کشور ایران داشتند، در جمع علاوه‌مندان فرهنگ اسلامی و تشنۀ گان حقیقت، سخنان با ارزشی مطرح ساختند و نیز در پایان سخنان خود، به سؤالات حاضران پاسخ گفتند . متن سخنرانی و پاسخ‌های ایشان به محضر مبلغان گرامی تقدیم می‌گردد.

\* \* \*

برادران عزیز! پیش از هر چیز، می‌خواستم از شما به دلیل استقبال گرمی که در این شهر مقدس (شهر قم) از من به عمل آوردید، تشکر کنم. خوشحالی من به دلیل مصادف شدن با دو سالروز، دو چندان شد؛ یکی سالروز شوم تأسیس اسرائیل و دیگری سالروز بزرگداشت مقام حضرت امام خمینی رحمه الله.

در زمینه مسئله تأسیس اسرائیل، می‌خواستم در یک مورد بر جنبه مذهبی این موضوع تأکید کنم، و در قسمت دیگر بر جنبه اقتصادی آن؛ برای مثال، مسئله مهار چاههای نفت که شاه آن را قبل‌آنجام می‌داد. تئودور هرتزل، پایه‌گذار اسرائیل، صراحتاً عنوان می‌کرد که من به خدا اعتقاد ندارم و می‌گفت که ما، جبهه مقدم دنیای غرب در مقابل دنیای شرق خواهیم بود. مهم، جنبه مذهبی این موضوع است. من بر این دو موضوع، در دو کتاب خود، به تفصیل، اشاره کرده‌ام؛ در کتابهای «فلسطین، سرزمین پیامهای الهی » و «اساطیر بنیادین سیاست اسرائیل».

پس از اتمام جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا نیمی از ثروت جهانی را در اختیار داشت . در نتیجه، از لحاظ مالی و اقتصادی می‌توانست بر تمام جهان سلطه داشته باشد. از این به بعد بود که

خواستند تفکر خود یا به عبارتی، مذهب خود را بر تمام جهان تحمیل کنند؛ اما به صراحت، چنین ادعایی نمی‌گردند. من به کار آنها «انحصار طلبی بازار» یا «حکومت پول» می‌گویم. چه پس از جنگ جهانی دوم و چه اکنون، همواره سعی کرده‌اند با دلایل مذهبی، بر این حرکت خودشان سرپوش بگذارند. همان‌طور که اشاره کردم، تئودور هرتزل، پایه‌گذار دولت اسرائیل، صراحتاً گفته بود که من اعتقادی به خدا ندارم. او این مطلب را به رُزِسْ، پایه‌گذار کشور رُدزیا، نیز نوشت: بود که من فقط می‌خواهم از منابع مالی و پول‌ها برای مقاصد خودمان استفاده کنم.

امروز نیز بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز دنیای غرب و آمریکا، آقای هانتینگتن، که در وزارت جنگ است آشکارا همین موضوع را با همان عبارات و کلمات تکرار می‌کند. این شخص در کتاب خود، درباره فکرش در برخورد تمدن‌ها، در زمینه جنگ جهانی سوم می‌نویسد: «جنگ جهانی سوم، جنگی خواهد بود از یک سو، بین تمدن یهودی – مسیحی و از سوی دیگر، بین تمدن اسلامی – کنفوشیوسی.» منظور هانتینگتن از تمدن اسلامی – کنفوشیوسی، می‌تواند ارتباط میان ایران و چین باشد. او همه اینها را برای این مطرح می‌کند که می‌خواهد بر اراده خودشان سرپوش بگذارد؛ اراده‌ای که می‌خواهد بر کل جهان تسلط داشته باشد. این موضوع بلاfacile، پس از پایان جنگ جهانی دوم با طرحی که به آن طرح «مارشال» نام داده‌اند، مطرح شد.

در موقعیتی آمریکا نیمی از ثروتها و منابع جهان را در اختیار داشت که پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل جنگ، قاره اروپا نابود شده و ورشکسته بود. بنابراین، طرح «مارشال» طرحی برای کمک آمریکا یا یک طرح خیریه برای اروپا نبود. منظور آنها از این کار، دادن وام و اعطای پول به کشورهای اروپایی بود تا آنها را مجدداً به مشتریهای خوبی برای خودشان تبدیل کنند. این سیاستی است که در طی پنجاه سال اخیر، همچنان آن را دنبال می‌کنند؛ یعنی، از زمانی که کشور اسرائیل

را به ما تحمیل کردند. این، دو جنبه مهم و اصلی طرح کار آنها بود : یکی اجرایی طرح «مارشال» و مهار کل اروپا، و دیگری ایجاد کشور اسرائیل به عنوان جبهه مقدم دنیای غرب در مقابل آسیا و به خصوص ایران.

ابزار آنها برای اجرای این سیاست، صندوق بین‌المللی پول بود که آنها تحت شرایطی خاص، این پول را در اختیار کشورهایی که می‌خواستند، می‌گذاشتند و هر کشوری که مخالفت می‌کرد، با از دست دادن حاکمیت ملی خودش مواجه می‌شد . آنها با دو وسیله، سعی می‌کردند کشوری را که مخالفت می‌کرد به اطاعت از خود درآورند؛ اولین و ساده‌ترین راه، زور و استفاده از وسائل نظامی بود. این کار را هر دفعه با دلایل واهمی انجام دادند؛ به عنوان مثال، تهاجم به گواتمالا، اشغال ویتنام و نابودی عراق . در زمانی که اتحاد جماهیر شوروی هنوز وجود داشت، آنها به مناطق گوناگون جهان - مثل ویتنام - با این ادعا نیرو می‌فرستادند که می‌خواهند از مرزهای آمریکا و امنیت آن دفاع کنند. پس از آن، با این ادعا که باید از حقوق بشر دفاع کنند، این کار آنها درباره عراق مصدق پیدا کرد. البته صدام حسین با کاری که کرد، اشتباهی مرتكب شد؛ اما در اینجا، ما باید دوگانگی سیاست آمریکا را در نظر داشته باشیم؛ زیرا اسرائیل از یک سو، به اورشلیم تجاوز کرد و آنجا را اشغال نمود که قطعنامه‌های سازمان ملل نیز این اشغال را به صراحة، محاکوم کردند، حتی خود آمریکا نیز مجبور شد به این قطعنامه‌ها در محکومیت اشغال شهر بیت المقدس رأی مثبت بدهد؛ اما از سوی دیگر، آمریکا با اجرای هرگونه مجازات، چه اقتصادی و چه نظامی علیه اسرائیل، مخالفت کرد؛ ولی درباره مسئله کویت، یک بسیج جهانی تشکیل دادند تا عراق را نابود کنند. این اختلاف روش از کجاست؟ آیا این به دلیل آن است که شهر بیت المقدس فقط یک شهر مقدس است؟ در حالی که در کویت هزاران چاه نفت قرار دارد که هزار بار برای آنها ارزشمندتر است. یک بار دیگر دلایل واهمی اقتصادی

باعث شد که برای مثال، عراق به نابودی کشانده شود.  
نمی‌خواهم درباره جنبه تهاجمی آمریکا، در اینجا زیاد صحبت کنم.  
دوست دارم فرصت بیشتری برای سؤالات شما در نظر بگیریم و  
پیشنهاداتی برای مبارزه با این نوع سیاست ارائه کنم.  
همان‌گونه که شاهد بوده‌ایم، نیروی نظامی آمریکا به او این امکان را می‌دهد که به ملتی مثل عراق حمله کند و کشورشان را نابود کند؛ در نتیجه، تنها از نظر نظامی نیست که می‌توان با آمریکا مبارزه کرد و آن را شکست داد. البته این به این معنا نیست که ما مبارزه برادران فلسطینی‌مان را علیه آنها محکوم می‌کنیم؛ چرا که آنها با انتفاضه خود توانسته‌اند اسطوره اسرائیل را در آن سرزمین بشکنند؛ اسرائیلی که سرزمینی برای آن وجود ندارد و به همین دلیل است که ما کاملاً همبستگی‌مان را با برادران فلسطینی اعلام می‌کنیم؛ ولی به هر حال، از این راه ما قادر نخواهیم بود که مسئله را کاملاً حل کنیم.  
وقتی با حریفي مبارزه می‌کنیم، باید ببنیم نقطه ضعف او چیست.  
نقطه ضعف آمریکا اقتصاد است. علی رغم این که کلینتون زیاد ادعای می‌کند و به اقتصاد خودشان می‌بالد، آمریکا از لحاظ اقتصادی و قرض، ورشکسته‌ترین کشور است. آمریکا قادر به تحمل از دست دادن یک تا دو میلیارد مشتری مسلمان نیست؛ در نتیجه، محور کار یا سیاست ما باید تحریم نظامیافته اقتصاد آمریکا، اسرائیل و تمام کسانی باشد که در جبهه آنها هستند. در این زمینه، تاکنون کارهای خوبی صورت گرفته است. اولین کاری که برای شروع اتحاد تمام مسلمانان جهان صورت گرفته، انتقال مرکز سازمان کنفرانس اسلامی به تهران بوده که کار بسیار جالب و ارزنده‌ای برای متحد ساختن مسلمانان در سراسر جهان است.

در جنبه سیاسی و اقتصادی نیز نشانه‌های بسیار خوبی دیده شده است؛ برای مثال، آفای اریکان، در زمانی که تصدی پست نخست وزیری را در ترکیه داشت، پیشنهاد ایجاد یک بازار مشترک

اسلامی را بین کشورهای مسلمان خاورمیانه داده بود . در آن سوی آسیا، رئیس جمهوری مالزی، آقای ماهاتیر، و معاون ایشان، آقای انورمحمد، دو مسئله را پیشنهاد کردند: اول، ایجاد یک بازار مشترک در حروب شرق آسیا، که از سلطه آمریکا به دور باشد، دوم آنکه مبادلات مالزی و اندونزی بدون استفاده از دلار صورت بگیرد.

این می‌تواند شروع یک مبارزه باشد که من به آن نام «باندونگ جدید» داده‌ام؛ باندونگی متفاوت با اجلاس قبلی باندونگ؛ چون شرایط کنونی با شرایط آن زمان اجلاس باندونگ فرق می‌کند . در آن اجلاس باندونگ، هم مسلمانان بودند؛ مثل کشور مصر، و هم اروپاییان نماینده داشتند؛ مثل یوگسلاوی و یا آسیاییها مثل کشور هند؛ یعنی، کشورهایی در آن شرکت داشتند که، تحت استعمار امپریالیسم نیرومند آن زمان جهان بودند؛ اما امروز دو قدر وجود ندارد، تنها یک ابرقدرت هست. شرط ایجاد این باندونگ جدید، اتحاد تمام مسلمانان در سطح جهان و اتحاد کشورهای جهان سوم و حتی بخشی از اروپا است که علیه آمریکا مبارزه می‌کند. تصور می‌کنم که این شرایط را خود آمریکا ایجاد می‌کند؛ برای مثال، قوانینی تدوین می‌کنند که نه تنها در خاک خودشان می‌تواند اجرا شود، بلکه در خارج از خاک آمریکا نیز قابل اجرا باشد . منظورم قانون «هلمز برتن» علیه کوبا و قانون «داماتو» علیه ایران و لیبی است. این قوانین نه تنها باعث زیان ایران و لیبی و کوبا و مورد توجه آنها است، بلکه موجب ضرر و زیان فراوانی برای اروپا است.

چیزی که آمریکاییها می‌خواهند، حفظ تمام بازارهای جهانی برای خودشان و برای شرکتهای بزرگشان است . تصور می‌کنم که این قوانین، نه تنها علیه دشمنان آنها (مانند ایران، لیبی و کوبا) است، بلکه به زیان متحده خودشان در اروپا نیز می‌بلشد . اینها مسائلی است که می‌تواند ما را وادار به اتحاد کند . به نظر من، به خصوص مسلمانها، از لحاظ معنوی، می‌توانند نقش برجسته ای در این زمینه

ایفا کنند؛ زیرا اسلام، جهانی‌ترین مذهب است.

دلیل اینکه من از مسیحیت و مارکسیسم به اسلام گرویدم، دقیقاً همین مسئله بود؛ به خصوص که اسلام برای من مفهوم جهانی ترین مذهب را داشت. «توحید» مفهومی جهانی دارد و فقط مفهومی برای ما نیست . این (توحید)، ما را به حرکت و مبارزه فرا می خواند . در جهانی که قرآن به ما معرفی می کند، پروردگار جهان را می آفریند و دوباره هم می آفریند، ما را فرا می خواند که با آعمال و مبارزه خودمان در آن شرکت کنیم. شرکت ما در این کار برای ایجاد اتحاد، یک وظیفه بسیار بزرگ است. البته منظور از اتحاد، اتحاد امپریالیستی، که آمریکا می خواهد، نیست؛ اتحادی که من به آن عنوان «سمفوونیک» می دهم؛ همانند اتحاد یک گروه نوازنده‌گی که از همکاری و شرکت فرهنگ‌های گوناگون تشکیل می شود . پیروان مذاهب قبلی، پیامبران دیگر را در دوران خودشان نفی می کردند؛ یهودیان حضرت مسیح علیه السلام را قبول نمی کردند، مسیحیان نیز حضرت محمد صلی الله علیه و آله را نمی پذیرفتند؛ اما قرآن به ما تکلیف می‌کند و می‌آموزد که به پیامبران قبل، همچون حضرت موسی علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام و شریعت آنها نیز احترام بگذاریم؛ به همین دلیل، نظر من آن است که مسلمانان می‌توانند هسته اصلی این اتحاد جدید باشند؛ زیرا قرآن به ما می‌آموزد که این مذاهب بی سبب به وجود نی امدنند، زمانی شکل گرفته اند که پروردگار روح خود را در حضرت آدم علیه السلام دمیده است. بنابراین، ما هم می‌توانیم نقش اول و برجسته را برای اتحاد در سطح کل جهان داشته باشیم، به شرط اینکه بر اختلافات خودمان انگشت نگذاریم و آنها را ترویج نکنیم، بلکه در نقاط مشترکی که می‌انمان وجود دارد، تعمّق کنیم؛ مثلًا، مبارزه علیه حکومت پول و انحصار طلبی بازار، که ما می توانیم سهم بزرگی در ایجاد این اتحاد داشته باشیم. این کار خداوند برای ما درسی محسوب می‌شود.

اشاره کردم که برای حل مشکلات، راه حل نظامی نمی‌تواند کافی باشد؛ برای این منظور، گفتگوی میان تمدنها نیز در شرایطی که برد و مالک وجود داشته باشد، نمی‌تواند مفید باشد، مگر آنکه هر دو طرف در شرایطی قرار گیرند که بتوانند با برادری از همیگر استفاده کنند . نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که مهم نیست انسان کاری را با ایمان شروع کند، مهم آن است که ایمان از انسان چه می‌سازد. انسانها باید با هر دین و مسلکی که هستند، مسلمان، مسیحی، یا غیر آن، به پروردگار اقتدا کنند . قرآن به ما می‌آموزد که چگونه خدا پرست خوبی باشیم. قرآن تصریح می‌کند که ما راه درست را به حضرت نوح علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه وآلہ نشان دادیم. اگر این راه را ادامه بدهیم همه در یک جهت هستیم . در این کتاب، تأکید شده است که برای تمام جوامع و اقوام، پیامبرانی به زبان خودشان فرستادیم تا مردم را راهنمایی کنند.

تمام کتب آسمانی، در سه اصل اساسی مشترک‌اند:  
اصل اول؛ اینکه تنها خداوند مالک همه چیز است و همه چیز متعلق به او است؛ در نتیجه همین نکته، هرگونه مالکیت را در روی زمین، نسبی جلوه می‌دهد و حتی بدین معنا است که اگر در جهت خوب و سالم از این دخالت و مالکیتش استفاده نکند، این مالکیت از انسان گرفته می‌شود. سخن پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآلہ در این زمینه، سخن کاملاً انقلابی بود؛ چرا که پیش از آن، طاغوت زمان هرگونه صحبت از حقوق مالکیت دیگران را غیر مجاز می‌شمرد و هرگونه سوء استفاده از قدرت، برای مالکان کاملاً آزاد و امکان‌پذیر بود.  
اصل دوم؛ آن است که، شریعت میان ادیان الهی مشترک است و تنها خداوند دستور دهنده و راهنمای است . البته، منظور از این نوع هدایت یا اطاعت، مانند قبل نیست که در آن، یک فرد مذهبی در قدیم هر چیزی که می‌خواسته انجام می‌داده است . هیچ چیز جز به خواست خداوند صورت نمی‌گیرد. زمانی که خداوند روح خو دش را در

حضرت آدم علیه السلام دمیده، این امکان را به یکایک انسانها داده که بتوانند از این شریعت استفاده کنند.

اصل سوم؛ آنکه فقط خداوند است که می‌داند؛ یعنی، هر چیزی را که در نظر بگیریم، می‌تواند نسبی باشد. ممکن است انسان اشتباه کند، اما فقط خداوند است که ب ۵ درستی می‌داند؛ در نتیجه، این مخالف هرگونه فرقه گرایی است که هر کس فقط خود را حقیقت می‌داند و دیگری را باطل، در حالی که فقط خداوند بر همه چیز واقع است. این گفتگو نمی‌تواند در شرایطی صورت گیرد که یکی برده باشد و دیگری مالک، بلکه هر کس باید به خداوند اعتقاد داشته باشد و به او اّنکا کند... .

### - حناب آقای کارودی، شخصیت رهبر ایران را چگونه دیدید؟

تصور می‌کنم که این یک موضوع شخصی نیست، بلکه حضرت امام خمینی رحمة الله علیه کاری را شروع کردند که از مرزهای فردی و شخصی می‌گذرد. همان طور که قبلًا نیز گفته ام، این انقلاب فراتر از همه انقلابهای تاریخ است و تنها یک مبارزه اقتصادی - به عنوان مثال، مبارزه فقرا علیه ثروتمندان - یا انقلابی صرفاً سیاسی - مثلًا، انقلاب یک حزب علیه حزبی دیگر - نیست، بلکه یک شیوه زندگی و به طور کلّی، تمدن کامل را زیر سؤال برده، به خصوص تمدن و نحوه زندگی آمریکاییها را که شاه ایران می‌خواست آن را به ایرانیان تحمیل کند. به همین دلیل بود که ما با شادی فراینده و با استقبال بسیار گرم، به سمت این انقلاب اسلامی آمدیم که انقلابی ترین انقلابها در سطح جهان است.

- آیا دوست ندارید که برای همیشه در ایران اقامت کنید؟  
کتاب معروف شما، چه مقدار و به چه زبانهای دنیا ترجمه شده است؟ واکنش مردم فرانسه در مقابل محاکمه شما چه بوده است؟

در زمینه محاکمه من، واکنشهای بسیاری صورت گرفت که

نمونه‌اش ترجمه این کتاب (اساطیر بنیادین سیاست اسرائیل) به ۲۹ زبان دنیا بود. تصور می‌کنم که این کتاب که از زاین تا شیلی و از چین تا روسیه، به زبان بیشتر کشورهای جهان ترجمه شده، نشان دهنده حکومیت سیاست آمریکا و اسرائیل، در سطح جهان است و می‌تواند نقطه شروعی برای فراگیرتر شدن این مبارزه باشد.

اینکه چرا من پاریس را ترک نمی‌کنم و نمی‌آیم در ایران زندگی کنم، این است که هر کسی مکانی برای مبارزه دارد. پیست من برای این مبارزه، پاریس، و ظاهراً پیست شما هم ایران است. در آنجا (پاریس)، نمی‌توان در جمع یا در رسانه‌ها، به سادگی درباره حکومیت اسرائیل یا انتقاد از این کشور و سیاستهایش صحبت کرد؛ زیرا شما وقتی از آن انتقاد کنید، بلافضله، شما را مجبور به سکوت و هرگونه فعالیتی می‌کنند. در مورد این کتاب و این محاکمه، نامه‌های بسیاری در حمایت از خودم، از تمام جهان، کشورهای مسلمان، کشورهای عربی و حتی کشورهای اروپا و به خصوص، از خود کشور فرانسه دریافت کرده‌ام که این می‌تواند نکته‌ای بسیار اساسی باشد که خود آن کشورها نیز از من با قوّت حمایت می‌کنند، هر چند در عین حال مرا تهدید نیز می‌کنند. دو روز پیش از اینکه خدمت شما به ایران بیایم، برایم نامه تهدید آمیزی رسیده بود که شما این بهار را سپری نخواهید کرد و این آخرین بهار عمر شما است. . من به هر حال، به اندازه کافی پیر هستم، هشتاد و پنج سالم است، نه برای اینکه پیروزی کامل را ببینم؛ - زیرا به سرعت به دست نمی‌آید - اما دوست دارم دست کم، شاهد اتحاد جهانی باشم.

### - آیا فکر می‌کنید که آفریقا هم می‌تواند در این مبارزه شرکت کند؟

همه می‌توانند در این مبارزه شرکت کنند. البته باید به این نکته اشاره کنم که آفریقا در شرایط بسیار سخت و بدی قرار دارد و این تنها میراثی نیست که از گذشته برای آنها مانده است. این واقعیت دارد که

تحمیل برده‌داری بر سیاهان، موجب شد تا بیست میلیون از آنها به عنوان برده به آمریکا بُرده شوند. این زخمی بود که هنوز هم التیام نیافته است؛ زیرا سفیدپوستان گاهی برای گرفتن یک برده، ده نفر را می‌کشند تا او خودش را تسليم کند و برای گرفتن آن بیست میلیون برده، دویست، سیصد میلیون نفر کشته شدند. اکنون نیز وقتی اسرائیلیها از کشتار جمعی یهودیان صحبت می‌کنند، کشتاری را که درباره سیاه پوستها و دیگر اقوام جهان صورت گرفته، به فراموشی می‌سپارند؛ ولی چیزی که هنوز ادامه دارد و بسیار ناگوار است، چپاول قاره آفریقا است.

مثالی درباره رواندا می‌زنم: دولت فرانسه مسئول قتل چهارصد هزار رواندایی است؛ زیرا، هم از لحاظ اقتصادی، هم تسليحاتی و هم آموزشی، جنایتکارانی را تربیت کرده که باعث کشتار این افراد در آن کشور شده‌اند و دولت فرانسه شخصاً در قبال این کشتار مسئول است. امروز، مسائل پیچیده‌تر می‌شود؛ به دلیل اینکه آمریکا می‌خواهد پای خود را جای پای دیگر نیروهای استعماری گذشته بگذارد، همانطور که در آمریکای جنوبی چنین کرده است؛ به هر دیکتاتور نظامی پول می‌دهند و سرمایه‌گذاری می‌کنند تا دستور العمل صندوق بین‌المللی پول را در آنجا اجرا کند و این موجب می‌شود که آمریکاییها کاملاً سلطه داشته باشند.

ما در مقابل یک استعمار جدید قرار داریم که به همان اندازه استعمار قبلی خطرنak است؛ چرا که در گذشته، استعمارهای متفاوتی وجود داشته و کشورهای متفاوتی بوده اند؛ مثلاً استعمر مار فرانسه، انگلیس، آلمان یا اسپانیا؛ ولی امروز یک استعمار متسلّل و متحّد وجود دارد که خود آمریکا است و به همین دلیل است که قاره آفریقا بیش از گذشته، مورد چپاول و تجاوز قرار گرفته است. ولی به هر حال، این یک نمونه یا پدیده‌ای از یک پدیده کلّی‌تر و جهانی‌تر است؛ اما در مورد آفریقا یک تضاد و تناقض وجود دارد و آن این است که آفریقا

به دلیل برخورداری از منابع زیرزمینی قاره‌ای است غنی و ثروتمند، اما مردمان آن در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند.

از شما می‌خواهم که درباره جنبه اساسی این سیاست فکر کنید.

۷۵٪ ثروت جهانی و منابع آن، توسط کشورهایی که به کشورهای جهان سوم موسوم‌اند، تولید می‌شود و تنها ۲۰٪ جهان است که این ثروتها را مهار و مصرف می‌کنند. ناگفته نماند که در همین کشورها (۲۰٪ قدرتمند) فقیر هم وجود دارد و این را نباید فراموش کرد. نتیجه این اختلاف، این است که با توجه به اعداد و ارقام یونیسف، همه ساله ۴۵ میلیون نفر در سطح جهان، از جمله ۱۵ میلیون کودک و نوجوان تلف می‌شوند. این بدان معنا است که این نمونه از رشد اقتصادی (شیوه اقتصادی آمریکایی - صهیونیستی) باعث قربانی شدن معادل قربانیان هیروشیما می‌شود که در هر دو روز تلف می‌شوند؛ یعنی، در هر دو روز، یک هیروشیما در سطح جهان صورت می‌گیرد. افرادی که مسئول این جنایت و این کشتار عظیم هستند، می‌خواهند به بقیه جهان درس بدهند، نظر خود را تحمیل کنند و بقیه را تروریسم قلمداد می‌نمایند. البته این یک جنگ مسالمت آمیز و غیر نظامی است.

هر یک از ما مسئولیم که این اقتصاد آمریکایی - صهیونیستی را با ورشکستگی رو به رو کنیم و این کار شدنی است. هر بار که ما از آمریکا یا متحداش چیزی می‌خریم یا چیزی به آنها می‌فروشیم، حلقه‌ای به زنجیری که ما را به آنها متصل می‌کند، اضافه می‌کنیم. می‌خواهم سخنانم را با این نکته خاتمه دهم که ما نباید در شرایطی قرار بگیریم که فردا فرزندانمان به ما بگویند: شما در این مبارزه چه سهمی داشتید.

- به نظر شما، علت بحران کنونی تمدن غرب در چیست؟

تصور می‌کنم تمدن غرب بیمار است؛ از یک سو، فردگرایی (اندویدوالیسم) جماعت را از یادمان می‌برد؛ یعنی، همان عقیده که

هر یک از ما باید پاسخگوی آینده همه باشد . و از سوی دیگر، اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) بر جامعه حاکم شده که می‌پندارد همه مشکلات را می‌توان به وسیله ماشین آلات حل کرد . بر این اساس، تصور می‌کنند که با دستگاه رایانه می‌توانند هدف زندگی را معین کنند. درست است که رایانه دستگاهی شگفت‌انگیز است، اما فقط امکانات را در اختیار ما می‌گذارد، نه هدف را.

### - بازنگاری انقلاب ایران را در خارج از این کشور، چه طور ارزیابی می‌کنید؟

تصویر می‌کنم انقلاب ایران، از مرزهای این کشور فراتر رفته و بیش از همه، این می‌تواند اثبات کند که وحدت مسلمانان تا چه حد ممکن است . به خاطر دارم کلام امام خمینی رحمة الله را در یکی از سخنرانیها یشان که می‌فرمودند: «کسانی که بین شیعه‌ها و سنتیها اختلاف می‌اندازند نه شیعه هستند، نه سنتی، بلکه دشمن هر دو هستند.» به نظر من، بهترین زمان برای تحقق چنین وحدتی، زمان حاضر است . اکنون زمان اتحاد کسانی است که از استثمار رنج می‌برند و این نه تنها در جهان سوم اولویت دارد، بلکه حتی در سایر کشورها نیز باید محقق شود؛ زیرا به عنوان نمونه، در کشور ما، فرانسه، اکنون سه میلیون نفر بی‌کار و شش میلیون نفر با درآمد زیر خط فقر وجود دارد. در آمریکا هم به همین صورت. همه اینها باید متحد شوند تا بتوانند وضع موجود را دگرگون کنند.

### - تأثیر افکار امام خمینی رحمة الله را در زمینه تجدید و اصلاح تفکر دینی، چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید اعتراف کنم که متأسفانه تنها مقدار کمی از سخنان امام خمینی رحمة الله ترجمه شده است. به نظر من، هدف اصلی امام خمینی رحمة الله این بود که مفهوم غربی تمدن را - که شاه ایران به شما تحمیل کرد - از بین ببرد. علاوه بر آن، سعی کرد که به جای گرایی، مفاهیمی مانند فردگرایی و اثبات

جماعت‌گرایی و تسلیم در برابر خدا را زنده کند.

**- بازگشت مردم دنیا به مذهب را چگونه تفسیر می‌کنید؟**

متأسفانه این بازگشت به صورت فاسد صورت می‌گیرد؛ مثلاً، در شکل‌هایی همچون فرقه‌گرایی مبتلا می‌شود؛ اما در هر صورت، این بازگشت نشانگر نیاز مردم به معنا داشتن زندگی‌شان است، ولی آمریکا با «انحصار طلبی بازار» خود که به ما تحمیل کرده، معنایی برای زندگی باقی نگذاشته است و این بازار است که همه روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند. آمریکاییها نمیدانند که خواست مردم مبنی بر معنا داشتن زندگی‌شان، موجب بازگشت آنها به مذهب می‌شود.

## **سخنان مقام معظم رهبری**

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی مطالب ارزشمند و بسیار مهمی را بیان فرمودند که گزیده‌ای از آن ارائه می‌گردد.

### **ضرورت اتحاد حوامع اسلامی**

اگر اتحاد بین مسلمین به صورت واقعی و به معنای حقیقی تحقق پیدا کند، اکثر مشکلات مسلمین برطرف خواهد شد. و باید همه تلاش کنیم، ما هم باید تلاش کنیم که انساء الله دلها به هم نزدیک شود؛ نه فقط زبانها. وقتی دلها به یکدیگر نزدیک شد، دستها و عملها هم به یکدیگر نزدیک خواهد شد.

### **شناخت شرایط زمان**

امروز دنیای اسلام در یک مقطع تاریخی قرار دارد؛ ما این مقطع را باید بشناسیم، ما از این مقطع نباید غفلت کنیم . در این سی سال گذشته - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - هرگز چنین وضعی در دنیای اسلام پیش نیامده است. اینکه می‌گوئیم یک مقطع است، معنایش این نیست که در طول این سی سال دنیای اسلام آرام بوده،

ساکت بوده، بی تفاوت بوده؛ نه. من اعتقادم این است و واقعیت قطعاً همین است؛ در طول سالهای متمادی، حرکت بزرگان، حرکت مصلحان، خون فداکاران، تعلیمات اصحاب فکر، و در نهایت انقلاب اسلامی ایران، در دنیا اسلام تأثیر گذاشته است؛ دلها را منقلب کرده، جهت‌ها را نشان داده و به تدریج انگیزه‌ها متراکم شده و در یک فرصتی حالا این انگیزه‌ها دارد بروز می‌کند. این مقطع، مقطع مهمی است؛ هم می‌تواند به حل مشکلات دنیا اسلام منتهی شود، و هم اگر این مقطع را درست نشناسیم و از آن بهره صحیح را نبریم، ممکن است مشکلات دیگری را برای ما خلق کند.

### **تأثیر حضور مردم**

آنچه اتفاق افتاده، حرکت میلیونی مردم در صحنه است؛ این بی‌نظیر است. در جمهوری اسلامی، این حرکت بود که توانست ایران را نجات دهد. اگر به جای میلیونها مردم، احزاب، گروه‌ها، شخصیتها و اینها وارد میدان می‌شدند، این تأثیر اتفاق نمی‌افتد. اثری در حضور میلیونی مردم هست که در هیچ چیز دیگر آن اثر نیست. البته حضور میلیونی مردم جز با ایمان قلبی امکان‌پذیر نیست. اولاً بباید، ثانیاً تا حصول نتیجه در صحنه بمانند، ثالثاً آن نتیجه را حفظ کنند؛ اینها ایمان اسلامی، ایمان مذهبی لازم دارد.

### **تقویت حرکت اسلامی**

امروز مردم توی صحنه اند؛ در مصر، در تونس و در بعضی از نقاط دیگر؛ این باید هدایت شود. دشمنان سعی می‌کنند این حرکت را غیر اسلامی نشان دهند؛ این خطاست؛ قطعاً اسلامی است؛ گذشته مصر این را نشان می‌دهد؛ حرکت امروز مصر هم این را نشان می‌دهد؛ شعارهای مردم، حضورشان در نماز جمعه، اینها را نشان می‌دهد. بنابراین قطعاً اسلامی است؛ اگرچه دشمنان سعی می‌کنند نگذارند که این اسلامی بودن در مصر یا در جاهای دیگر تثبیت شود. این حرکت را باید تقویت کرد.

## آمریکا، مشکل اساسی دنیای اسلام

اساس مشکل در دنیای اسلام، آمریکاست . حضور مستکبرین و مستعمرین در دنیای اسلام، همیشه بیشترین و بزرگ‌ترین ضربه را به هویت اسلامی و مردمی ملتها زده . از شرق دنیای اسلام بگیرید، از اندونزی و مالزی و هند، تا برسید به آفریقا؛ همه جا حضور مستعمران بوده است که ملتها را ضعیف کرده، خون آنها را گرفته، اراده هایشان را تضعیف کرده . امروز آن مستکبر و مستعمر، آمریکاست؛ بقیه در حاشیه‌اند. حضور آمریکا بزرگترین مشکل است. گفت: «**وْجُودَكَ ذَنْبٌ لَا يُقَاسُ بِهَا ذَنْبٌ**».<sup>۱</sup> از همه بدختیهای دنیای اسلام بزرگ تر، امروز حضور آمریکاست؛ این را باید علاج کرد. باید آمریکا را از عرصه دور کرد، او را تضعیف کرد . خوشبختانه ضعیف هم شده اند. آمریکای امروز، آمریکای بیست سال قبل و سی سال قبل نیست. آمریکا امروز بشدت ضعیف شده است. این را باید نگه داشت. باید نامید بود.

## مقابلة با دشمن و دیدگاههای مختلف

\* ملاحظه کنید؛ دو جور آدم در مقابلة با دشمن وجود دارد : «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا عُرُورًا وَإِذْ قَاتَ طائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَلَرْجِعُوا»<sup>۲</sup>؛ این یک نگاه است، یک دید است در مقابلة با این حوادث؛ یک دید دیگر این است که می گوید : «وَلَمَّا رَأَ الْمُؤْمِنُونَ الْأَخْرَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»<sup>۳</sup>. این هم یک دید است. هر دو مال

۱. منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، على بن طيفور بسطامي، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۴ش، ص. ۶۲.

۲. احزاب ۱۲/۱۲؛ «[نیز] به خاطر آورید زمانی را که منافقان و بیماردلان می‌گفتند: «خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین به ما نداده‌اند!» [نیز] به خاطر آورید زمانی را که گروهی از آنها گفتند: «ای اهل یثرب (ای مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست؛ به خانه‌های خود بازگردید!»

۳. احزاب/۲۴؛ «[اما] مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند گفتند: «این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفته اند!» و این موضوع جز بر ایمان و تسليم آنان نیفزود.»

یک حادثه است. هر دو مال حادثه احزاب است. یک عده وقتی احزاب را می بینند، می گویند: «**مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا عُرُورًا**». عده ای دیگر وقتی احزاب را می بینند، می گویند: «**هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادُهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا**».

این مهم است. این دارد وضع فعلی ما را به ما نشان می دهد.

\* ما دو جور انسان داریم: یک عده هستند که وقتی هیمنه آمریکا را می بینند، قدرت نظامی او را می بینند، قدرت دیپلماسی او را می بینند، قدرت تبلیغاتی او را می بینند، پول فراوان او را می بینند، مرعوب می شوند؛ می گویند ما که نمی توانیم کاری بکنیم، چرا بیخودی نیروهایمان را هدر بدھیم؟ این جور افراد الان هستند، در زمان انقلاب ما هم بودند. ما مواجه بودیم با افرادی از این قبیل که می گفشد آقا بیخود چرا خودتان را زحمت می دهید؛ به یک حداقلی قانع شوید و قصیه را تمام کنید. یک عده این جور بودند.

یک عده دیگر هستند که نه، قدرت دشمن را با قدرت خدای متعال مقایسه می کنند، عظمت دشمن را در مقابل عظمت پروردگار قرار می دهند؛ آن وقت می بینند که اینها حقیر محضند، اینها چیزی نیستند. وعده الهی را هم راست می شمرند، حسن ظن به وعده الهی دارند؛ این مهم است. خدای متعال به ما وعده کرده است : «**وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**». <sup>۱</sup> این وعده قطعی است، وعده مؤکد است. اگر چنانچه ما به وعده الهی حسن ظن داشته باشیم، یک جور عمل می کنیم، اگر به وعده الهی سوءظن داشته باشیم، جور دیگری عمل می کنیم . خدای متعال افرادی را که سوءظن دارند، مشخص کرده است : «**وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الطَّائِنِينَ بِاللَّهِ طَنَ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِيبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ**

۱. حج / ۴۰؛ « و خداوند کسانی را که یاری او کنند(و از آیینش دفاع نمایند ) یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است.»

**مَصِيرًا».**<sup>۱</sup> این «الظَّاهِينَ بِاللَّهِ ظَنَ السُّوءِ». امروز هم هستند. چند آیه بعد می‌گوید: «بَلْ طَنَتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقِلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ رُبَّنَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ طَنَتُمْ ظَنَ السُّوءِ وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا».<sup>۲</sup> سوءظن به خدا موجب می‌شود که انسان بنشیند و از حرکت و از کار و تلاش باز بماند. اگر حسن ظن به خدا داشتیم، آن وقت می‌توانیم پیش برویم.

ما حسن ظن به خدا داریم، و خدای متعال با ما طبق حسن ظنمان عمل کرده است. در طول این سی و چند سال، خدای متعال طبق همان حسن ظنی که به او داشتیم، با ما عمل کرده. ما مشکلات فراوانی داشتیم. از همه این مشکلات پیروز بیرون آمدیم. محاصره اقتصادی چیز کوچکی نبوده و نیست. ما محاصره را زیر پا گذاشتیم. در همین اواخر به ما گفتند که بنزین به شما نمی‌فروشیم. ما یک کشوری هستیم تولیدکننده نفت، اما واردکننده بنزین؛ گفتند به شما بنزین نمی‌فروشیم. این یک نمونه خیلی کوچکی است؛ صدها نمونه از این قبیل هست. نیروهای ما با امید به خدا تلاش کردند و ما در ظرف کمتر از یک سال خود را از واردات بنزین بی‌نیاز کردیم. هشت سال بر ما جنگ تحمیل کردند. ما را در مقابل دشمن عنود بدی بسیار خبیثی مثل صدام حسین قرار دادند و با همه نیروها هم از او دفاع و حمایت کردند. ما الحمد لله توانستیم بر این حادثه فائق بیائیم.

### وحدت اسلامی

\* بین ملتها باید تفاوت نباشد. وحدت اسلامی اولین اثرش باید این باشد که ملتها با هم احساس همدردی کنند؛ که وقتی یک ملتی

۱. فتح/۶؛ «[نیز] مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك را که به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ [آری] حوادث ناگواری [که برای مؤمنان انتظار می‌کشند] تنها بر خودشان نازل می‌شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهه را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است.»

۲. فتح/۱۲؛ «ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده های خود بازنخواهند گشت؛ و این(پندار غلط) در دلهای شما زینت یافته بود و گمان بد کردید؛ و سرانجام [در دام شیطان افتادید و] هلاک شدید.»

خوشحال است، بقیه خوشحال باشند؛ وقتی غمگین است، بقیه غمگین بشوند؛ وقتی گرفتار است، بقیه در آن گرفتاری خود را سهیم بدانند؛ وقتی استنصر می‌کند، بقیه به نصرت او بستابند و به سراغ او بروند. این، وظیفه ماست. و این پیش خواهد رفت. این وعده الهی را ما قبول داریم، یقین داریم؛ معتقدیم که **«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُّلَنَا»**.<sup>۱</sup> و خدای متعال بلاشك به مردم مؤمن کمک خواهد کرد.

\* همهٔ ما باید قدر این جلسات را بدانیم . این نزدیکی دلها خیلی بالارزش است . مسئله سنی و شیعه و دعواهای سنی و شیعه چیزهایی است که امروز دشمنان اسلام می خواهند روی آنها تکیه کنند. آن کسانی که راجع به تشیع، راجع به تسنن، دلسوزی اینها از یکدیگر حرف می‌زنند، نه سنی را قبول دارند، نه شیعه را قبول دارند، نه بزرگان اسلام را قبول دارند، نه علمای امروز را قبول دارند؛ آنها اهداف دیگری دارند. بایستی بر همهٔ اینها فائق آمد و وحدت را تأمین کرد و انشاء الله وحدت پشتواهه پیروزی دنیا اسلام خواهد شد.  
**والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته**

---

۱. عنکبوت / ۶۹؛ « و آنها که در راه ما [با خلوص نیت] جهاد کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد.»

## • خبرها

**حوزه‌های سفیران هدایت، نماد تحول گرایی در حوزه  
به گزارش روابط عمومی معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی**  
حوزه‌های علمیه، حجت الاسلام و المسلمین نبوی (معاون تبلیغ  
حوزه)، در نشستی خبری تصریح کردند : در حال حاضر ۴۸ حوزه  
سفیران هدایت در کشور وجود دارد که این تعداد ۲۵ درصد کل  
حوزه‌های علمیه تحت پوشش مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه است.

وی افزودند: حوزه‌های علمیه سفیران هدایت نماد تحول گرایی در حوزه است؛ چرا که با آسیب شناسی که از دوره های قدیمی حوزه شده، سعی کردیم در سفیران هدایت، نقاط برجسته حوزه های علمیه قدیم را حفظ کرده و برخی نقاط قوت آنها را نیز در طراحیهای جدید با جدیت بیشتری تقویت کنیم.

معاون تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه های علمیه، ادامه دادند : معتقدیم درصد مقدار تحولی که در حوزه های سفیران هدایت اتفاق افتاده، درصدی بسیار بالا و قابل توجه بوده است.<sup>۱</sup>

### فرج امام زمان علیه السلام نزدیک است

امام جمعه اهل سنت چابهار گفت: اهل سنت همچون شیعه به ظهور امام زمان علیه السلام اعتقاد دارند و قیام و فرج حضرت مهدی علیه السلام نزدیک است.

مولوی «عبدالرحمان ملازهی» در همایش بزرگ ایل شاهوزهی و طوایف وابسته با حضور سران سایر طوایف سیستان و بلوچستان در سالن ورزشی شهدای وحدت زاهدان افزود : با ظهور حضرت مهدی علیه السلام عدل و عدالت برپا و جور، ظلم و بی‌عدالتی در جهان تمام خواهد شد.

وی ادامه داد: رمز پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی اتحاد و همبستگی در سایه وحدت و رهبری امام راحل بود . ایران اسلامی امروز در سایه رهبر معظم انقلاب شاهد تقویت وحدت است . دشمنان بویژه آمریکا و متحدانش سعی در ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی دارند؛ اما با هوشیاری رهبری و مردم نتوانستند به اهداف شومشان برسند.<sup>۲</sup>

### دوره آموزشی ارتقاء توانمندیهای مبلغان هجرت استان تهران

۱. ۱۳۸۹/۱۲/۱، به نقل از www.mobaleghan.com، شماره: ۷۹۹۴۳ .  
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۳۸۹/۱۲/۱۶، کد خبر۳۰۲۸۵۴۶۳ .

اولین دوره ارتقاء توانمندی های تبلیغی مبلغان استان تهران سه شنبه، ۱۰ اسفندماه ۱۳۸۹، با حضور اساتید ممتاز حوزه علمیه قم برگزار شد.

این دوره آموزشی با هدف تقویت بنیه علمی مبلغان هجرت استان تهران و آشنایی آنان با شبههای روز، به صورت فشرده در قالب ۸ ساعت کلاس درس برگزار شد.

در این دوره آموزشی، بیش از ۱۱۰ مبلغ هجرت بلند مدت این استان تحت آموزش‌های کاربردی تبلیغ قرار گرفتند. بنا بر اعلام معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی استان تهران نظیر این دوره آموزشی برای گروه های دیگری از طلاب و مبلغان برگزار خواهد شد.<sup>۱</sup>

### گزارش کمیته ویژه مجلس شورای اسلامی در موضوع

#### حوادث روز ۲۵ بهمن ۸۹

۱. اعمال مجرمانه و منحرفانه‌ای توسط خائنین به نظام جمهوری اسلامی ایران (بر اساس منابع و مستندات دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی) صورت پذیرفته که از آن جمله می توان به : حضور فعالانه سازمان تروریستی منافقین با انتشار اطلاعیه ها، مصاحبه ها و اعزام نیرو، صدور بیانیه های مختلف توسط عناصر جریان فتنه، مصاحبه های حمایت‌آمیز عوامل جریان فتنه و معاندین برای تهییج افکار عمومی، استفاده از شیوه های جنگ روانی، شایعه سازی و دروغ پردازی در سایت‌های داخلی، استفاده از سلاح گرم برای پروژه کشته سازی، تعرض به اموال عمومی، ایجاد رعب و وحشت و ناامنی و ... اشاره نمود.

۲. در جریان فتنه، رئیس جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا و مقامات انگلیسی و اسرائیلی بی‌پروا در رسانه‌های دیداری و شنیداری خود علیه نظام جمهوری اسلامی و اهداف آن مصاحبه ها و موضع گیریهای

---

.۱. ۱۳۸۹/۱۲/۱۲، به نقل از [www.mobaleghan.com](http://www.mobaleghan.com)، شماره: ۸۰۱۱۲.

متعددی داشته‌اند که گوشه‌هایی از حمایتهاي پنهان و آشکار آنان در غائله ضدانقلابی ۲۵ بهمن دیده می‌شود.

۳. سوء استفاده از مناسبتهاي بعدی می‌تواند خاستگاه توطئه‌ها و برنامه‌های آینده نظام سلطه، غرب و جریان ضد انقلاب عليه جمهوري اسلامي ايران باشد که بايسته و ضروري است تا با تدبیر و درایت نیروهای انقلاب از فننه‌انگهی آنان جلوگیری کرد.

جمع‌بندی و پیشنهاد هیئت ویژه رسیدگی، به شرح ذیل اعلام گردید:

۱. بی‌تفاوتي اصحاب سکوت، موجب طمع دشمنان گردیده و اتخاذ مواضع مبهم توسط اصحاب تردید به هیچ وجه پذيرفتني نیست . امروز حجت بر همگان تمام گشته و انتظار اين است که به صورت قاطع و شفاف، صف بندی خود را مشخص و نظام سلطه را از خود مأيوس نمایند. طبیعي است که اين انتظار از خواص جامعه بيشتر از ديگران است.

۲. غائله و آشوب ۲۵ بهمن، يك نقشه و طرح کاملا اسرائييلي - آمريکايي - انگليسی، ضدانقلابی و خائنانه عليه ملت بزرگ ايران بوده است. دعوت کنندگان و زمينه سازان و مشوقان ناامني کشور در آن روز همچون ميرحسين موسوي و كروبی و ديگران خائن به ملت، ضدانقلاب و مستوجب تعقيب قضائي و برخورد قاطعانه می‌باشند.

۳. هیئت منتخب با تکيه بر منابع و شواهد و اسناد و مدارك موجود و متقن، رسیدگي قضائي و تعقيب آقایان می‌حسین موسوی و مهدی كروبی و وابستگان و همراهان آنها را که در غائله اخير نقش داشته‌اند، ضروري می‌داند و صراحتا اعلام می‌دارد توجيهي در عدم برخورد را مجاز نمي‌داند.

در پایان گزارش ، از مقام معظم رهبري (به جهت درایت و تدبیر بي‌نظير خود)، مردم عزيز ايران اسلامي و نیروهای نظامي، امنيتی و

انتظامی و جان بر کف بسیجی نیز تشکر گردیده است.<sup>۱</sup>

### **ارتش آمریکا از القاعده هم بدتر است**

«مارجی فیلیپز» از رهبران کلیساي «وست برو»<sup>۲</sup> تصریح کرد نیروهای نظامی آمریکا در مسیر پیشبرد گناه می‌جنگند؛ ولی در عوض ادعا دارند که تلاشها یشان فقط برای آزادی است.

مارجی فیلیپز در سخنانی اظهار داشت : ارتش آمریکا در هر گوشه‌ای از جهان بی‌گناهان را می‌کشد؛ ولی ادعا دارد که مبارزاتش در مسیر آزادی است و البته همین رفتار نشان می‌دهد که از جهادیون القاعده هم بدتر است.

فیلیپز تصریح کرد: با وجود آنکه این سربازان به یک کشور مسیحی تعلق دارند، اما همجنس بازی را در میان آنها رواج می‌دهند که این از گناهان بزرگ است.

وی افزود: اینکه ادعا می‌شود سربازان آمریکایی فقط برای اشاعه آزادی می‌جنگند بزرگترین دروغ روی زمین است.

این رهبر مذهبی آمریکایی گفت: امروزه وارد شدن به ارتش آمریکا دیگر هیچ افتخاری برای شهروندان این کشور محسوب نمی‌شود و اگر کسی از خدا می‌ترسد نباید لباس نظامی به تن کند.<sup>۳</sup>

### **اوبارا، بوش و سارا پیلین با هم فامیل هستند**

خبرگزاری آریا: ثابت شده است که اوبارا، بوش و سارا پیلین با هم فامیل هستند.

بر اساس گزارش سروی س اخبار ویژه آریا به نقل از سایت انسیسترنی دات کام که اجداد آمریکاییان را بررسی می‌کند رئیس جمهور آمریکا «باراک اوبارا»، رئیس جمهور سابق آمریکا «جورج بوش» و «سارا پیلین» فرماندار آلاسکا با هم فامیل هستند.

۱. خبرگزاری رجأانيوز، ۱۷/۱۲/۱۳۸۹، کد خبر: ۸۰۶۸۴.

۲. کلیساي «وست برو» در سراسر آمریکا شعبه دارد و مقر اصلی آن در شهر «توپیکا»، ایالت کانزاس است.

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۱۶/۱۲/۱۳۸۹، کد خبر ۳۰۲۸۵۴۷۵.

ظاهرا اوباما و پیلین از طریق جد مشترکشان «جان اسمیت» با ده  
واسطه، عموزاده هستند، در حالی که اوباما و بوش از طریق  
«ساموئل هینکلی» «جد مشترکشان با یازده واسطه، عموزاده  
هستند.

پیلین و بوش نیز از طریق ساموئل هینکلی عموزاده هستند. ظاهرا  
از زمان «توماس» فرزند ساموئل هینکلی حکومت گری در این خانواده  
راه یافته است.

يو اس اي تودي گزارش داده است که توماس در آن زمان فرماندار  
شهر پلیموت در ایالت ماساچوست شده است . در سال ۲۰۰۹ هم  
ثبت شده بود که اوباما با هفت واسطه عموزاده وارن بوفت میلیارد  
آمریکایی است و با هفت واسطه عموزاده براد بیت است.  
سایت انسیستوری شجره های خانوادگی را در آمریکا بررسی  
می‌کند.<sup>۱</sup>

